تفسير نور (سوره يوسف)

نام نویسنده: حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ محسن قرائتى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# سيماى سوره ى يوسف

سوره يوسف از سوره هاى مكّى و داراى يكصد و يازده آيه است. نام حضرت يوسف، 27 مرتبه در قرآن آمده، كه 25 مرتبه آن در همين سوره است. آيات اين سوره به هم پيوسته و در چند بخش. جذاب و فشرده، داستان زندگى يوسف را از كودكى تا رسيدن او به مقام خزانه دارى كشور مصر، عفت و پاكدامنى او، خنثى شدن توطئه هاى مختلف عليه او و جلوه هايى از قدرت الهى را مطرح مى كند.

داستان حضرت يوسف فقط در همين سوره از قرآن آمده، در حاليكه داستان پيامبران ديگر در سوره هاى متعدد نقل شده است. (1)

داستان حضرت يوسف در تورات، سِفر پيدايش از فصل 37 تا 50 نيز نقل شده است، امّا در مقايسه با آنچه در قرآن آمده، به خوبى اصالت قرآن و تحريف تورات معلوم مى گردد.

در ميان آثار ادبى نيز داستان يوسف و زليخا، براى خود جايگاهى برگزيده است كه از آن جمله مى توان منظومه يوسف و زليخا، از نظامى گنجوى و يوسف و زليخا منسوب به فردوسى را نام برد.

قرآن در داستان يوسف عليه‌السلام بيشتر به شخصيت خود او در گذر از كوران حوادث مى پردازد، در حاليكه در داستان پيامبران ديگر، بيشتر به سرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاكت آنان اشاره نموده است.

در برخى از روايات آموزش سوره يوسف به زنان و دختران نهى شده است، ولى به نظر برخى صاحب نظران اين روايات اسناد قابل اعتمادى ندارند. (2) و از طرفى آنچه استناد اين نهى است طرح عشق از سوى زليخا همسر عزيز مصر است كه با بيان قرآنى، نقطه منفى در آن وجود ندارد.

# بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيِمْ

# 1 - الَّر تِلْكَ ءَايَتُ الْكِتَبِ الْمُبِينِ

ترجمه:

الف لام را. آن است آيات كتاب روشنگر.

# 2- إِنَّآ اءَنْزَلْنَهُ قُرْءَناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ترجمه:

همانا ما آن را قرآنى عربى نازل كرديم، باشد كه بيانديشيد.

## نكته ها:

. قرآن به هر زبانى كه نازل مى شد، ديگران بايد با آن زبان آشنا مى شدند. امّا نزول قرآن به زبان عربى داراى مزايايى است، از جمله:

الف: زبان عربى داراى چنان گستردگى لغات و استوارى قواعد دستورى است كه در زبان هاى ديگر يافت نمى شود.

ب: طبق روايات زبان اهل بهشت، عربى است.

ج: مردم منطقه اى كه قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امكان نداشت كه كتابِ آسمانى آنها به زبان ديگرى باشد.

خداوند در مورد نحوه ى فرستادنِ قرآن تعبير به نزول. نموده است، همچنانكه در مورد باران نيز نزول. استفاده شده است. بين قرآن و باران، مشابهت هايى است كه ذكر مى كنيم:

الف: هر دو از آسمان نازل مى شوند. انزلنا (3)

ب: هر دو طاهر و مطهرند. ليطهركم(4)، يزكيهم (5)

ج: هر دو وسيله حياتند. دعاكم لِما يحيكم(6)، لنحيى به بلدة ميتا (7)

د: هر دو مبارك و مايه بركت اند. مباركاً (8)

ه‍: قرآن چون باران، قطره قطره و آيه آيه نازل شده است. (نزول تدريجى قرآن)

شايد تاءكيد بر عربى بودن قرآن، ردّ كسانى باشد كه مى گفتند: قرآن را فردى عجمى به پيامبر آموخته است. (9)

## پيام ها:

1- قرآن كه خود معجزه و انواع معجزات علمى، عينى و تاريخى در آن آمده، از همين الفباى عادى است كه در گفتگوى شما بكار مى رود. الَّر

2- قرآن داراى مقامى بس والا است. تلك

3- قرآن تنها كتابى براى تلاوت، تبّرك و حفظ نيست، بلكه وسيله ى تعقل و رشد بشر است. لعلّكم تعقلون

4- قرآن، عربى است وترجمه آن به زبان هاى ديگر نمى تواند جايگزين آن در نماز شود. قراناً عربياً

5- نزول قرآن به زبان عربى از يك سو و فرمان تدّبر در آن از سوى ديگر، نشانه ى آن است كه همه ى مسلمانان لازم است با زبان عربى آشنا شوند. قرآناً عربياً

# 3 - نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اءَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ اءَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَذَاالْقُرْءَانَ وَ إِن كُنتَ مِنقَبْلِهِ لَمِنَ الْغَفِلِينَ

ترجمه:

ما با اين قرآن كه به تو وحى كرديم بهترين داستان را بر تو بازگومى كنيم، در حالى كه تو پيش از آن، از بى خبران بودى.

## نكته ها:

. كلمه قصص. هم به معناى داستان و هم به معناى نقل داستان است.

قصّه و داستان در تربيت انسان سهم بسزايى دارد. زيرا داستان، تجسم عينى زندگى يك اُمت و تجربه عملى يك ملّت است. تاريخ آئينه ى ملّت هاست و هر چه با تاريخ و سرگذشت پيشينيان آشنا باشيم، گويا به اندازه عمر آن مردم زندگى كرده ايم. حضرت على عليه‌السلام در نامه سى ويكم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن عليه‌السلام جمله اى دارند به اين مضمون كه فرزندم ؛ من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه كرده ام و به آنها آگاهم، كه گويا با آنان زيسته ام و به اندازه ى آنها عمر كرده ام.

شايد يكى از دلايل اثرگذارى قصّه و داستان بر روى انسان، تمايل قلبى او به داستان باشد. معمولاً كتاب هاى تاريخى و آثار داستانى در طول تاريخ فرهنگ بشرى رونق خاصى داشته و قابل فهم و درك براى اكثر مردم بوده است، در حالى كه مباحث استدلالى و عقلانى را گروه اندكى پيگيرى مى كرده اند.

قرآن، داستان حضرت يوسف را به عنوان احسن القصص. نام مى برد. ولى در روايات به كل قرآن احسن القصص. اطلاق شده است و البته منافاتى ندارد كه در ميان تمام كتب آسمانى، تمام قرآن احسن القصص. باشد و در ميان سوره هاى قرآن، اين سوره احسن القصص. باشد. (10)

تفاوت داستان هاى قرآن با ساير داستان ها:

1- قصّه گو خداوند است. نحن نقص

2- هدفدار است. نقص عليك من ابناء الرّسل ما نثبت به فؤ ادك. (11)

3- حق است نه خيال. نقصّ عليك نباءهم بالحق (12)

4- بر اساس علم است نه گمان. فلنقصنّ عليهم بعلمٍ (13)

5- وسيله تفكر است نه تخدير. فاقصص القصص لعلهم يتفكّرون (14)

6- وسيله عبرت است نه تفريح وسرگرمى. لقد كان فى قصصهم عبرة (15)

داستان حضرت يوسف احسن القصص. است، زيرا:

1- معتبرترين داستان هاست. بما اوحينا

2- در اين داستان، جهاد با نفس كه بزرگترين جهاد است، مطرح مى شود.

3- قهرمان داستان، نوجوانى است كه تمام كمالات انسانى را در خود دارد. (صبر و ايمان، تقوى، عفاف، امانت، حكمت، عفو و احسان)

4- تمام چهره هاى داستان خوش عاقبت مى شوند. مثلا يوسف به حكومت مى رسد، برادران توبه مى كنند، پدر بينايى خود را بدست مى آورد، كشور قحطى زده نجات مى يابد و دلتنگى ها و حسادت ها به وصال و محبت تبديل مى شود.

5- در اين داستان مجموعه اى از اضداد در كنار هم طرح شده اند: فراق و وصال، غم و شادى، قحطى و پرمحصولى، وفادارى و جفاكارى، مالك و مملوك، چاه و كاخ، فقر و غنا، بردگى و سلطنت، كورى و بينايى، پاكدامنى و اتهام ناروا بستن.

نه فقط داستان هاى الهى، بلكه تمام كارهاى خداوند اَحسن. است زيرا:

بهترين آفريدگار است. احسن الخالقين (16)

بهترين كتاب را دارد. انزل احسن الحديث. (17)

بهترين صورت گر است. فاحسن صوركم (18)

بهترين دين را دارد. و من احسن ديناً ممّن اسلم وجهه لله (19)

بهترين پاداش را مى دهد. ليجزيهم اللّه احسن ما عملوا (20)

و در برابر آن بهترين ها، خداوند بهترين عمل را از انسان خواسته است. ليبلوكم ايّكم احسن عملاً (21)

غفلت در قرآن به سه معنى مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظير آيه ى انّ كثيراً من الناس عن آياتنا لغافلون(22) همانا بسيارى مردم از آيات ما به شدت غافلند.

ب: غفلت خوب، نظير آيه ى الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤ منات لعنوا فى الدنيا و الا خرة(23) كسانى كه بر زنان پاكدامن و بى خبر از فحشا تهمت زنا مى زنند در دنيا و آخرت لعنت شده اند.

ج: غفلتِ طبيعى به معناى بى اطلاعى، نظير همين آيه ى مورد بحث و ان كنت من قبله لمن الغافلين

## پيام ها:

1- در داستان هاى قرآن، قصّه گو خداوند است. نحن نقصّ

2- براى الگو دادن به ديگران، بهترين ها را انتخاب ومعرفى كنيم. احسن...

3- قرآن احسن الحديث. وسوره ى يوسف احسن القصص. است. احسن القصص

4- بهترين داستان، آن است كه بر اساس وحى باشد. احسن القصص بمااوحينا

5- قرآن بازگوكننده ى داستان ها، با بهترين وزيباترين بيان است. احسن القصص

6- پيامبر امّى قبل از نزول وحى نسبت به تاريخِ گذشته، بى خبر و ناآشنا بود.... لمن الغافلين

# 4- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لابِيهِ ياءَبَتِ إِنِّى رَاءَيْتُ اءَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَ الْقَمَرَرَاءَيْتُهُمْ لِى سَجِدِينَ

ترجمه:

آنگاه كه يوسف به پدر خويش گفت: اى پدر همانا من (در خواب) يازده ستاره با خورشيد و ماه ديدم، آنها را در برابر خود سجده كنان ديدم.

## نكته ها:

. داستان حضرت يوسف با رؤيا شروع مى شود. به گفته علامه ى طباطبايى در تفسيرالميزان، داستان يوسف با خوابى شروع مى شود كه او را بشارت مى دهد و نسبت به آينده روشن واميدوار مى سازد، تا او را در مسير تربيت الهى صابر و بردبار گرداند.

يوسف، يازدهمين فرزند حضرت يعقوب است كه بعد از بنيامين متولد شده است. به جز بنيامين، ديگر برادران او از مادر جدا بوده اند. حضرت يعقوب نيز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهيم است. (24)

خواب اولياى الهى، متفاوت است ؛ گاهى نيازمند تعبير است، مثل خوابِ حضرت يوسف و گاهى به تعبير نياز ندارد، بلكه عين واقع است. مانند خواب حضرت ابراهيم كه ماءمور مى شود تا اسماعيل را ذبح كند.

سخنى درباره ى رؤيا و خواب ديدن

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى فرمايد: الرؤيا ثلاثة: بشرى من اللّه، تحزين من الشيطان، والذى يحدث به الانسان نفسه فيراه فى منامه. (25) يعنى خواب بر سه قسم است: يا بشارتى از سوى خداوند است، يا غم و اندوهى از طرف شيطان است و يا مشكلات روزمره انسان است كه در خواب آنرا مى بيند.

برخى از دانشمندان و روان شناسان، خواب ديدن را در اثر ناكامى ها و شكست ها دانسته اند و به ضرب المثلى قديمى استشهاد كرده اند كه: شتر در خواب بيند پنبه دانه. و برخى ديگر خواب را تلقينِ ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلى كه مى گويد: دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبينى. و بعضى ديگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. امّا عليرغم تفاوت هايى كه در خواب ها و رؤياها وجود دارد. كسى اصل خواب ديدن را انكار نكرده است و البته بايد به اين نكته توجه داشت كه همه خواب ها با يك تحليل، قابل بررسى نيستند.

مرحوم علامه در تفسير الميزان (26) مى گويد: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبيعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردّى كه دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پيدا مى كند و به ميزان استعداد و امكان، حقايقى را درك مى كند. اگر روح كامل باشد، در فضاى صاف حقايق را درك مى كند. و اگر در كمال به آخرين درجه نرسيده باشد، حقايق را در قالب هاى ديگر مى يابد. همانطور كه در بيدارى، شجاعت را در شير و حيله را در روباه و بلندى را در كوه مى بينيم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانى را به صورت تاريكى مشاهده مى كنيم. ما نتيجه ى بحث را با ذكر مثال هايى بيان مى كنيم ؛ كسانى كه خواب مى بينند چند دسته اند:

دسته اول، كسانى كه روح كامل و مجردى دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقايقى را صاف و روشن از دنياى ديگر دريافت مى كنند. (نظير تلويزيون هاى سالم با آنتن هاى مخصوص جهت دار كه بر فراز قلّه ها و بلنديها امواج ماهواره اى را از نقاط دور دست مى گيرد.) اينگونه خوابها كه دريافت مستقيم و صاف است نيازى به تعبير ندارد.

دسته دوّم، خواب كسانى است كه داراى روح متوسط هستند كه در عالم رؤيا حقايق را ناصاف و همراه با برفك و تشبيه و تخيّل دريافت مى كنند (كه بايد مفسّرى در كنار دستگاه گيرنده ماجراى فيلم را به دور از برفك ها توضيح دهد و به عبارتى، عالمى آن خواب را تعبير كند.)

دسته سوم، خواب كسانى است كه روح آنان به قدرى متلاطم و ناموزون است كه خواب آنها مفهومى ندارد. (چنانكه آشنايانِ با فيلم هم، از صحنه هاىِ مختلف و پربرفك تلويزيونى، چيزى سردرنمى آورند.) اين نوع رؤياها قابل تعبير نيستند كه در قرآن به اضغاث احلام. تعبير شده است.

در كتاب تعبير خواب ابن سيرين آمده كه به او گفتند، در خواب شخصى مُهر بر دهان و فرج مردم مى زند، در جواب گفت، او مؤ ذن ماه رمضان خواهد بود كه با اذان دادن، خوردن و نكاح را ممنوع اعلام مى كند!

قرآن در سوره هاى مختلف، از رؤياهايى نام برده كه حقيقت آنها به وقوع پيوسته است. از جمله:

الف: رؤياى يوسف عليه‌السلام درباره سجده ى يازده ستاره و ماه و خورشيد بر او، كه تعبير و تاءويل به قدرت رسيدن او و تواضع برادران و پدر و مادر به او گرديد.

ب: رؤياى دو يار زندانىِ يوسف كه بعداً يكى از آنها آزاد وديگرى اعدام شد.

ج: رؤياى پادشاه مصر درباره خوردن گاوِ لاغر، گاو چاق را كه تعبير به قحطى و خشكسالى بعد از فراخ شد.

د: رؤياى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره عدد اندك مشركان در جنگ بدر كه تعبير به شكست مشركان شد. (27)

ه‍: رؤياى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره ورود مسلمانان با سر تراشيده به مسجدالحرام، كه با فتح مكه و زيارت خانه خدا تعبير شد (28)

و: رؤياى مادر حضرت موسى كه نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بياندازد. اوحينا الى امك ما يوحى ان اقذ فى التابوت. (29) كه روايات بر اين دلالت دارند كه مراد از وحى در اين آيه، همان رؤياست.

ز: رؤياى حضرت ابراهيم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعيل. (30)

از قرآن كه بگذريم در زندگى خود افرادى را مى شناسيم كه در رؤيا از امورى مطلع شده اند كه دست انسان به صورت عادى به آن نمى رسد. سيد قطب مى گويد: در امريكا خواب ديدم كه چشم فرزند خواهرم خونريزى كرده است، نامه اى به مصر نوشتم، جواب دريافت كردم كه درست است با اينكه خونريزى در ظاهر چشم نبوده است.

از آخوند ملاعلى همدانى كه از مراجع تقليد بود، نقل شده است كه مى گفت: يكى از علما پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را در خواب ديد كه به او فرمود: حال كه از ايران پيغام فرستاده اند امسال وجوهاتى به سامرا نمى رسد، نگران مباش در دولاب، صدتومان پول است آنرا بردار. وقتى از خواب بيدار شدم نماينده ميرزاى شيرازى در خانه را زد و مرا نزد آقا احضار كرد. همين كه وارد شدم ميرزا فرمود: در دولاب، صد تومان است در را باز كن و بردار. و به من فهماند كه موضوع خواب را اظهار مكن.

حاج شيخ ‌عباس قمى صاحب مفاتيح الجنان، به خواب فرزندش. آمد وگفت: كتابى نزدم امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتى بيدار شد به سراغ كتاب رفت، با نشانه هايى كه پدر گفته بود، تطبيق داشت آنرا برداشت. وقتى مى خواست از خانه بيرون برود، كتاب از دستش افتاد و كمى ضربه ديد. او كتاب را به صاحبش برگرداند و عذرخواهى كرد. ولى دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتى كتاب تو ضربه ديده است تا اگر خواست تاوان بگيرد و يا اينكه با توجه به نقص كتاب، راضى شود!.

## پيام ها:

1- پدر و مادر، بهترين مرجع براى حلّ مشكلات فرزندان هستند. يااَبت

2- والدين بايد به خواب هاى فرزندانشان توجه كنند. يااَبت

3- گاهى رؤيا وخواب ديدن، يكى از راه هاى دريافت حقايق است. انى راءيت

4- در فرهنگِ خواب، اشياء، نماد حقايق مى شوند. (مثلاً، خورشيد نشان پدر و ماه تعبير از مادر و ستارگان نشان برادران است) راءيت احد عشر كوكباً...

5- گاهى در نوجوان، استعدادى هست كه بزرگترها را به تواضع وامى دارد. ساجدين

6- خواب ديدن اولياىِ خدا، ديدنِ واقعى است. راءيت

در اين آيه راءيتُ تكرار شده است تا بگويد حتماً ديدم و گمان نشود ماجرا خيالى بوده است.

7- حضرت يوسف از ابتدا، تعبير خواب نمى دانست و لذا براى تعبير رؤيايش از پدرش استمداد كرد. يااَبت

# 5 - قَالَ يَبُنَىَّ لاَ تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ الْشَّيْطَنَ لِلاِْنْسَنِ عَدُوُّ مُّبِينٌ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: اى پسر كوچكم خوابت را براى برادرانت بازگو مكن، كه برايت نقشه اى (خطرناك) مى كشند. زيرا شيطان، براى انسان دشمنى آشكار است.

## نكته ها:

. يكى از اصول زندگى، رازدارى است. اگر مسلمانان به مفاد اين آيه عمل مى كردند، اين همه سرمايه و استعداد، كتب خطى، آثار علمى، هنرى و عتيقه هاى ما، در موزه كشورهاى خارجى جاى نمى گرفت و به اسم كارشناس، ديپلمات، جهانگرد از منابع و امكانات و منافع ما آگاه نمى شدند و در اثر سادگى يا خيانت، اسرارمان در اختيار كسانى كه دائماً در حال كيد و مكر بر عليه ما هستند، قرار نمى گرفت.

حضرت يوسف، خواب خود را دور از چشم برادران به پدر گفت. كه اين خود نشانه ى تيزهوشى اوست.

## پيام ها:

1- لازم است والدين، از روحيات فرزندانشان نسبت به هم آگاه باشند تا بتوانند اعمال مديريت كامل نمايند. فَيَكيدُوا لَك كَيداً

2- در پيش بينى هاى صحيح نسبت به مسايل مهم، گاهى اظهار سوءظن و يا پرده برداشتن از خصلت ها مانعى ندارد. فَيَكيدوا لَك كَيدا

3- دانسته ها و اطلاعات، بايد طبقه بندى شود و محرمانه و غيرمحرمانه از هم جدا گردد. لا تقصص

4- هر حرفى را به هر كسى نزنيد. لا تقصص

5- زمينه هاى حسادت را شعله ور نكنيد. لا تقصص... فيكيدوا

6- كيد وحيله انسان، كار شيطانى است. فيكيدوا... انَّ الشَيْطان...

7- اگر گاهى رؤيا، قابل گفتن نيست، پس بسيارى از ديده ها در بيدارى، نبايد بازگو شود. لا تقصص

8- در خانواده انبيا نيز، مسايل اخلاقى همچون حسد و حيله مطرح است. يا بنّى لا تقصص

9- شيطان با استفاده از زمينه هاى درونى ما بر ما سلطه مى يابد.

حسادت برادران، زمينه را براى بروز دشمنى شيطان نسبت به انسان فراهم ساخت. فيكيدوا... انّ الشيطان للانسان عدو مبين

# 6 - وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلىَّ ءَالِيَعْقُوبَ كَمَآ اءَتَمَّهَا عَلَىَّ اءَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَهِيمَ وَ إِسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه:

و اينگونه پرودگارت تو را برمى گزيند و از تعبير خواب ها (و سرانجام امور) به تو مى آموزد و نعمت خويش را بر تو و بر خاندان يعقوب تمام مى كند همانگونه كه پيش از اين بر دو پدرت ابراهيم و اسحاق تمام كرد. همانا پرودگارت داناى حكيم است.

## نكته ها:

. تاءويل خواب به معناى بيانِ باطن و نحوه ى تحقق خواب است. كلمه احاديث. جمع حديث. به معناى نقل ماجراست. از آنجايى كه انسان رؤياى خود را به اين و آن نقل مى كند، به خواب نيز حديث گفته اند. بنابراين تاءويل الاحاديث. يعنى تعبير خواب ها.

حضرت يعقوب در اين آيه، خواب فرزندش يوسف را براى او تعبير مى كند و از آينده اش خبر مى دهد.

## پيام ها:

1- اولياى خدا از يك خواب، آينده افراد را مى بينند. يَجتبيك رَبُّك ويُعَلِّمك

2- پيامبران، برگزيدگان خداوند هستند. يَجْتبيك

3- انبيا، شاگردان بلاواسطه خداوند هستند. يعلمك

4- مقام نبوت و حكومت، سرآمد نعمت هاست. و يتّم نعمته

5- انتخاب انبيا، بر اساس علم و حكمت الهى است. يجتبيك... عليمٌ حكيمٌ

6- علم، اولين هديه الهى به برگزيدگان خود است. يجتبيك ربّك و يُعلّمك

7- تعبير خواب، از امورى است كه خداوند به انسان عطا مى كند. يُعلّمُك من تاءويل الاحاديث

8- علاوه بر لياقت، اصل و نسب هم در گزينش افراد مهم است. يجتبيك... و ابويك من قبل

9- در فرهنگ قرآن، اجداد در حكم پدر هستند. اَبَويك مِن قبل ابراهيم واسحق

# 7 - لَّقَدْ كَانَ فِى يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَتٌ لِّلسَّآئِلِينَ

ترجمه:

بتحقيق در (داستان) يوسف و برادرانش نشانه هايى (از حاكم شدن اراده خداوندى) براى جويندگان است.

## نكته ها:

. در داستان زندگى حضرت يوسف، آيات و نشانه هاى زيادى از قدرت نمايى خداوند به چشم مى خورد، كه هر كدام از آنها مايه ى عبرت و پند براى اهل تحقيق و جستجو است ؛ از آن جمله است: 1خواب پر راز و رمز حضرت يوسف، 2علم تعبير خواب، 3تشخيص و اطلاع يافتن يعقوب از آينده فرزند خود، 4در چاه بودن و آسيب نديدن، 5- نابينا شدن، دوباره بينا شدن، 6- قعر چاه و اوج جاه، 7- زندان رفتن و به حكومت رسيدن، 8- پاك بودن و تهمت ناپاكى شنيدن، 9- فراق و وصال، 10- بردگى وپادشاهى، 11- زندان را ترجيح دادن بر آلودگى گناه، 12- بزرگوارى وعفو سريع از برادران خطاكار.

در كنار اين نشانه ها، سؤ ال هايى نيز قابل طرح است كه پاسخ هر كدام نيز روشنگر راه زندگانى است ؛

- چگونه حسادت، انسان را به برادركشى مى كشاند؟!

- چگونه ده نفر در يك خيانت، هم راءى و هم داستان مى شوند؟!

- چگونه يوسف با بزرگوارى از مجازات برادران خيانتكار خود، صرف نظر مى كند؟!

- چگونه انسان با ياد خدا، زندان را بر آلودگى ولذت گناه ترجيح مى دهد؟!

اين سوره، در زمانى نازل شد كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در محاصره شديد اقتصادى و اجتماعى قرار گرفته بود و اين داستان براى حضرت، مايه ى دلدارى مى شد كه اى پيامبر! اگر بعضى از بستگانت ايمان نياوردند ناراحت مباش، برادران يوسف او را به چاه انداختند!.

مهم ترين آيات اين سوره، غلبه ى قدرت الهى بر توطئه هاست (توطئه هاى بشرى با اراده ى الهى خنثى مى شود.) يوسف را به چاه انداختند تا نزد پدر محبوب شوند، مبغوض شدند. درها را بستند تا او را با شهوت آلوده كنند، عصمت او به اثبات رسيد. نه چاه وبردگى و نه زندان ونه كاخ ونه توطئه ها هيچكدام بر اراده الهى غالب نگشتند.

## پيام ها:

1- قبل از بيان داستان، شنونده را براى شنيدن و عبرت گرفتن آماده كنيد. لقد كان فى يوسف...

2- تا تشنه ى شنيدن و عاشقِ آموختن نباشيم، از درسهاى قرآن استفاده كامل نمى بريم. لِلسّائلين

3- داستان يكى است، امّا نكات و درسهايى كه از آن استفاده مى شود بسيار است. آيات

4- داستان هاى قرآن، پاسخ سؤ ال هاى زندگى مردم را مى دهد. للسائلين

5- حسد، مرز خانواده و عواطف خويشاوندى را نيز درهم مى شكند. لقد كان فى يوسف و اخوته

# 8 - إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَاءَخُوهُ اءَحَبُّ إِلَىَّ اءَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ اءَبَانَا لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ

ترجمه:

آنگاه كه (برادران او) گفتند: همانا يوسف و برادرش (بنيامين) نزد پدرمان از ما كه گروهى نيرومند هستيم محبوب ترند. همانا پدرمان (در اين علاقه به آن دو) در گمراهى روشنى است.

## نكته ها:

. حضرت يعقوب دوازده پسر داشت كه دو نفر از آنان (يوسف و بنيامين) از يك مادر و بقيه از مادرى ديگر بودند. علاقه پدر به يوسف، (به دليل خردسال بودن يا بدليل كمالاتى كه داشت) موجب حسادت برادران شده بود. آنها علاوه بر حسادت با گفتن: و نحن عصبة. معلوم مى كنند كه روحيه ى غرور و تكبر را نيز داشته اند و در اثر اين غرور و حسد، پدر را نيز متهم به اشتباه و انحراف در مهرورزى به فرزندان مى كنند.

افرادى در جامعه هستند كه به جاى آنكه خود را بالا ببرند، افراد بالا را پايين مى آورند. چون خود محبوب نيستند، محبوب ها را مى شكنند.

فرق است ميان تبعيض و تفاوت. تبعيض ؛ برترى دادن بدون دليل است. ولى تفاوت ؛ بر اساس لياقت ها و شرائط است. مثلاً نسخه هاى يك پزشك و نمره هاى يك معلم، تفاوت دارد. ولى اين تفاوت حكيمانه است نه ظالمانه، علاقه ى حضرت يعقوب به يوسف، حكيمانه بود نه تبعيض و ظالمانه. ولى برادران يوسف، اين علاقه را بى دليل مى پنداشتند.

## پيام ها:

1- اگر فرزندان احساس تبعيض كنند، آتش حسادت در ميان آنان شعله ور مى شود. احبّ الى ابينا منّا

2- تفاوت گذاشتن ميان فرزندان، عشق و محبت آنان را نسبت به پدر كم مى كند. انّ ابانا لفى ضلال مبين

3- زور و قدرت، محبت نمى آورد. احبّ الى اءبينا منّا و نحن عصبة

4- حسادت، مرز نبوّت واُبوّت (پيامبرى وپدرى) را نيز مى شكند وفرزندان نسبت انحراف وبى عدالتى، به پيامبرى كه پدرشان است، مى دهند. انّ ابانا لفى ضلال مبين

5- عشق وعلاقه به محبوب شدن، در نهاد هر انسانى وجود دارد. انسان ها از كم توجهى وبى مهرى به خود، رنج مى برند. احبّ الى ابينا

# 9 - اقْتُلُواْ يُوسُفَ اءَوِ اطْرَحُوهُ اءَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اءَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماًصَلِحِينَ

ترجمه:

(برادران به يكديگر گفتند) يوسف را بكشيد يا او را به سرزمينى دور بيافكنيد تا توجّه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهى شايسته باشيد.

## نكته ها:

. انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بُخل، ايثار، غبطه.

اگر فكر كرد؛ حال كه ما فلان نعمت را نداريم، ديگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از اين نعمت باشيم ولى ديگران نه، اين بُخل است. اگر گفت: ديگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قيمتى كه ما محروم باشيم، اين ايثار است. اگر گفت: حالا كه ديگران از نعمت برخوردارند، اى كاش ما هم بهره مند مى شديم، اين غبطه است.

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: من گاهى به بعضى از فرزندانم محبت مى كنم و آنها را روى زانوانم مى نشانم در حالى كه استحقاق اين همه محبت را ندارند، تا مبادا عليه ساير فرزندانم حسادت بورزند و ماجراى يوسف تكرار شود. (31)

## پيام ها:

1- فكر خطرناك، انسان را به كار خطرناك مى كشاند. ليوسف... احب... اقتلوا

2- حسادت، انسان را تا برادركشى سوق مى دهد. اقتلوا يوسف

3- انسان خواهان محبوبيت است و كمبود محبت مايه بزرگترين خطرات و انحرافات است. يخل لكم وجه ابيكم

4- با اينكه قرآن راه محبوبيت را ايمان و عمل صالح معرفى مى كند؛ ان الذين امنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرّحمن ودّا، امّا شيطان راه محبوب شدن را برادركشى ترسيم مى كند. اقتلوا... يخل لكم وجه ابيكم

5- حسود خيال مى كند با نابود كردن ديگران، نعمت ها به او داده مى شود. اقتلوا... يخل لكم وجه ابيكم

6- شيطان با وعده ى توبه در آينده، راه گناه امروز را باز مى كند. و تكونوا من بعده قوماً صالحين

7- علم وآگاهى، هميشه عامل دورى از انحراف نيست. برادران با آنكه قتل يا تبعيد يوسف را بد مى دانستند، تكونوا من بعده قوماً صالحين اقدام كردند.

# 10 - قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَاءَلْقُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّيَ لْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ

ترجمه:

گوينده اى از ميان آنان گفت: يوسف را نكشيد و (اگر اصرار به اين كار داريد لااقل) او را به نهان خانه چاه بيفكنيد تا بعضى از كاروان ها (كه از آنجا عبور مى كنند) او را برگيرند.

## نكته ها:

. كلمه جُبّ به معناى چاهى است كه سنگ چين نشده باشد. كلمه غَيابت. نيز به طاقچه هايى مى گويند كه در ديواره ى چاه نزديك آب قرار مى دهند كه اگر از بالا نگاه شود ديده نمى شود.

نهى از منكر داراى بركاتى است كه در آينده روشن مى شود. نهى لاتقتلوا يوسف را نجات داد و در سالهاى بعد او مملكت را از قحطى نجات داد. همانگونه كه آسيه با نهى لاتقتلوا به فرعون در آن روز، جان موسى را نجات داد و او در سال هاى بعد بنى اسرائيل را از شر فرعون نجات داد. اين نمونه روشن وعده الهى است كه مى فرمايد: من احياها فكانّما اَحْيى الناس. جميعاً (32) هر كس يك نفر را زنده كند پس گويا همه مردم را زنده كرده است.

## پيام ها:

1- اگر نمى توان جلو منكر را به كلى گرفت، هر مقدارى كه ممكن است بايد آنرا پايين آورد. لا تقتلوا... والقوه

# 11 - قَالُواْ يََّاءَبَانَا مَالَكَ لاَ تَاءْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَ صِحُونَ

ترجمه:

گفتند: اى پدر تو را چه شده كه ما را بر يوسف امين نمى دانى درحاليكه قطعاً ما خيرخواه او هستيم؟!

## پيام ها:

1- كسانى كه پوچ ترند، ادّعا وتبليغات بيشترى مى كنند. انّا له لناصحون

2- حتى به هر برادرى نمى توان اطمينان كرد. (گويا يعقوب بارها از اينكه يوسف همراه برادرانش برود جلوگيرى كرده است كه برادران با گفتن مالك لا تاءمنّا انتقاد مى كنند.)

3- فريب هر شعارى را نخوريد و از اسم هاى بى مسمّى بپرهيزيد. (خائن نام خود را ناصح مى گذارد.) لناصحون

4- دشمن براى برطرف كردن سوءظن، هرگونه اطمينانى را به شما ارائه مى دهد. انّا له لناصحون

5- خائن، تقصير را به عهده ى ديگران مى اندازد. مالك

6- از روز اوّل، بشر به اسم خيرخواهى فريب خورده است. شيطان نيز براى اغفال آدم و حوا گفت: من خيرخواه شما هستم. و قاسمهما انى لكما لمن الناصحين (33) انّا له لناصحون

7- حسد، آدمى را به گناهانى همانند؛ دروغ گفتن و نيرنگ زدن حتى به محبوب ترين نزديكانش، وادار مى سازد. انّا له لناصحون

# 12 - اءَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ

ترجمه:

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازى كند و قطعاً مانگهبانان (خوبى) براى او خواهيم بود.

## نكته ها:

. انسان نيازمند تفريح و ورزش است و چنانچه در اين آيه مشاهده مى شود قويترين منطقى كه توانست حضرت يعقوب را تسليم خواسته فرزندان كند، اين بود كه يوسف نياز به تفريح دارد.

در روايات آمده است: مؤ من بايد زمانى را براى تفريح و لذت اختصاص دهد تا به وسيله آن بر انجام ساير كارها موفق گردد. (34)

نه تنها ديروز بلكه امروز و حتّى در آينده نيز به نام ورزش و بازى، جوانان را سرگرم كرده و خواهند كرد و او را از هدف اصلى جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازى ها را جدى مى گيرند تا جدّى ها بازى تلقى شود. استكبار و توطئه گران، نه تنها از ورزش سوءاستفاده مى كنند، بلكه با هر نام پسنديده و مقبول ديگرى نيز، اهداف شوم خود را تعقيب مى كند. به نام ديپلمات خطرناكترين جاسوس ها را به كشورها اعزام مى كند. به نام مستشار نظامى، توطئه گرى مى كند و به اسرار نظامى دست مى يابد. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمايت مى كند. به نام دارو، براى مزدوران خود اسلحه مى فرستد. به نام كارشناس اقتصادى، كشورهاى ناتوان را ضعيف نگه مى دارد. به نام سم پاشى، باغها و مزارع را از بين مى برد و حتى به نام اسلام شناس، اسلام را وارونه جلوه مى دهد.

## پيام ها:

1- تفريح فرزند بايد با اجازه پدر باشد. اَرْسِلْه

2- ورزش وتفريح يكى از دامهاى شيطان و وسيله اغفال بوده وهست. اَرْسله معنا غدا يرتع و يلعب

3- برادران از وسيله اى مباح و منطقى براى فريب دادن سوءاستفاده كردند. اَرْسِله... يرتع و يلعب

# 13 - قَالَ إِنِّى لَيَحْزُنُنِىَّ اءَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَاءَخَافُ اءَنْ يَاءْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ اءَنْتُمْ عَنْهُ غَفِلُونَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: همانا اينكه او را ببريد حتما مرا غمگين مى سازد واز اين مى ترسم كه گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشيد.

## پيام ها:

1- پرده درى نكنيد. اخاف ان ياكله الذئب

(پدر از حسادت فرزندان آگاه بود و به همين دليل فرمود: خوابى را كه ديده اى به برادرانت بازگو مكن. ولى در اينجا سخن از حسادت آنان نمى گويد، بلكه گرگ و غفلت آنان را بهانه مى آورد).

2- تعهد و سوز داشتن نسبت به فرزند، يكى از خصلت هاى پيامبران است. ليحزننى... اخاف

3- به فرزند خود، استقلال بدهيد.

(عشق پدرى به فرزند و دفاع از او در برابر احتمال خطر، دو اصل است ولى استقلال فرزند نيز اصل ديگرى است. يعقوب، يوسف را به همراه ساير برادران فرستاد. زيرا نوجوان بايد كم كم از پدر جدا شود، براى خود دوست انتخاب كند، فكر كند و روى پاى خود بايستد، هر چند به قيمت تحمل مشكلات و اندوه باشد.)

4- به دروغگو، تلقين نكنيد.

(در روايات آمده است كه موضوع گرگ به ذهن برادران يوسف نرسيده بود و پدر با القاى اين فكر، آنان را به اين ادّعا سوق داد.) (35)

# 14 - قَالُواْ لَئِنْ اءَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَّخَسِرُونَ

ترجمه:

(فرزندان يعقوب) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با آنكه ما گروهى قوى هستيم، در آن صورت ما زيانكار (و بى كفايت) خواهيم بود.

## نكته ها:

. عصبة. به گروه متحد و قوى مى گويند زيرا با وحدت و همبستگى همچون اعصاب. يك بدن از همديگر حمايت مى كنند.

## پيام ها:

1- گاهى بزرگترها از روى تجربه و آگاهى احساس خطر مى كنند، امّا جوان ها به قدرت خود مغرورند و خطر را شوخى مى گيرند. ونحن عصبة (پدر نگران، ولى فرزندان مغرور قدرت خود بودند)

2- اگر كسى مسئوليتى را بپذيرد و خوب انجام ندهد، سرمايه، شخصيت، آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده وزيانكار خواهد بود. لخاسرون

3- ظاهر فريبى و ابراز احساسات دروغين، از دسيسه هاى ديگر برادران يوسف بود. (در حضور پدر گفتند:) انا اذا لخاسرون

# 15 - فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَاءَجْمَعُوَّاْ اءَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ وَ اءَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِاءَمْرِهِمْ هَذا وَ هُمْ لاَ يَشْعُرُونَ

ترجمه:

پس چون او را با خود بردند وهمگى تصميم گرفتند كه او را در مخفى گاه چاه قرار دهند (تصميم خود را عملى كردند) وما به او (در همان چاه) وحى كرديم كه در آينده آنها را از اين كارشان خبر خواهى داد در حاليكه آنها (تو را) نشناسند.

## پيام ها:

1- بهترين وسيله ى آرامش براى يوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آينده روشن و نجات است. اوحينا اليه

2- اتفاق نظر و اجتماع مخالفان، همه جا كارساز و نشانه ى حقانيت نيست، بلكه قانون خداوند نشانه ى حق است. اجمعوا... اوحينا اليه

3- امداد الهى، در لحظه هاى حساس به سراغ اولياى خدا مى آيد. فى غيابت الجُبّ و اوحينا اليه

4- يوسف در نوجوانى، شايستگى دريافت وحى الهى را دارا بود. اوحينا اليه

5- ميان طرح و نقشه تا عمل، فاصله است. (طرح برادران ؛ پرتاب در چاه بود، القوه ولى در عمل، قرار دادن در چاه شد. يجعلوه)

# 16 - وَ جَآءُوَّ اءَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ

ترجمه:

و (بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گريه كنان نزد پدرشان آمدند.

## پيام ها:

1- گريه، هميشه نشانه ى صداقت نيست. به هر گريه اى اطمينان نكيند. يبكون (36)

2- توطئه گران از نقش احساسات و زمان، غفلت نمى كنند. عشاءً

# 17 - قَالُواْ يََّاءَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَ عِنَا فَاءَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَآ اءَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صاَدِقِينَ

ترجمه:

گفتند: اى پدر ما رفتيم كه مسابقه دهيم و يوسف را نزد وسايل خود (تنها) گذاشتيم، پس گرگ او را خورد و البته تو سخن ما را هر چند راستگو باشيم باور ندارى.

## نكته ها:

. برادران براى توجيه خطاى خود، سه دروغ پى درپى گفتند: مسابقه رفته بوديم، يوسف را نزد وسايل گذاشتيم، گرگ او را خورد.

## پيام ها:

1- خائن ترسو است ودروغگو از افشا شدن مى ترسد. ما اءنت بمؤ من لنا و لو كنا صادقين

2- مسابقه دادن، در ميان پيروان اديان سابق نيز بوده است. نستبق

# 18 - وَ جَآءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اءَنفُسُكُمْ اءَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

ترجمه:

و پيراهن يوسف را آغشته به خونى دروغين (نزد پدر) آوردند. (پدر) گفت: چنين نيست بلكه نفسِتان كارى (بد) را براى شما آراسته است. پس (من را) صبرى جميل و نيكوست و خدا بر آنچه مى گوييد به كمك طلبيده مى شود.

## نكته ها:

. سؤ ال: صبر بر مقدرات الهى زيباست ولى صبر بر ظلمى كه در حق كودكى مظلوم روا شده است، چه زيبايى دارد كه يعقوب مى گويد: فصبر جميل؟.

جواب: اولاً يعقوب از طريق وحى مى دانست كه يوسف زنده است. ثانياً اگر يعقوب حركتى مى كرد كه ظن و گمان آنها را بيافزايد، برادران بر سر چاه رفته، يوسف را از بين مى بردند. ثالثاً نبايد كارى كرد كه راه توبه حتى بر ظالمان بكلى بسته شود.

## پيام ها:

1- فريب مظلوم نمايى ها را نخوريد. (يعقوب فريب پيراهن خون آلود و اشك ها را نخورد بلكه گفت: امان از نفس شما) بل سولت لكم انفسكم

2- مراقب جوسازى ها باشيد. بدمٍ كذب

3- بهترين نوع صبر آن است كه عليرغم آنكه دل مى سوزد و اشك جارى مى شود، خدا فراموش نشود. واللّه المستعان

4- در حوادث بايد علاوه بر صبر وتوانايى درونى، از امدادهاى الهى استمداد نمود. فصبر جميل واللّه المستعان

5- شيطان و نفس، گناه را نزد انسان زيبا جلوه مى دهند و انجام آن را توجيه مى كنند. سوّلت لكم انفسكم

# 19 - وَ جَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَاءَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَاءَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذا غُلَمٌ وَ اءَسَرُّوهُبِضَعَةً وَ اللّهُ عِلِيمُ بِمَا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

و (يوسف در چاه بود تا) كاروانى فرا رسيد و ماءمور آب را فرستادند پس او دلو خود را به چاه افكند (يوسف به طناب و دلو آويزان شد و به بالاى چاه رسيد) ماءمور آب فرياد زد مژده كه اين پسرى است. او را چون كالائى پنهان داشتند (تاكسى ادّعاى مالكيت نكند) در حالى كه خداوند بر آنچه انجام مى دادند آگاه بود.

## نكته ها:

. خداوند بندگان مخلص خود را تنها نمى گذارد و آنها را در شدايد و سختى ها نجات مى دهد. نوح را روى آب، يونس را زير آب و يوسف را كنار آب، نجات داد. همچنانكه ابراهيم را از آتش، موسى را در وسط دريا و محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را در داخل غار و على عليه‌السلام را در ليلة المبيت كه به جاى پيامبر خوابيده بود، نجات داد.

خداوند هرجا اراده كند، بدون خواست انسان عملى مى شود. مثلا حضرت موسى رفت تا آتش بياورد، ولى با وحى و پيامبرى برگشت و اين كاروان رفتند تا آب بياورند، ولى يوسف را نجات داده و با او برگشتند.

با اراده الهى ريسمان چاهى وسيله شد تا يوسف از قعر چاه به تخت و كاخ برسد، پس بنگريد با حبل اللّه چه مى توان انجام داد!؟

## پيام ها:

1- تقسيم كار، يكى از اصول مديريت و زندگى جمعى است. (37)

واردهم به معناى مسئول آب آوردن است

2- گروهى حتى انسان را، به ديد كالا مى نگرند. بضاعة

3- كتمان حقيقت در برابر مردم است، با خدا چه مى كنيم كه به همه چيز آگاه است. اسرّوه.... واللّه عليم 4- وقتى خودى ها حمايت نكنند، خداوند از طريق بيگانگان حمايت مى كند. (برادران يوسف رفتند، ولى قافله اى ناشناس آمد) جائت سيارة

# 20 - وَشَروْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّهِدِينَ

ترجمه:

و (كاروانيان) يوسف را به بهايى اندك چند درهمى فروختند ودرباره او بى رغبت بودند.

## پيام ها:

1- مالى كه آسان به دست آيد، آسان از دست مى رود. شروه

2- هر كس ارزش چيزى را نداند، آنرا ارزان از دست مى دهد. بِثَمن بخس. (كاروانيان، ارزش يوسف را نمى شناختند.)

3- انسان اول ساقط، بعد برده و سپس ارزان به فروش مى رسد.

4- تاريخ پول، به صدها سال قبل از اسلام مى رسد. دراهم

5- نظام برده دارى وبرده فروشى، سابقه اى دراز دارد. شروه بثمن بخس

6- قانون عرضه وتقاضا، تعيين كننده ى نرخ است. (چون قافله تمايل و تقاضايى در خود نمى ديد، به ارزانى يوسف رابه ديگران عرضه كرد.)

7- مردان بى شناخت، يوسف را به بهاى كم فروختند. ولى زنان با شناخت، او را به ملك كريم توصيف نمودند. در روايت آمده است: رب امرئة افقه من رجل. چه بسا زنى كه از مرد فهيم تر باشد.

# 21- لاِمْرَاءَتِهِ اءَكْرِمِى مَثْوَيَهُ عَسَىَّ اءَن يَنْفَعَنآ اءَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذَ لِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الاَْرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَىَّ اءَمْرِهِ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

ترجمه:

و كسى از مردم مصر كه يوسف را خريد به همسرش گفت: مقام او را گرامى دار (او را به ديد برده نگاه مكن) اميد است كه در آينده ما را سود برساند يا او را به فرزندى بگيريم. و اينگونه ما به يوسف در آن سرزمين جايگاه و مكنت داديم (تا اراده ما تحقق يابد) و تا او را از تعبير خواب ها بياموزيم و خداوند بر كار خويش تواناست ولى اكثر مردم نمى دانند.

## پيام ها:

1- بزرگوارى، در سيماى يوسف نمايان بود. تا آنجا كه سفارش او را به همسر مى كند. اكرمى مثواه

2- دلها به دست خداست. مهر يوسف، در دل خريدار نشست. عسى ان ينفعنا او نتخذه ولداً

3- با احترام به مردم، مى توان انتظار كمك ويارى از آنان داشت. اكرمى... ينفعنا

4- فرزندخواندگى، سابقه تاريخى دارد. نتخذه ولداً

5- علم وقدرت دو شرط ونعمت الهى، براى مسئوليت پذيرى است. مكّنّا... لنعلمه

6- پايان تحمل تلخى ها، شيرينى هاست. ثمن بخسٍ - مكّنّا ليوسف

7- اراده غالب خداوند، يوسف را از چاه به جاه كشاند. مكّنّا ليوسف

8- آنچه را ما حادثه مى پنداريم، در حقيقت طراحى هاى الهى براى انجام يافتن اراده ى اوست. غالب على امره

9- مردم ظاهر حوادث را مى بينند، ولى از اهداف و برنامه هاى الهى بى خبرند. لايعلمون

# 22 - وَلَمَّا بَلَغَ اءَشُدَّهُ ءَاتَيْنَهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

و چون (يوسف) به رشد و قوت خود رسيد به او علم و حُكم (نبوت يا حكمت) داديم و ما اينگونه نيكوكاران را پاداش. مى دهيم.

## نكته ها:

. كلمه ى اشدّ از شدّ به معناى گِره محكم، اشاره به استحكام جسمى و روحى است. اين كلمه در قرآن ؛ گاهى به معناى بلوغ. استعمال شده است، چنانچه در آيه 34 سوره اسراء آمده: حتّى يبلغ اَشدّه يعنى به مال يتيم نزديك نشويد تا زمانى كه به سن بلوغ برسد. گاهى مراد از اشدّ سن چهل سالگى است. نظير آيه 15 سوره ى احقاف كه مى فرمايد: بلغ اشدّه و بلغ اربعين سنة و گاهى به سن قبل از پيرى گفته مى شود، مانند آيه ى 67 سوره غافر: ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ثم لتكونوا شيوخا

## پيام ها:

1- براى رهبرى جامعه، علم و حكمت كافى نيست، توانايى جسمى نيز ضرورت دارد. بلغ اشدّه

2- علوم انبيا، اكتسابى نيست. اتيناه علماً

3- الطاف الهى، بر اساس قانون ولياقت افراد است. كذلك نجزى المحسنين

4- اوّل بايد احسان كنيم تا لايق دريافت پاداش الهى باشيم. نجزى المحسنين

5- نيكوكاران در همين دنيا نيز كامياب مى شوند. كذلك نجزى

6- هر كس كه توان علمى و جسمى داشته باشد، مشمول لطف الهى نمى شود، بلكه محسن بودن نيز لازم است. نجزى المحسنين

# 23 - وَرَوَدَتْهُ الَّتِى هُوَ فِى بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الاَْبْوَبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَاللّهِ إِنَّهُ رَبِّىَّ اءَحْسَنَ مَثْوَاىَ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ

ترجمه:

و زنى كه يوسف در خانه او بود از يوسف از طريق مراوده و ملايمت، تمناى كام گيرى كرد و درها را (براى انجام مقصودش) محكم بست و گفت: بيا كه براى تو آماده ام. يوسف گفت: پناه به خدا كه او پروردگار من است و مقام مرا گرامى داشته، قطعاًستمگران رستگار نمى شوند.

## نكته ها:

. در تفسير انّه ربّى احسن مثواى دو احتمال داده اند: الف: خداوند پرودگار من است كه مقام مرا گرامى داشته و من به او پناه مى برم. ب: عزيز مصر ربّ من است و من سر سفره او هستم و درباره ى من به تو گفت: اكرمى مثواه. و من به او خيانت نمى كنم.

هر دو احتمال طرفدارانى دارد كه بر اساس شواهدى بدان استناد مى جويند. ولى به نظر ما، احتمال اوّل بهتر است. زيرا يوسف به خاطر تقواى الهى مرتكب گناه نشد، نه به خاطر اينكه چون من در خانه عزيز مصر هستم و او حقى بر من دارد، من به همسرش تعرض. و سوء قصد نمى كنم. چون ارزش اين كار كمتر از تقوى است. البته در چند جاى اين سوره، كلمه ى ربّك. كه اشاره به عزيز مصر است، به چشم مى خورد ولى كلمه ربّى. كه در اين سوره استعمال شده است، مراد خداوند است. و از طرفى دور از شاءن يوسف است كه خود را چنان تحقير كند كه به عزيز مصر ربّى. بگويد.

## پيام ها:

1- پسران جوان را در خانه هايى كه زنان كم تقوى و نامحرم هستند، تنها نگذاريد. زيرا باب مراوده باز مى شود. و راودته... فى بيتها

2- گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع مى شود. راودته

3- سعى كنيم نام خلافكار را نبريم و با اشاره از او ياد كنيم. التّى

4- پاك بودن مرد كافى نيست، زيرا گاهى زنها مزاحم مردان هستند. و راودته

5- حضور مرد و زن نامحرم در يك محيط در بسته، زمينه را براى گناه فراهم مى كند. غلقت الابواب و قالت هيت لك

6- گناه زنا، در طول تاريخ يك جرم ثابت شده است و به همين دليل، همه ى درها را محكم بست. غلّقت الابواب

7- براى جلوگيرى از رسوايى، شخصا اقداماتى انجام داد. غلقت

8- عشق در اثر مراوده و به تدريج پيدا مى شود، نه به صورت دفعى و يكباره. وجود دائمى يوسف در خانه كم كم سبب عشق شد. فى بيتها

9- قدرت شهوت، به اندازه اى است كه همسر پادشاه را نيز اسير برده خود مى كند. و راودته الّتى

10- بهترين نوع تقوى آن است كه به خاطر لطف ومحبت وحق خداوندى گناه نكنيم، نه از ترس رسوايى در دنيا يا آتش در آخرت. معاذ اللّه انّه ربّى احسن مثواى

11- همه ى درها بسته، امّا درِ پناهندگى به خدا باز است. غلّقت الابواب... معاذاللّه

12- ياد عاقبت گناه، مانع از ارتكاب آن است. انّه لايفلح الظالمون

13- تقوى واراده ى انسان، مى تواند بر زمينه هاى انحراف وخطا غالب شود. معاذاللّه

14- توجه به خداوند، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. معاذاللّه

15- زنا يا توطئه نسبت به جوانان پاك، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. لايفلح الظالمون

16- اگر رئيس يا بزرگ ما دستور گناه داد، نبايد از او اطاعت كنيم. هيت لك قال معاذ اللّه (لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق. (38) به خاطر اطاعت از مردم نبايد نافرمانى خدا نمود.)

17- يك لحظه گناه، انسان را از رستگارى ابدى دور مى كند. لايفلح الظالمون

18- ارتكاب گناه، ناسپاسى و كفران نعمت هاست. لايفلح الظالمون

19- به جاى گفتن: اعوذباللّه. يك سره به سراغ پناه دادن خدا رفت وگفت: معاذاللّه. تا پناهندگى خود را مطرح نكند. در واقع براى خود ارزشى قائل نشد.

# 24 - وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلاَ اءَن رَّءَا بُرْهَنَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوَّءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

ترجمه:

و همانا (همسر عزيز مصر) قصد او (يوسف) را كرد و او نيز اگر برهان پروردگارش را نمى ديد (بر اساس غريزه) قصد او را مى كرد. اينگونه (ما او را با برهان كمك كرديم) تا بدى و فحشاء را از او دور كنيم، چرا كه او از بندگان برگزيده ما است.

## نكته ها:

. امام صادق عليه‌السلام فرمود: برهان رب. همان نور علم و يقين و حكمت بود كه خداوند در آيات قبل فرمود: و اتيناه علماً و حكماً (39) و آنچه در بعضى از روايات آمده كه مراد از برهان، مشاهده قيافه پدر يا جبرئيل است، سند محكمى ندارد.

## پيام ها:

1- اگر امداد الهى نباشد، پاى هر كسى مى لغزد. همّ بها لولا ان رَا برهان ربّه

2- خداوند بندگان مخلص را حفظ مى كند. لنصرف عنه... انّه من عبادناالمخلصين

3- انبيا نيز در غرايز، مانند ساير انسان ها هستند ولى به دليل ايمان به حضور خداوند، گناه نمى كنند. (40) همّ بها لولا ان رآ برهان ربّه

# 25 - وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَاءَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُمَنْ اءَرَادَ بِاءَهْلِكَ سُوَّءاً إِلاَّ اءَن يُسْجَنَ اءَوْ عَذَابٌ اءَلِيمٌ

ترجمه:

و هر دو به سوى در سبقت گرفتند و آن زن پيراهن يوسف را از پشت دريد. ناگهان شوهرش را نزد در يافتند. زن (با چهره حق به جانبى براى انتقام از يوسف يا تبرئه خويش) گفت: كيفر كسى كه به همسر تو قصد بد داشته جز زندان و يا شكنجه دردناك چيست؟

## نكته ها:

. استباق. به معناى سبقت و پيشى گرفتن دو يا چند نفر از يكديگر است. و قدّ به معناى پاره شدن از طرف طول است. و لفاء به يافتن ناگهانى گفته مى شود.

## پيام ها:

1- گفتن معاذاللّه. به تنهايى كفايت نمى كند، بايد از گناه فرار كرد. استبقا

2- گاهى ظاهر عمل يكى است، ولى هدفها مختلف است. (يكى مى دود تا آلوده نشود، ديگرى مى دود تا آلوده بكند.) استبقا

3- هجرت و فرار از منطقه ى گناه، لازم است. استبقا الباب

4- بهانه ى بسته بودن درها كافى نيست، بايد به سوى درهاى بسته حركت كرد شايد باز شود. استبقا الباب

5- همسر عزيز از عواطف واحساس شوهر استمداد كرد. اهلك

6- مجرم به دنبال توجيه يا تبرئه خود، به ديگران اتهام مى بندد. اراد باهلك سوء

7- گاهى شاكى، خود مُجرم است. قالت ما جزاء...

8- تجاوز به زن شوهردار، در طول تاريخ جُرم محسوب مى شده است. ما جزاء من اراد باهلك سوءً

9- زندان و زندانى نمودن مجرمان، سابقه تاريخى دارد. ليسجن

10- اعلام كيفر، نشانه ى قدرت همسر عزيز بود. ليسجن او عذاب اليم

11- عشق هوس آلود، عاشق را در يك لحظه قاتل مى كند. ليسجن او عذاب اليم

# 26 - قَالَ هِىَ رَوَدَتْنِى عَن نَّفْسِى وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اءَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِّنَ الْكَذِبِينَ

ترجمه:

(يوسف) گفت: او خواست از من (برخلاف ميلم) كام گيرد وشاهدى از خانواده زن شهادت داد كه اگر پيراهن يوسف از جلو پاره شده باشد پس زن راست مى گويد واو از دروغگويان است (زيرا در اين صورت او وهمسر عزيز از روبرو درگير مى شدند و پيراهن از جلو چاك مى خورد)

## نكته ها:

. در برخى از روايات، شاهد را كودكى معرفى كرده اند كه مثل عيسى عليه‌السلام در گهواره به سخن آمد، ولى چون سند محكمى ندارد، نمى توان به آن اعتنا كرد. و بهتر است شاهد را يكى از مشاوران عزيز بدانيم كه فاميل همسر وداراى هوش وذكاوت بود. وهمانند عزيز مصر، شاهد اين اتفاق گرديد. والاّ اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنى نداشت كه به صورت جمله ى شرطيه، شهادت دهد و بگويد: ان كان...

## پيام ها:

1- يوسف، ابتدا به سخن نكرد و شايد اگر همسر عزيز حرفى و تهمتى نمى زد، يوسف حاضر نمى شد آبروى او را بريزد وبگويد: هى راودتنى

2- متهم بايد از خود دفاع و مجرم اصلى را معرفى كند. هى راودتنى

3- خداوند از راهى كه هيچ انتظارش نمى رود، افراد را حمايت مى كند. شهد شاهد من اهلها

4- در جرم شناسى از آثار ظريف، مسايل كشف مى شود. ان كان قميصه...

5- قاضى مى تواند بر اساس قراين، حكم كند. من قُبُل

6- دفاع از بى گناه، واجب است و سكوت همه جا زيبا نيست. شهد شاهد

7- آنجا كه خدا بخواهد، بستگان مجرم عليه او شهادت مى دهند. من اهلها

8- در شهادت، مراعات حسب ونسب وموقعيت وخويشاوندى، مطرح نيست. شهد شاهد من اهلها

# 27 - وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّدِقِينَ

ترجمه:

و اگر پيراهن او (يوسف) از پشت پاره شده باشد پس زن دروغ گفته و يوسف از راستگويان است.

## نكته ها:

. در داستان يوسف، پيراهن او نقش آفرين است ؛

در يك جا؛ پاره گى پيراهن يوسف از پشت، دليل بى گناهى او و كشف جرم همسر عزيز گرديد و در جاى ديگر؛ پاره نشدن پيراهن موجب كشف جرم براردان گرديد. زيرا بعد از انداختن يوسف به چاه، وقتى برادران پيراهن او را آغشته به خون كرده و به پدر نشان دادند و گفتند: يوسف را گرگ خورده است، پدر پرسيد: پس چرا پيراهن او پاره نشده است؟! ودر پايان داستان نيز، پيراهن وسيله ى بينا شدن چشم پدر شد.

## پيام ها:

1- بكارگيرى روشهاى جرم شناسى براى تشخيص جرم ومجرم، لازم است. ان كان قميصه قد من دبر...

# 28 - فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

ترجمه:

پس همينكه (عزيز مصر) پيراهن او را ديد كه از پشت پاره شده است، (حقيقت را دريافت و) گفت: بى شك اين از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

## نكته ها:

. مراد از كَيْدكنّ، تهمت زدن به افراد پاك و دفع تهمت از خود، آن هم با سرعت و بدون دلهره است.

با اينكه قرآن كيد شيطان را ضعيف مى داند انّ كيد الشيطان كان ضعيفا (41) ولى در اين آيه، كيد زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته ى تفسير صافى اين به خاطر آن است كه وسوسه شيطان لحظه اى و غيابى و سارقانه است، ولى وسوسه زن با لطايف و محبت و حضورى و دايمى است.

گاهى خداوند كارهاى بزرگ را با وسيله هاى كوچك انجام مى دهد؛ مثلاً سرنگونى ابرهه را با پرندگان ابابيل، حفظ جان پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را با تار عنكبوت، آموزش نسل بشر را با كلاغ، اثبات پاكى مريم عليهاالسلام را با سخن گفتن نوزاد، پاكى يوسف را با پاره شدن پيراهن، ايمان آوردن يك كشور را با خبر آوردن هُدهُد و كشف و مشخص شدن اصحاب كهف را با نمونه پول، تحقق بخشيده است.

## پيام ها:

1- حق، پشت پرده نمى ماند و مجرم رسوا مى شود. انّه من كيدكنّ

2- از مكر زنان ناپاك، بترسيد كه حيله ى آنان بزرگ و خطرناك است. انّ كيدكنّعظيم

# 29 - يُوسُفُ اءَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِى لِذَنبِكَ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

ترجمه:

(عزيز مصر به يوسف گفت:) يوسف از اين مسئله صرف نظر كن (و آن را بازگو نكن و به همسرش نيز خطاب كرد:) و تو براى گناهت استغفار كن چون قطعاً از خطاكاران بوده اى.

## پيام ها:

1- عزيز مصر مى خواست مسئله مخفى بماند، ولى مردم دنيا در تمام قرن ها از ماجرا با خبر شدند، تا پاكى يوسف ثابت شود. يوسف اعرض عن هذا

2- عزيز مصر نيز همچون ساير كاخ ‌نشينان، نسبت به مسئله ى ناموس وغيرت تساهل كرد و از توبيخ همسر به صورت جدّى خوددارى نمود!. و استغفرى

3- رهبران غيرالهى، قدرت برخورد قاطع نسبت به همسر متخلف خودشان را ندارند. و استغفرى

4- رابطه زناشويى زن با غير همسر خويش، رابطه اى ناروا و نامشروع است. واستغفرى لذنبك

# 30 - وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِى الْمَدِينَةِ امْرَاءَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِدُ فَتَهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاًإِنَّا لَنَرَيَهَا فِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ

ترجمه:

زنانى در شهر (زبان به ملامت گشودند) و گفتند: همسر عزيز با غلامش مراوده داشته و از او كام خواسته است. همانا يوسف او را شيفته خود كرده است. به راستى ما او را در گمراهى آشكار مى بينيم.

## نكته ها:

. كلمه ى شغاف. به پيچيدگى بالاى قلب يا پوسته نازك روى قلب، كه همچون غلاف آنرا در برمى گيرد، گفته شده است. و جمله ى شَغَفها حُبّاً يعنى علاقه به قلب گره خورده و عشق شديد شده است. (42)

## پيام ها:

1- اخبار مربوط به خانواده هاى مسئولان زودتر شايع مى گردد. قال نسوة... اِمراءت العزيز

2- آنجا كه خدا بخواهد، بستن درها نيز مانع رسوايى نمى شود. قال نسوة... اِمراءت العزيز تراود

# 31- إِلَيْهِنَّ وَاءَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَ اً وَءَاتَتْ كُلَّ وَحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَاءَيْنَهُ اءَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ اءَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَشَلِلَّهِ مَا هَذَا بَشَراً إِنْ هَذَآ إِلا مَلَكٌ كَرِيمٌ

ترجمه:

پس چون (همسر عزيز) نيرنگ (وبدگويى) زنان (مصر) را شنيد، (كسى را براى دعوت) به سراغ آنها فرستاد و براى آنان (محفل و) تكيه گاهى آماده كرد و به (دست) هر يك چاقويى داد (تا ميوه ميل كنند) و به يوسف گفت: بر زنان وارد شو. همينكه زنان او را ديدند (از زيبايى) بزرگش يافتند و دست هاى خود را (به جاى ميوه) عميقاً بريدند و گفتند منزه است خداوند، اين بشر نيست، اين نيست جز فرشته اى بزرگوار.

## نكته ها:

. كلمه حاشا وتحاشى. به معنى كنار بودن است. رسم بوده كه هرگاه مى خواستند شخصى را از عيبى منزه بدانند، اوّل خدا را تنزيه مى كردند بعد آن شخص را. (43)

همسر عزيز مصر زن سياستمدارى بود، با مهمانى دادن توانست مشت رقبا را باز كند. و آنان را غافلگير نمايد.

## پيام ها:

1- گاهى هدف از بازگو كردن مسايل ديگران، دلسوزى نيست، بلكه حسادت و توطئه و نقشه عليه آنان است. مكرهن

2- عشق كه آمد انسان بريدن دست را نمى فهمد. قطعن ايديهنّ

(اگر شنيده ايد كه حضرت على عليه‌السلام به هنگام نماز، از پايش تير را كشيدند و متوجّه نشد، تعجب نكنيد. زيرا اگر عشق سطحى و زيبايى ظاهرى، تا بريدن دست پيش مى رود، عشق معنوى و عميق به جمال واقعى، چه خواهد كرد!.)

3- زود انتقاد نكنيد، شايد شما هم اگر به جاى او بوديد مثل او مى شديد. قطعن ايديهنّ (انتقاد كنندگان وقتى براى يك لحظه يوسف را ديدند، همه مثل زن عزيز مصر گرفتار شدند.)

4- پاسخ مكر را بايد با مكر داد. (زنان با بازگوكردن راز همسر عزيز مصر، نقشه كشيدند و او با يك ميهمانى، نقشه آنان را پاسخ داد). ارسلت اليهنّ

5- انسان به طور فطرى در برابر بزرگى و بزرگوارى، تواضع مى كند. اكبرنه

6- مردم مصر در آن زمان، ايمان به خداوند وفرشتگان داشتند. حاش للّه... ملك كريم

# 32 - قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِّنَ الصَّغِرِينَ

ترجمه:

(همسر عزيز مصر به زنانى كه دست خود را بريده بودند) گفت: اين همان كسى است كه مرا درباره او ملامت مى كرديد. و البته من از او كام خواستم ولى او پاكى ورزيد. و اگر آنچه را به او دستور مى دهم انجام ندهد، حتماً زندانى خواهد شد و قطعاً ازخوارشدگان خواهد بود.

## نكته ها:

. شرايط اجتماعى و روانى، در نوع عكس العمل افراد تاءثير دارد. همسر عزيز آنگاه كه از افشاى كار زشت خود مى ترسد، غلقّت الابواب. درها را مى بندد، امّا هنگامى كه زنان مصر را همراه و همداستان خود مى بيند، علناً مى گويد: اءنا راودته. من او را فرا خواندم. در جامعه نيز وقتى حساسيت به زشتى از بين برود، گناه آسان مى شود. شايد براى جلوگيرى از همين اخلاق است كه در دعاى كميل مى خوانيم: اللّهم اغفر لى الذنوب التى تهتك العصم. خداوندا؛ گناهانى كه پرده حيا را پاره مى كند برايم بيامرز. زيرا گناه در ابتدا انجامش براى انسان سنگين است، امّا همينكه پرده ها برافتاد آسان مى شود.

## پيام ها:

1- ديگران را ملامت نكنيد كه خود گرفتار مى شويد. فذالك الذى لمتننّى فيه

2- عشق گناه آلود، سبب رسوائى مى شود. لقد راودته

3- دروغگو رسوا مى شود. كسى كه ديروز گفت: يوسف قصد سوء داشته اراد باهلك سوء امروز مى گويد: اءنا راودته من قصد كام گرفتن از او را داشتم.

4- گاهى دشمن هم به پاكى شخص مقابل، گواهى مى دهد. فاستعصم

(وجدان مجرم نيز گاهى بيدار مى شود.)

5- سوء استفاده از قدرت، حربه ى طاغوتيان است. ليسجننّ

6- تهديد به حبس وتحقير، حربه وشيوه ى طاغوتيان است. ليسجنن، ... الصاغرين

7- عاشقِ شكست خورده، دشمن مى شود. ليسجنّن وليكوناً من الصاغرين

8- روحيه كاخ ‌نشينى، غيرت را مى ميراند. (با آنكه عزيز خيانت همسر را فهميد و از او خواست كه توبه كند، ولى باز هم ميان او و يوسف فاصله نيانداخت.)

9- پاكى لازمه ى نبوت است. فاستعصم...

10- چه پاكانى كه به خاطر خودكامگان به زندان مى روند. فاستعصم... ليسجنن يوسف از دامان پاك خود به زندان مى رود

# 33 - قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اءَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىَّ إِلَيْهِ وَإِلا تَصْرِفْعَنِّى كَيْدَهُنَّ اءَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَاءَكُن مِّنَ الْجَهِلِينَ

ترجمه:

(يوسف) گفت: پرودگارا؛ زندان براى من از آنچه مرا به سوى آن مى خوانند محبوب تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانى من به سوى آنها تمايل مى كنم و از جاهلان مى گردم.

## پيام ها:

1- توجه به ربوبيت خدا، از آداب دعا مى باشد. ربّ

2- اولياى خدا، فشار زندگى شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر مى دانند. ربّالسجن احبّ الىّ

3- هر آزادبودنى ارزش نيست وهر زندان بودنى عيب نيست. رب السجن احبّ

4- انسان با استمداد از خداوند، مى تواند در هر شرايطى از گناه فاصله بگيرد. ربّ السجن احبّ (هجرت از محيط گناه لازم است)

5- رنج و سختى نمى تواند مجوز ارتكاب گناه باشد. رب السجن...

6- دعا و نيايش و استمداد از خداوند، راه مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسى است. رب السجن...

7- شخصيت انسان به روح اوبستگى دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است واگر روح در فشار باشد، كاخ هم زندان مى شود. السجن احبّ

8- يا همه زنان عاشق يوسف شدند و پيغام دادند و يا او را براى پذيرش درخواست همسر عزيز تشويق كردند. كيدهن، يدعوننى

9- راضى كردن مردم به قيمت ناخشنودى خدا، جهل است. ربّ... يدعوننى

10- هيچ كس بدون لطف خداوند، محفوظ نمى ماند. الاّتصرف عنى... در شرايط بحرانى تنها راه نجات، اتكا به خداوند است.

11- آزمايش هاى الهى هر لحظه سخت تر ميشود. (يوسف قبلاً گرفتار يك زن بود، حال گرفتار چندين زن شده است.) كيدهنّ اليهنّ

12- گناه، موجب سلب علوم خدادادى و موهبتى است. اتيناه علما و حكما... اكن من الجاهلين

13- جهل تنها بيسوادى نيست، انتخاب لذت آنى و چشم پوشى از رضاى خداوند، جهل محض است. اكن من الجاهلين

# 34 - فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه:

پس پرودگارش (در خواست) او را اجابت كرد و حيله زنان را از اوبرگرداند، زيرا كه او شنواى داناست.

## پيام ها:

1- مردان خدا مستجاب الدعوة هستند. فاستجاب له

2- هر كس به خداوند پناه ببرد، محفوظ مى ماند. فصرف عنه كيدهنّ

3- استجابت دعا، دليل بر قدرت شنوايى و بينايى و علم خداوند است. فاستجاب... هو السميع العليم

# 35 - ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَاءَوُاْ الاَْيَتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ

ترجمه:

سپس بعد از آن همه نشانه ها و شواهدى كه (براى پاكى يوسف) ديدند، اينگونه برايشان جلوه كرد كه او را تا مدتى زندانى كنند.

## پيام ها:

1- زيبايى هميشه خوشبختى آور نيست، دردسر هم دارد. ثم بدالهم... ليسجننّه

2- يك ديوانه سوزنى را در چاه مى اندازد، صد نفر عاقل نمى توانند آنرا در آورند. يك زن عاشق شد، مردان متعدد و رجال مملكتى نتوانستند اين رسوايى را، چاره انديشى كنند. بدالهم بعد ما راءوا

3- در دربارها و كاخهاى طاغوتيان، دادگاه و محاكمه غيابى و تشريفاتى است، تا بى گناهان محكوم شوند. ليسجننّه

4- كاخ ‌نشينى معمولاً با بى پروايى و پررويى همراه است. من بعد ما راءوا الايات ليسجننه با اين همه دليل بر پاكى يوسف، باز هم محكوم به زندان مى شود.

# 36- َمَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ اءَحَدُهُمَآ إِنِّىَّ اءَرَيَنِى اءَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الاَْخَرُ إِنِّىَّ اءَرَيَنِىَّ اءَحْمِلُ فَوْقَ رَاءْسِى خُبْزاً تَاءْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَاءْوِيلِهِ إِنَّا نَرَيَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

وبا يوسف دو جوان ديگر وارد زندان شدند. يكى از آن دو (نزد يوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را ديدم كه براى شراب (انگور) مى فشارم و ديگرى گفت: من خود را در خواب ديدم كه بر سرم نانى مى برم و پرندگان از آن مى خورند ما را از تعبير خوابمان آگاه ساز، كه ما ترا از نيكوكاران مى بينيم.

## نكته ها:

. در حديث مى خوانيم: دليل آنكه يوسف را نيكوكار ناميدند اين بود كه به افراد مريض در زندان رسيدگى مى كرد و براى نيازمندان تلاش مى نمود و براى سايرين، جا باز مى كرد. (44)

## پيام ها:

1- زندان و زندانى در تاريخ، سابقه ى طولانى دارد. دخل معه السجن

2- زندان يوسف، عمومى بوده است. معه السجن

3- احترام افراد را حفظ كنيد. قرآن از زندانى ها به فتيان. ياد مى كند.

4- خواب ها را ساده نگيريم، در بعضى از آنها اسرارى نهفته است. ارانى اعصر خمراً (ممكن است انسان هاى عادى نيز خواب هاى مهمى ببينند.)

5- اگر مردم اعتماد به كسى پيدا كنند، تمام رازهاى خود را با او در ميان مى گذارند. انّا نريك من المحسنين

6- انسان هاى وارسته، در زندان نيز روى افراد تاءثير مى گذارند. انا نريك من المحسنين

7- حتى مجرمان و گناهكاران نيز براى نيكوكاران، جايگاه شايسته اى قايلند. انانريك من المحسنين

# 37 - قَالَ لاَ يَاءْتِيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلا نَبَّاءْتُكُمَا بِتَاءْوِيلِهِ قَبْلَ اءَن يَاءْتِيَكُمَاذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىَّ إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالاَْخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ

ترجمه:

(يوسف به آن دو نفر كه خواب ديده بودند) گفت: من قبل از آنكه جيره غذايى شما برسد، تاءويل خوابتان را خواهم گفت. اين تعبير از چيزهايى است كه پرودگارم به من آموخته است. همانا من آئين قومى را كه به خدا ايمان نمى آورند و به قيامت كفرمى ورزند، رها كرده ام.

## نكته ها:

. درترجمه بخش اوّل آيه، اين احتمال نيز وجود دارد كه معناى آيه اينگونه باشد: من از جانب خداوند مى دانم غذايى كه براى شما خواهند آورد چيست؟ پس. مى توانم خواب شما را هم تعبير كنم يعنى يوسف علاوه بر تعبير خواب از چيزهاى ديگر نيز خبر مى داده است. مثل حضرت عيسى عليه‌السلام كه از غذاى ذخيره شده در منازل و يا آنچه مى خوردند، خبر مى داد.

سؤ ال: چرا حضرت يوسف عليه‌السلام خواب آنان را فورى تعبير نكرد و آن را به وقت ديگر، و ساعتى بعد موكول كرد؟

پاسخ اين سؤ ال را از فخر رازى مى شنويم:

1- مى خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا كمى تبليغ و ارشاد كند، شايد شخص اعدامى ايمان آورد و با حسن عاقبت از دنيا برود.

2- مى خواست با بيان نوع غذايى كه نيامده، اعتماد آنان را جلب كند.

3- مى خواست آنها را تشنه تر كند، تا بهتر بشنوند.

4- چون تعبير خواب يكى از آنها اعدام بود، كمى طفره مى رفت تا قالب تهى نكند.

## پيام ها:

1- گاهى براى تاءثيرگذارى بيشتر، لازم است انسان قدرت علمى و كمالات خود را به ديگران عرضه كند. نبّاتكما بتاءويله

2- از فرصت ها، بهترين استفاده را بكنيد. نبّاتكما بتاءويله... انى تركت ملة

(يوسف قبل از تعبير خواب، كار فرهنگى و اعتقادى خود را شروع كرد.)

3- معلومات و دانسته هاى خود را از خداوند بدانيم. علّمنى ربّى

4- هدف از آموزشها نيز پرورش است. علّمنى ربّى

5- خداوند حكيم است و بى جهت درى را به روى كسى باز نمى كند. علّمنى ربّى زيرا من ؛ تركت ملّة قوم لايؤ منون

6- كسى كه از ظلمات كفر فرار كند، به نور علم مى رسد. علمنى ربى انى تركت. (دليل علم من ترك كردن كفر است.)

7- در تمام اديان، عقيده به توحيد و معاد در كنار يكديگر لازم است. قوم لايؤ منون باللّه و هم بالاخرة كافرون

8- اساس ايمان، تبرّى و تولّى است. در اين آيه برائت از كفار و در آيه بعد ولايت اولياى الهى مطرح است. انى تركت - واتّبعت

# 38 - وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِىَّ إِبْرَهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَآ اءَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِنشَىْءٍ ذَ لِكَ مِن فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ

ترجمه:

و آيين پدرانم ابراهيم و اسحاق و يعقوب را پيروى كرده ام. براى ما سزاوار نيست كه چيزى را شريك خداوند قرار دهيم. اين از فضل خدا بر ما وبر مردم است ولى بيشتر مردم سپاس گزارى نمى كنند.

## نكته ها:

. اصالت خانوادگى، همچنانكه در ساختار شخصيت افراد مؤ ثر است، در پذيرش مردم نيز اثر دارد. لذا حضرت يوسف براى معرفى خود، به پدران خود كه انبياى الهى هستند تكيه مى كند، تا هم اصالت خانوادگيش را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را. اين همان روشى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز در معرفى خود به كار مى برد و مى فرمود: من همان پيامبر امّى هستم كه نام ونشانم در تورات و انجيل آمده است. حضرت سيدالشهدا حسين بن على عليهماالسلام وامام سجاد عليه‌السلام نيز در كربلا و شام در برابر مردم خود را چنين معرفى كردند: اَنا بن فاطمة الزّهرا.

كلمه ملّة. در قرآن به معناى آيين بكار رفته است. و در آيه 78 سوره حج سيماى ملّة ابراهيم. اينگونه ترسيم شده است ؛ با تمام قُوا در راه خدا جهاد كنيد و اهل نماز و زكات و اعتصام به خدا باشيد. در دين سختى و حرجى نيست، تسليم خدا باشيد، اين است ملّت پدرتان ابراهيم

## پيام ها:

1- رسيدن به حق، در گرو شناخت باطل و ترك آن است. تركت ملة قوم لا يومنون و اتبعت ملة...

2- جدّ انسان، در حكم پدر انسان است و كلمه اءب. به او نيز اطلاق شده است. ملّة ابائى ابراهيم و اسحق ويعقوب

3- انبيا بايد از خاندان پاك باشند. ابائى ابراهيم و...

4- پيامبران الهى از يك وحدت هدف برخوردارند. ملة ابائى ابراهيم واسحق و...

5- نبوت و هدايت، توفيق وفضل الهى براى همه است. علينا و على الناس

6- در كنار راههاى منفى، راه مثبت را نيز نشان دهيم. تركت ملّة... واتبعت ملّة...

7- پرهيز از شرك و گرايش به توحيد، توفيق الهى مى خواهد. ذلك من فضل اللّه

8- شرك در تمام ابعادش (ذات وصفات و عبادت)، منفور است. من شىء

9- اكثريت، معيار شناخت صحيح نيست. اكثرهم لا يشكرون

10- پشت كردن به راه انبيا، بزرگترين كفران نعمت است. لايشكرون

11- شرك ورزى، ناسپاسى در برابر خداوند است. لايشكرون

# 39 - يَصَحِبَىِ السِّجْنِ ءَاءَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اءَمِ اللّهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ

ترجمه:

اى دو يار زندانى من، آيا خدايان متعدد و گوناگون بهتر است ياخداوند يكتاى مقتدر.

## نكته ها:

. انسان ها سه دسته اند: گروهى قالب پذيرند، مثل آب و هوا كه از خود شكلى ندارند و در هر ظرفى به شكل همان ظرف در مى آيند. گروهى نفوذ ناپذير و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد كه در برابر فشار بيرونى ايستادگى مى كنند. اما گروهى امام و راهبرند كه ديگران را به رنگ حق درمى آورند. يوسف نمونه اى از انسان هاى دسته سوّم است كه در زندان نيز از مشرك، موحّد مى سازد.

در قرآن كريم در جاهاى مختلف، از روش مقايسه و پرسش. استفاده شده است كه به نمونه هايى از آن درباره خداوند اشاره مى كنيم:

هل من شركائكم من يبداء الخلق ثمّ يعيده. (45)؛ آيا از شركايى كه براى خدا گرفته ايد كسى هست كه بيافريند و سپس آنرا برگرداند؟

هل من شركائكم من يهدى الى الحق (46)؛ آيا از شركايى كه براى خدا قرار داده ايد كسى هست كه به حق راهنمايى كند؟

اءغير اللّه اَبغى ربّاً و هو ربّ كلّ شى ء (47)؛ آيا غير خداى يكتا پروردگارى بپذيرم در حاليكه او پروردگار همه چيز است؟

ءَاَّللّه خيرٌ امّا يشركون (48)؛ خداوند بهتر است يا آنچه (او را) شريك مى گردانيد؟

## پيام ها:

1- مردم را با محبت و عاطفه، صدا بزنيد. ياصاحبى

2- از مكان ها وزمان هاى حساس براى تبليغ استفاده كنيد. ياصاحبى السجن ءارباب متفرّقون.. (يوسف در زندان همينكه مى بيند به تعبير خواب او نياز دارند، فرصت را غنيمت شمرده و تبليغ مى كند.)

3- پرسش ومقايسه يكى از راه هاى ارشاد وهدايت است. ءارباب متفرّقون خير...

# 40- ِن دُونِهِ إِلاَّ اءَسْمَآءً سَمَّيْتُتُموهَآ اءَنتُمْ وَ ءَابَآؤُكُم مَّآ اءَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَنٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ اءَمَرَ اءَلا تَعْبُدُوَّاْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَ لِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

ترجمه:

شما غير از خداوند چيزى را عبادت نمى كنيد مگر اسم هايى (بى مسمّا) كه شما و پدرانتان نامگذارى كرده ايد (و) خداوند هيچ دليلى (برحقانيت) آن نفرستاده است. كسى جز خداوند حق فرمانروايى ندارد، او دستور داده كه او را نپرستيد. اين دين پا برجاى و استوار است ولى اكثر مردم نمى دانند.

## پيام ها:

1- معبودهايى غير او واقعى نيستند، بلكه ساخته خيال شما و نياكان شماست. ماتعبدون الا اسماء سمّيتموها انتم و اباؤ كم

2- عقايد آدمى بايد متكى بر دليل وبرهان عقلى يا نقلى باشد. من سلطان

3- در برابر هيچ فرمانِ غير الهى، كرنش نكيند. زيرا فرمان دادن تنها حق خداوند است. ان الحكم الاّ للّه

4- هر قانونى جز قانون الهى، متزلزل است. ذلك الدين القيّم

5- جهل و نادانى، زمينه ساز پيدايش شرك است. لا يعلمون

6- بيشتر مردم جاهلند. اكثر النّاس لايعلمون (يا جاهل بسيط كه به جهل خود آگاه است يا جاهل مركب كه خيال مى كند مى داند ودر واقع نمى داند)

7- بسيارى از قدرت ها، سازمان ها، مؤ سسات، سمينارها، قطعنامه ها، ملاقات ها وحمايت ها ومحكوميت ها وعناوين والقاب ديگر، اسمهاى بى مسمّى وبت هاى مدرن روزگار ما هستند كه خود ساخته ايم و به جاى خدا، دنباله رو آنان شده ايم. ما تعبدون... اسماء سمّيتموها

# 41 - يَصَحِبَىِ السِّجْنِ اءَمَّآ اءَحَدُكُمَا فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً وَاءَمَّا الاَْخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَاءْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّاءْسِهِ قُضِىَ الاَْمْرُ الَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ترجمه:

اى دوستان زندانيم، امّا يكى از شما (آزاد مى شود) و به ارباب خود شراب مى نوشاند و ديگرى به دار آويخته مى شود (و آنقدر بالاى دار مى ماند) كه پرندگان (با نوك خود) از سر او مى خورند، امرى كه درباره آن از من نظر خواستيد حتمى و قطعى است.

## نكته ها:

. كلمه ى ربّ به حاكم، مالك و ارباب نيز اطلاق مى شود. مثل، ربّ الدار يعنى صاحب خانه. پس. جمله ى فيسقى ربّه خمرا يعنى به ارباب خود شراب مى دهد.

## پيام ها:

1- بعضى از رؤياها اگر چه از شخص غير موّحد باشد، مى تواند تعبير مهمّى داشته باشد. فيسقى ربّه خمراً

2- كرامت افراد را رعايت كنيد هر چند در خط فكرى شما نباشند. يا صاحبى

3- تعبير خواب يوسف پيش بينى و حدس نيست، بلكه خبر قطعى از جانب خداست. قضى الامر

4- نوبت مراعات شود. اما احدكما... (اوّل كسى كه زودتر خوابش. را گفته است)

# 42 - وَقَالَ لِلَّذِى ظَنَّ اءَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِى عِنْدَ رِبِّكَ فَاءَنسَهُ الشَّيْطَنُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِى السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

ترجمه:

و (يوسف) به آن زندانى كه مى دانست آزاد مى شود گفت: مرا نزد ارباب خود بياد آور (ولى) شيطان يادآورى به اربابش را از ياد او برد، در نتيجه (يوسف) چند سالى در زندان ماند.

## نكته ها:

. كلمه ى ظنّ به معناى اعتقاد و علم نيز استعمال شده است. زيرا در آيه قبل يوسف به صراحت وقاطعيت از آزادى يكى واعدام ديگرى خبر داده است. بنابراين ظنّ در اينجا به معناى گمان همراه با شك نيست.

كلمه ى بضع. به عدد زير ده گفته مى شود و اكثر مفسرين مدت زندان حضرت يوسف را هفت سال گفته اند. (واللّه اعلم)

در بعضى تفاسير جمله فانسيه الشيطان. را اينگونهترجمه كرده اند كه شيطان ياد پروردگار را از ذهن يوسف برد و او به جاى استمداد از خداوند به ساقى شاه توجه كرد و اين براى يوسف ترك اولى بود و لذا سال هاى ديگرى را نيز در زندان ماند. امّا صاحب الميزان مى نويسد: اينگونه روايات خلاف قرآن است چون قرآن يوسف را از مخلصين دانسته و شيطان به مخلصين نفوذ ندارد. به علاوه در دو آيه بعد آمده كه قال الذى نجا منهما وادّكر بعد امّة فراموش كننده بعد از مدتها يوسف را به خاطر آورد، از اين معلوم مى شود كه فراموشى مربوط به ساقى بوده است نه يوسف.

## پيام ها:

1- انبيا نيز از طرق معمول، براى حل مشكلات خود اقداماتى را انجام مى داده اند، و اين با توحيد و توكل منافاتى ندارد. اذكرنى عند ربك

2- هر تقاضايى رشوه نيست. اذكرنى عند ربك. يوسف براى ارشاد وتعبير خواب، مزد و رشوه اى درخواست نكرد، بلكه گفت: به شاه مظلوميتم برسان.

3- معمولاً افراد بعد از رسيدن به پست و مقام و رفاه، دوستان قديمى را به فراموشى مى سپارند. فانسيه الشيطان

4- خروج يوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شيطان ناسازگار بود، لذا دسيسه نمود. فانساه الشيطان

# 43 - وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّىَّ اءَرَى سَبْعَ بَقَرَ تٍ سِمَانٍ يَاءْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَتٍ خُضْرٍ وَ اءُخَرَ يَابِسَتٍ يََّاءَيُّهَا الْمَلاَ اءَفْتُونِى فِى رُءْيَ ىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

ترجمه:

و (روزى) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه كه هفت گاو لاغر آنها را مى خورند وهفت خوشه ى سبز و (هفت خوشه ى) خشكيده ى ديگر را (در خواب) ديدم، اى بزرگان قوم! اگر تعبير خواب مى كنيد درباره ى خوابم به من نظر دهيد.

## نكته ها:

. تاكنون در اين سوره، سه خواب مطرح شده است ؛ خواب خود يوسف، خواب دو رفيق زندانى و خواب پادشاه مصر.

در تورات آمده ؛ پادشاه يك نوبت در خواب ديد گاوهاى لاغر گاوهاى فربه را مى خورند و نوبت ديگر، خوشه ى سبز در كنار خوشه هاى خشكيده را ديد. (49)

درباره ى اينكه عزيز مصر همان پادشاه مصر است يا دو نفر هستند، گفتگو واختلاف نظر است كه ما از آن مى گذريم، زيرا نقشى در بحث ندارد.

در كتاب روضه ى كافى آمده ؛ خواب ديدن سه نوع است: گاهى بشارت الهى، گاهى ايجاد وحشت از شيطان و گاهى خواب هاى بى سروته وپريشان. (50)

## پيام ها:

1- خداوند با خواب ديدن يك شاه ظالم، (به شرطى كه تعبير كننده اش يوسف باشد) ملّتى را از قحطى نجات مى دهد. قال الملك انى ارى

2- پادشاه مصر، روياى شگفت خويش را به طور مكرر ديده بود. ارى

3- روسا و قدرتمندان با اندك خاطره ى ناگوارى، احساس خطر مى كنند كه مبدا قدرت از آنها گرفته شود. قال الملك انى ارى... افتونى

4- براى تعبير خواب، بايد به اهل آن مراجعه كرد و نبايد به تعبير هركس توجه نمود. اءفتونى.... ان كنتم للرؤيا تعبرون

# 44 - قَالُوَّاْ اءَضْغَثُ اءَحْلَمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَاءْوِيلِ الاَْحْلَمِ بِعَلِمِينَ

ترجمه:

(اطرافيان پادشاه) گفتند: خواب هايى پريشان است و ما به تعبيرخواب هاى آشفته دانا نيستيم.

## نكته ها:

. كلمه ى اضغاث. جمع ضَغث. به معناى مخلوط كردن و ضِغْث. به معناى دسته چوب مختلط است.

كلمه ى احلام. جمع حلم. به معناى خواب پريشان است. اضغاث احلام. يعنى خواب هاى پراكنده ودرهمى كه معّبر نمى تواند سرنخى از آنرا به دست آورد.

## پيام ها:

1- ندانستن و جهل خود را توجيه نكنيد. (اشراف چون تعبير صحيح خواب را نمى دانستند گفتند: خواب شاه پريشان است) قالوا اضغاث احلام

2- كار را بايد به كاردان سپرد. (كارشناس تعبير مى كند، ولى غير كارشناس مى گويد خواب پريشان و غير قابل تعبير است) ما نحن بتاءويل الاحلام بعالمين

# 45 - وَ قَالَ الَّذِى نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ اءُمَّةٍ اءَنَاْ اءُنَبِّئُكُم بِتَاءْوِيلِهِ فَاءَرْسِلُونِ

ترجمه:

و آن كس از آن دو (زندانى) كه نجات يافته بود، پس از مدتى (يوسف را) به خاطر آورد، و (به عزيز مصر) گفت: مرا (به سراغ يوسف) بفرستيد تا (از تعبير خواب) شما را با خبر كنم.

## نكته ها:

. اُمّة. گرچه به معناى اجتماع مردم است، ولى در اينجا به اجتماع روزها (مدّتها) اطلاق شده است. (51)

## پيام ها:

1- خوبى ها دير يا زود اثر خود را نشان مى دهند. وادّكر بعد اُمة

2- آگاهان را به جامعه معرفى كنيد تا مردم از آنان بهره مند شوند. فارسلون

3- بعضى از كارشناسان در انزوا به سرمى برند از آنان غافل نشويد. فارسلون

# 46 - يُوسُفُ اءَيُّهَا الصِّدِّيقُ اءَفْتِنَا فِى سَبْعِ بَقَرَتٍ سِمَانٍ يَاءْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَتٍ خُضْرٍ وَ اءُخَرَ يَابِسَتٍ لَّعَلِّىَّ اءَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

ترجمه:

(فرستاده شاه وارد زندان شد و گفت:) اى يوسف، اى مرد راستگوى درباره ى (اين خواب كه) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر مى خورند و هفت خوشه ى سبز و (هفت خوشه ى) خشكيده ديگر، به ما نظر بده تا به سوى مردم برگردم، شايد آنان (از اسرارخواب) آگاه شوند.

## نكته ها:

. صدّيق. به كسى گفته مى شود كه گفتار و رفتار و اعتقادش، همديگر را تصديق كنند. دوست يوسف چون رفتار و كلام يوسف را در زندان ديده بود و از سوى ديگر، تعبيرهاى خواب او نسبت به خودش و دوستش را مطابق واقع ديده بود يوسف را صدّيق صدا زد.

صدّيق. از القابى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به حضرت على عليه‌السلام داده است. (52)

جمله لعلهم يعلمون. احتمال دارد به معنى واقف شدن مردم به وجود ارزشى يوسف باشد. يعنى ؛ به سوى مردم برگردم تا آنها بدانند كه تو چه گوهرى هستى.

## پيام ها:

1- قبل از درخواست، سزاوار است از كمالات شخص تجليل شود. ايّهاالصديق

2- سؤ الات و مشكلات خود را از افراد خوش سابقه و صدّيق بپرسيد. ايّها الصديق اءفتنا

# 47 - قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَاءَباً فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِى سُنبُلِهِ إِلا قَليلاً مِّمَّاتَاءْكُلُونَ

ترجمه:

(يوسف در جواب) گفت: هفت سال پى درپى كشت كنيد و آنچه را درو كرديد، جز اندكى را كه مى خوريد، در خوشه اش كنار بگذاريد.

## نكته ها:

. يوسف عليه‌السلام بدون گلايه و شكوه از رفيق كه چرا او را فراموش كرده و بدون آنكه قيد و شرطى براى تعبير خواب پادشاه تعيين كند، فورى به تعبير خواب پرداخت، زيرا كتمان دانش. به ويژه در هنگام نياز جامعه به آن، امرى به دور از شاءن انسان هاى پاك و نيكوكار است.

يوسف به جاى تعبير خواب، راه مقابله با قحطى را با برنامه اى روشن بيان كرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبير خواب، قدرت برنامه ريزى و مديريت دارد.

علم كشاورزى و سياست ذخيره سازى و لزوم صرفه جويى در مصرف از اين آيه استفاده مى شود.

## پيام ها:

1- مردان خدا بايد براى رفاه مردم، فكر كنند و طرح دراز مدت و كوتاه مدت داشته باشند. تزرعون سبع سنين

2- گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه مى شود. ذروه فى سنبله

3- مى توان با برنامه ريزى، خود را براى مقابله با حوادث طبيعى همچون قحطى، زلزله و سيل آماده كرد. فذروه فى سنبله

4- برنامه ريزى و تدبير براى آينده، منافاتى با توكل و تسليم در برابر امر خدا ندارد. فذروه فى سنبله (با تدبير به استقبال تقدير برويم)

5- طرحها بايد قابليت عملى داشته باشند. فذروه فى سنبله (بهترين شيوه عملى در آن زمانِ بدون سيلو و تكنولوژى، واگذاردن گندم در خوشه بود.)

6- هر تلخى بد نيست. همين قحطى مقدمه ى حاكميت يوسف شد وهمچنين مقدمه صرفه جويى وكار بيشتر در ميان مردم گشت. تزرعون، فذروه، الاّقليلا

7- صرفه جويى امروز خودكفايى فردا و اسراف امروز نيازمند شدن فردا را به دنبال دارد. قليلاً ممّا تاءكلون

8- آينده نگرى وبرنامه ريزى بلندمدت براى مقابله با مشكلات اقتصادى جامعه، لازمه مديريت كشور است. تزرعون... فذروه... الاّ قليلا

9- كنترل حكومت بر روند توليد و توزيع، در شرايط بحرانى امرى ضرورى است. تزرعون... فذروه...

10- روياى كافران نيز مى تواند بيانگر واقعيت ها و حاوى دستورالعمل هايى براى حفظ جامعه باشد.

# 48 - ثُمَّ يَاءْتِى مِن بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَاءْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلا قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ

ترجمه:

سپس بعد از آن، هفت سال سخت مى آيد كه مردم آنچه را برايشان از پيش ذخيره كرده ايد خواهند خورد جز اندكى كه (براى بذر) حفظ مى كنيد.

# 49 - ثُمَّ يَاءْتِى مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ

ترجمه:

سپس بعد از آن سالى فرا مى رسد كه به مردم در آن سال باران مى رسد (ومشكل قحطى تمام مى شود) ودر آن سال مردم (بخاطر وسعت وفراوانى، از ميوه ها ودانه هاى روغنى) عصاره مى گيرند.

## نكته ها:

. يغاث الناس. يا از غوث. است يعنى مردم از جانب خداوند يارى مى شوند و مشكلات 14 ساله تمام مى شود و يا از غيث. است يعنى باران مى بارد و حوادث تلخ پايان مى پذيرد. (53)

هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشك كه در خواب آمده بود، توسط يوسف به 14 سال نعمت و قحطى تعبير شد، امّا سال پانزدهم كه سال نزول باران و فراوانى بود و در خواب پادشاه نيامده بود، خبر از غيب است كه يوسف از جانب خداوند مطرح كرد، تا زمينه براى اعلام نبوتش فراهم باشد. ثمّ ياتى من بعد ذلك عام...

شرايط يك مديريت كارآمد در جامعه:

1- اعتماد مردم. انا لنريك من المحسنين

2- صداقت. يوسف ايها الصديق

3- علم و دانايى. علّمنى ربّى

4- پيش بينى صحيح. فذروه فى سنبله

5- اطاعت مردم. زيرا مردم طرح يوسف را اجرا كردند.

## پيام ها:

1- پس انداز وبرنامه ريزى براى ايام ناتوانى ارزشمن است. سبع شداد ياءكلن ماقدمتم

2- در مصرف مقدارى را براى بذر وسرمايه ذخيره كنيد. (54) الاّ قليلاً ممّاتحصنون

3- روياها مى تواند بازگو كننده ى رخدادهاى آينده و رموز راهگشا براى انسان باشد. يغاث الناس و فيه يعصرون

# 50 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِى بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِى قَطَّعْنَ اءَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّى بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

ترجمه:

و پادشاه گفت: او را نزد من آوريد، پس چون فرستاده ى شاه نزد وى آمد (يوسف) گفت: نزد آقاى خود برگرد و از او بپرس كه ماجراى آن زنانى كه دستانشان را بريدند چه بود؟ همانا پرودگار من به حيله آنان آگاه است.

## نكته ها:

. يوسف با تعبير خواب پادشاه و ارائه برنامه اى سنجيده، آن هم بدون توقع و قيد و شرطى، ثابت كرد كه او يك مجرم و زندانى عادى نيست، بلكه انسانى فوق العاده و داناست.

وقتى فرستاده ى شاه به سوى يوسف آمد، فوراً از خبر آزادى استقبال نكرد، بلكه درخواست كرد كه پرونده سابق دوباره بررسى شود، زيرا او نمى خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلكه مى خواست بى گناهى وپاكدامنى او ثابت شود و به شاه بفهماند كه در رژيم او تا چه اندازه فساد و بى عدالتى حاكم شده است.

شايد يوسف به خاطر رعايت احترام عزيز مصر، از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس ميهمانى كرد. قطّعن ايديّهنّ

در حديث مى خوانيم: كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: از صبر يوسف در شگفتم كه هرگاه عزيز مصر نياز به تعبير خواب پيدا كرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمى گويم امّا همينكه خواستند او را آزاد كنند بيرون نيامد تا رفع تهمت شود. (55)

## پيام ها:

1- مغزهايى كه كشور بدانها احتياج دارد و زندانى هستند، اگر مرتكب جنايتى نشده اند، بايد با كمك دولت آزاد شوند. قال الملك ائتونى به

2- آزادى به هر قيمتى ارزش ندارد، اثبات بى گناهى مهمتر از آزادى است. ارجع الى ربّك فسئله

3- يوسف اول ذهن مردم را پاك كرد، بعد مسئوليت پذيرفت. مابال النّسوة

4- دفاع از آبرو و حيثيت، واجب است. ما بال النّسوة

5- زندانى كه عليرغم آزادى، پيشنهاد بررسى پرونده را مى دهد، پاك است. فسئله

6- در توطئه ى حبس يوسف، تمام زنان نقش داشته اند. كيدهن

7- يوسف در پيامش به پادشاه، به او گوشزد كرد كه بعد از آزادى، وى را ربّ و مالك خود نخواهد دانست و خود را بنده ى او نمى داند، بلكه خدا را ربّ خود مى داند. انّ ربّى بكيدهن عليم

# 51 - قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قَلْنَ حَشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوَّءٍقَالَتِ امْرَاءَتُ الْعَزِيزِ الَْنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اءَنَاْ رَوَتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّدِقِينَ

ترجمه:

(پادشاه به زنان) گفت: وقتى از يوسف كام مى خواستيد چه منظور داشتيد؟ زنان گفتند: منزه است خدا، ما هيچ بدى از او نمى دانيم. همسر عزيز گفت: اكنون حقيقت آشكار شد من (بودم كه) از او كام خواستم و بى شك او از راستگويان است.

## نكته ها:

. كلمه ى خطب. دعوت شدن براى امر مهم را گويند. خطيب. كسى است كه مردم را به هدفى بزرگ دعوت مى كند. كلمه ى حصحص. از حصّه. يعنى جدا شدن حق از باطل است. (56)

در اين ماجرا يكى از سنت هاى الهى محقق شده است، كه به خاطر تقواى الهى گشايش ايجاد مى شود. (57)

## پيام ها:

1- گاهى كه گره، كور مى شود شخص اوّل كشور بايد خود پرونده را بررسى و دادگاه تشكيل دهد. قال ما خطبكنّ

2- افراد متهم را دعوت كنيد تا از خود دفاع كنند. ما خطبكنّ حتى زليخا نيز حضور داشت. قالت امراة العزيز

3- همراه با تلخى ها شيرينى هاست. اراد باهلك سوءًدر برابر ما علمنا عليه من سوء آمده است.

4- حق براى هميشه، مخفى نمى ماند. الان حصحص الحقّ

5- وجدان ها روزى بيدار شده و اعتراف مى كنند. انا راودته چنانكه فشار جامعه و محيط، گردنكشان را به اعتراف وادار مى كند. (همسر عزيز همين كه ديد تمام زنان به پاكدامنى يوسف اقرار كردند، او نيز به اعتراف گردن نهاد.)

# 52 - ذَلِكَ لِيَعْلَمَ اءَنِّى لَمْ اءَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاءَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى كَيْدَ الْخَآئِنِينَ

ترجمه:

(يوسف گفت:) اين (اعاده حيثيت) براى آن بود كه (عزيز) بداند من در نهان به او خيانت نكرده ام و قطعاً خداوند نيرنگ خائنان را به جايى نمى رساند.

## نكته ها:

. در اينكه اين آيه كلام يوسف عليه‌السلام است و يا ادامه كلام همسر عزيز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخى از مفسران (58) آن را ادامه سخن يوسف مى دانند و برخى ديگر، (59) ادامه سخنان همسر عزيز مصر مى شمارند. ولى با توجه به محتواى آيه، نظر اوّل درست است و نمى تواند كلام همسر عزيز مصر باشد. زيرا چه خيانتى بالاتر از اينكه يك نفر بى گناه، سالها در زندان بماند.

يوسف عليه‌السلام با اين سخن، دليل تاءخير خودش را براى خروج از زندان، بررسى مجدد پرونده و اعاده ى حيثيت مطرح مى كند.

## پيام ها:

1- شخص كريم درصدد انتقام نيست، به دنبال حيثيت و كشف حقيقت است. ذلك ليعلم

2- نشان ايمان واقعى، خيانت نكردن در پنهانى وخفاست. لم اخنه بالغيب

3- سوء قصد به همسر مردم، خيانت به مرد است. لم اَخنه

4- خائن براى كار خويش يا توجيه خلافش، نقشه مى كشد. كيدالخائنين

5- خائن به نتيجه نمى رسد و خوش عاقبت نيست. آرى! اگر ما پاك باشيم ؛ لم اخنه بالغيب. خداوند اجازه نمى دهد، ناپاكان آبروى ما را برباد دهند. انّ اللّه لايهدى كيد الخائنين

6- يوسف تلاش مى كرد تا پادشاه را متوجه سازد كه اراده ى خداوند و سنت الهى، نقش تعيين كننده اى در حوادث و رخدادها دارد. انّ اللّه لايهدى...

# 53 - وَمَآ اءُبَرِّئُ نَفْسِىَّ إِنَّ النَّفْسَ لاََمَّارةُ بِالسُّوَّءِ إِلا مَا رَحِمَ رَبّى إِنَّ رَبِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ترجمه:

و من نفس خود را تبرئه نمى كنم، چرا كه نفس آدمى بدون شك همواره به بدى امر مى كند، مگر آن كه پروردگارم رحم كند كه همانا پروردگار من آمرزنده ى مهربان است.

## نكته ها:

. در قرآن براى نفس، حالاتى بيان شده كه به بعضى از آن اشاره مى شود؛

1- نفس امّاره كه انسان را به سوى زشتى ها سوق مى دهد و اگر با عقل و ايمان مهار نشود، انسان يكباره سقوط مى كند.

2- نفس لوّامه، حالتى است كه انسان خلافكار خود را ملامت و سرزنش مى كند و اقدام به توبه و عذرخواهى مى كند. و در سوره قيامت از آن ياد شده است.

3- نفس مطمئنّه، حالتى است كه تنها انبيا و اوليا وتربيت شدگان واقعى آنان، دارند ودر هر وسوسه وحادثه اى پيروزمندانه بيرون مى آيند ودلبسته ى خدايند.

يوسف عليه‌السلام عدم خيانت و سربلندى خود را در اين آزمايش مرهون لطف و رحم خداوند مى داند و به عنوان يك انسان كه داراى طبيعت انسانى است خود را تبرئه نمى كند.

در روايات متعدد خطرات نفس و تبرئه آن و رضايت از نفس. مطرح شده و راضى بودن از نفس را نشانه ى فساد عقل و بزرگترين دام شيطان دانسته اند. (60)

## پيام ها:

1- هرگز خود را به پاكى مستائيد و تبرئه نكنيد. ما اُبرّى نفسى

2- انسان به طور طبيعى وغريزى، اگر در مدار لطف حق قرار نگيرد، گرايش منفى دارد. (61) لامّارة بالسّوء

3- يوسف تحت تربيت مخصوص خداست. كلمه ربّى تكرار شده است.

4- تنها رحمت او مايه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط مى كند. الاّ ما رحم

5- نفس خواهش خود را تكرار مى كند تا گرفتارت كند. لامّارة

6- خطر هواى نفس جدّى است، آنرا ساده ننگريد. انّ النفس. لامّارة بالسوء (62)

7- عليرغم تمام خطرات، از رحمت او ماءيوس نشويد. غفور رحيم

8- شرط كمال آن است كه حتى اگر همه مردم او را كامل بدانند او خود را كامل نداند. در ماجراى حضرت يوسف عليه‌السلام برادران، همسر عزيز مصر، شاهد، پادشاه، شيطان، زندانيان همه گواهى به كمال او مى دهند ولى خودش مى گويد: مااُبَرى نفسى

9- بخشودگى، مقدمه ى دريافت رحمت الهى است. اول مى فرمايد: غفور بعد مى فرمايد: رحيم

10- انبيا با آنكه معصومند، اما غرائز انسانى دارند. انّ النفس. لامّارة بالسوء

11- مربّى بايد رحمت و بخشش داشته باشد. انّ ربى غفور رحيم

# 54 - وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِى بِهِ اءَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِى فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَامَكِينٌ اءَمِينٌ

ترجمه:

و پادشاه گفت: يوسف را نزد من آوريد تا وى را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما داراى منزلتى بزرگ و فردى امين هستى.

## نكته ها:

. در لسان العرب. آمده: هرگاه انسان كسى را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خويش او را مداخله دهد گفته مى شود استخلصه

يوسف وقتى از زندان آزاد مى شود بر در زندان جملاتى چند مى نويسد كه سيماى زندان در آن جملات به تصوير كشيده شده است:

هذا قبور الاحياء، بيت الاحزان، تجربة الاصدقاء و شماتة الاعداء يعنى ؛ زندان گورستان زندگان، خانه غمها، محل آزمودن دوستان وشماتت دشمنان است (63).

پادشاه وقتى پى به صداقت و امانت يوسف مى برد و در او خيانتى نمى يابد او را براى خود برمى گزيند. اگر خداوند از بنده خيانت نبيند چه خواهد كرد!؟ حتماً او را براى خود بر خواهد گزيد كه قرآن درباره ى پيامبران چنين تعبيرى دارد: و اءنا اخترتك لما يوحى (64)، واصطنعتك لنفسى (65)

پادشاه با كلمه لدينا اعلام كرد كه يوسف در حكومت ما جايگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولين بايد از او اطاعت كنند.

## پيام ها:

1- خداوند اگر بخواهد، اسير ديروز را امير امروز قرار مى دهد. قال الملك ائتونى به استخلصه لنفسى

2- مشاور خاص مسئولين كشورى، بايد اهل تقوى، تدبير، قدرت برنامه ريزى و امانت باشد. استخلصه لنفسى... مكين امين (يوسف جامع همه اينها بود)

3- تا مرد سخن نگفته باشد، عيب وهنرش نهفته باشد. فلمّا كلّمه قال...

4- در گزينش ها، مصاحبه حضورى نيز مفيد است. فلمّا كلّمه

5- به كسى كه اطمينان وايمان پيدا كرديد، قدرت بدهيد. لدينا مكين امين

6- افراد مشرك وكافر هم از كمالات معنوى لذت مى برند. (فطرت كمال دوستى در هر انسانى وجود دارد.) استخلصه لنفسى

7- مكين و امين بودن، هر دو با هم لازم است. مكين امين

(زيرا اگر امين باشد ولى امكانات نداشته باشد، قدرت انجام كارى را ندارد واگر مكين باشد امّا امين نباشد، حيف وميل بيت المال مى كند.) (66)

# 55 - قَالَ اجْعَلْنِى عَلَى خَزَآئِنِ الاَْرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ

ترجمه:

(يوسف) گفت: مرا بر خزانه هاى اين سرزمين (مصر) بگمار، زيراكه من نگهبانى دانا هستم.

## نكته ها:

. سؤ ال: چرا يوسف پيشنهاد اعطاى مسئوليت براى خود را مطرح كرد؟ يا به تعبير ديگر؛ چرا يوسف طلب رياست كرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر براى مردم كرد و خود را براى جلوگيرى از پيش آمدهاى ناگوار اقتصادى، لايق مى دانست، پس براى جلوگيرى از ضرر، آمادگى خود را براى قبول چنين مسئوليتى اعلام كرد.

سؤ ال: چرا يوسف از خود تعريف و تمجيد كرد، مگر نه اين است كه قرآن مى فرمايد: خود را نستاييد؟ (67)

پاسخ: ستايش يوسف، ذكر قابليت هاو توانايى هاى خود، براى انجام مسئوليت بود، كه مى توانست جلو آثار سوء قحطى و خشكسالى را بگيرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤ ال: چرا با حكومت كافر همكارى كرد؟ مگر قرآن از آن نهى نكرده است. (68)

پاسخ: يوسف به حمايت از ظالم اين مسئوليت را نپذيرفت، بلكه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالى، به اين كار اقدام نمود. يوسف هرگز حتى يك كلمه تملّق هم نگفت. به تعبير تفسير فى ظلال القرآن، رجال سياسى، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها كرده و فرار مى كنند، ولى يوسف بايد مردم را حفظ كند. بگذريم از اينكه اگر نمى توان رژيم ظالمى را سرنگون كرد و تغيير داد بايد به مقدارى كه امكان دارد، از انحراف و ظلم جلوگيرى كرد و بخشى از امور را بدست گرفت و فعاليت نمود.

در تفسيرنمونه مى خوانيم: مراعات قانون اهم و مهم. در عقل و شرع يك اصل است. شركت در نظام حكومتى شرك جائز نيست ولى نجات يك ملّتى از قحطى مهمتر است. به همين دليل، به تعبير تفسير تبيان، يوسف عليه‌السلام مسئوليت سياسى نپذيرفت، تا مبادا كمك به ظالم شود، مسئوليت نظامى نپذيرفت، تا مبادا خون به ناحقى ريخته شود. فقط مسئوليت اقتصادى آنهم براى نجات مردم را برعهده گرفت. و امام رضا عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه ضرورت ايجاب كرد كه يوسف سرپرستى خزائن مصر را بپذيرد، خود پيشنهاد داد. (69)

على بن يقطين نيز به سفارش امام كاظم عليه‌السلام در دستگاه خلافت بنى عباس وزير بود. وجود اينگونه مردان خدا مى تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: كفّارة عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان. كفاره ى كار حكومتى، بر آورده كردن نيازمندى هاى برادران دينى است. (70)

از امام رضا عليه‌السلام پرسيدند: شما چرا ولايتعهدى ماءمون را پذيرفته ايد؟

در جواب فرمود: يوسف عليه‌السلام كه پيامبر بود در دستگاه مشرك رفت، من كه وصىّ پيامبرم، در دستگاه شخصى كه اظهار مسلمانى مى كند رفته ام، بگذريم كه پذيرفتن من اجبارى است، در حاليكه يوسف عليه‌السلام با اختيار وبه خاطر اهميت موضوع آن مسئوليت را پذيرفت (71).

همين كه يوسف مقام ومنزلت پيدا كرد، تقاضاى ديدار والدين را نكرد، بلكه تقاضاى مسئوليت خزانه دارى نمود، زيرا ديدار جنبه ى عاطفى داشت ولى نجات مردم از قحطى رسالت اجتماعى اوست.

امام صادق عليه‌السلام خطاب به گروهى كه اظهار زهد مى كردند و مردم را دعوت مى نمودند كه همانند آنان زندگى را بر خود سخت بگيرند... فرمود: مرا خبر دهيد شما در باره ى يوسف پيامبر چگونه فكر مى كنيد كه به پادشاه مصر گفت: اجعلنى على خزائن الارض. پس. كار يوسف به آنجا رسيد كه همه ى كشور و اطراف آن تا يمن را در اختيار گرفت... در عين حال نيافتيم كسى را كه اين كار را بر او عيب گرفته باشد. (72)

در روايتى از امام رضا عليه‌السلام آمده است: يوسف عليه‌السلام در هفت سال اوّل، گندمها را جمع آورى و ذخيره مى كرد و در هفت سال دوّم كه قحطى شروع شد، آنها را به تدريج و با دقّت در اختيار مردم، براى مصارف روزمره زندگى شان قرار مى داد و با دقت و امانتدارى، كشور مصر را از بدبختى نجات داد.

يوسف در هفت سال دوره ى قحطى، هرگز با شكم سير زندگى نكرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش كند. (73)

در تفسير مجمع البيان و الميزان از نوع عملكرد يوسف عليه‌السلام اينگونه ياد مى شود: وقتى قحط سالى شروع شد؛ حضرت يوسف در سال اوّل، گندم را با طلا و نقره، در سال دوّم، گندم را در مقابل جواهر و زيورآلات، در سال سوم، گندم را با چهارپايان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده ها، در سال پنجم، گندم را با خانه ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با به برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتى سال هفتم به پايان رسيد، به پادشاه مصر گفت: همه ى مردم و سرمايه هايشان در اختيار من است، ولى خدا را شاهد مى گيرم و تو نيز گواه باش، كه همه ى مردم را آزاد و همه ى اموال آنان را برمى گردانم و كاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نيز پس مى دهم. حكومت براى من وسيله ى نجات مردم بود، نه چيز ديگر، تو با آنان به عدالت رفتار كن. پادشاه با شنيدن اين سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوى يوسف كوچك و حقير يافت كه يكباره زبان به ذكر گشود و گفت: اشهد ان لااله الااللّه و انّك رسوله. من هم ايمان آوردم ولى تو بايد حاكم باشى. فانّك لدينا مكين امين

در انتخاب و گزينش افراد، به معيارهاى قرآنى توجه كنيم. علاوه بر حفيظ و عليم معيارهاى ديگرى نيز در قرآن ذكر شده است از آن جمله:

ايمان. افمن كان مومناً كمن كان فاسقاً لايستوون (74)

سابقه. والسابقون السابقون. اولئك المقربون (75)

هجرت. والذين آمنوا و لم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شى ء (76)

توان جسمى و علمى. و زاده بسطة فى العلم و الجسم (77)

اصالت خانوادگى. ماكان ابوك امرء سوء (78)

جهاد و مبارزه. فضل اللّه المجاهدين على القاعدين اجراً عظيما (79)

## پيام ها:

1- هر جا لازم باشد، بايد داوطلب مسئوليت هاى حساس شد. اجعلنى...

2- به هنگام ضرورت، بيان لياقت و شايستگى خود، منافاتى با توكلّ و زهد و اخلاص ندارد. انى حفيظ عليم

3- از مجموعه دو وصفى كه پادشاه از يوسف عليه‌السلام بيان كرد؛ مكين، امين و دو صفتى كه خود يوسف براى خود بيان نمود؛ حفيظ، عليم اوصاف كارگزاران شايسته بدست مى آيد: قدرت، امانت، پاسدارى و تخصص.

4- نبوّت از حكومت وسياست جدا نيست، همچنان كه ديانت، از سياست جدا نمى باشد. اجعلنى على خزائن الارض

5- تابعيّت منطقه اى اصل نيست. يوسف مصرى نبود ولى در حكومت مصر مسئوليت گرفت. (ملّى گرايى ممنوع است)

6- در برنامه ريزى ونظارت بر مصرف بايد سهم نسل آينده حفظ و مراعات شود. حفيظ عليم

# 56 - وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الاَْرْضِ يَتَبَوَّاءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُنُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ وَلاَ نُضِيعُ اءَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

وما اينگونه به يوسف در آن سرزمين مكنت وقدرت داديم كه در آن هر جا كه خواهد قرار گيرد (وتصرف كند) ما رحمت خود را بر هركس كه بخواهيم مى رسانيم وپاداش نيكوكاران را ضايع نمى گردانيم.

# 57 - وَ لاََجْرُ الاَْخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ

ترجمه:

و قطعاً براى كسانى كه ايمان آورده و همواره تقوى پيشه كرده اندپاداش آخرت بهتر است.

## نكته ها:

. در اين دو آيه حضرت يوسف به محسن، مؤ من، متّقى. ستايش شده است(80) و در سراسر اين سوره اراده خداوندى را مى توان با اراده و خواست مردم مقايسه كرد؛ برادران يوسف اراده كردند با انداختن او در چاه و برده ساختن يوسف، او را خوار سازند. امّا عزيز مصر در سفارش او گفت: اكرمى مثواه. او را گرامى بداريد. همسر عزيز قصد نمود دامن او را آلوده سازد، امّا خداوند او را پاك نگهداشت. اربابان يوسف خواستند با زندانى ساختن مقاومت او را در هم شكنند و تحقيرش كنند؛ ليسجنن و ليكونا من الصّاغرين. امّا در مقابل خداوند اراده كرد كه او را عزيز بدارد و حكومت مصر به او بخشد؛ مكّنا ليوسف...

امام صادق فرمودند: يوسف انسان حرّ و آزاده اى بود كه حسادت برادران، اسارت در چاه، شهوت، زندان، تهمت، رياست و قدرت در او اثر نگذاشت. (81)

پاداش اخروى بهتر از پاداش هاى دنيوى است، زيرا پاداش هاى اخروى:

الف: محدوديت ندارند. لهم ما يشاوؤ ن (82)

ب: از بين رفتنى نيستند. خالدين فيها (83)

ج: در يك مكان محدود نيستند. فتبوا من الجنّة حيث تشاء (84)

د: به محاسبه ما در نمى آيند. اجرهم بغير حساب. (85)

ه‍: عوارض و آفات وامراض ندارند. و لا يصدعون (86)

ز: دلهره و اضطراب ندارند. لا خوف عليهم و لا هم يحزنون (87)

ح: اهل پاداش همسايگان اولياى خدا هستند. و هم جيرانى

## پيام ها:

1- سنت خداوند عزّت بخشى به افراد پاكدامن وباتقوى است. كذلك

2- گرچه در ظاهر پادشاه مصر به يوسف گفت: انّك اليوم لدينا مكين. ولى در واقع خداوند به يوسف مكنت داد. مكنّا

3- حوزه اختيارات يوسف گسترده بود. حيث يشاء

4- حكومت ها در شرايط بحرانى كشور مى توانند آزادى مردم را در تصرف اموال و املاك خويش محدود ساخته آنان را به سمت مصالح همگانى سوق دهند. يتبؤ ا منها حيث يشاء

5- قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است وگرنه زيانبخش خواهد بود. نصيب برحمتنا

6- اگر شما به سراغ تقوى برويد ما نيز رحمت خود را به شما نازل مى كنيم. نصيب برحمتنا... للذين... كانوا يتقون

7- در جهان بينى الهى، هيچ كارى بدون پاداش نمى ماند. لا نضيع

8- تضييع حقوق مردم يا از سر جهل است يا بخل و يا ناتوانى و يا... كه هيچكدام درباره خداوند وجود ندارد. لانضيع

9- مشيت الهى، نظام دار و قانون مند است. نصيب برحمتنا... ولا نضيع اجر المحسنين

10- با آنكه همه چيز در گرو مشيّت الهى است، اما خداوند حكيم است و بدون دليل به كسى قدرت نمى دهد. اجر المحسنين

11- نيكوكاران علاوه بر بهره مند شدن از پاداش در حيات دنيا از پاداش هاى برتر اخروى نيز برخوردار خواهند شد. لانضيع اجر المحسنين و لاجر الاخرة خير

12- امكانات مادى و حكومت ظاهرى براى مردان خدا لذّت آور نيست، آنچه براى آنان مطلوب و دوست داشتنى است آخرت است. ولاجر الاخرة خير

13- ايمان همراه با تقوى چاره ساز است وگرنه سرنوشت مؤ من گناهكار مبهم است. امنوا وكانوا يتقون

14- تقوايى كه يك خصلت پايدار شده باشد ارزشمند است. كانوا يتقون

15- ايمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره مندى از پاداش هاى اخروى است. لاجر الاخرة خير للذين آمنوا وكانوا يتقون

16- اگر نيكوكار در اين دنيا به پاداش و مقامى نرسيد، نگران نباشد كه در جاى ديگر جبران مى شود. لا نضيع... ولاجر الاخرة خير

# 58 - وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

ترجمه:

(سرزمين كنعان را قحطى فراگرفت)و (در پى مواد غذايى) برادران يوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند آنگاه (يوسف) آنان را شناخت ولى آنها او را نشناختند.

## نكته ها:

. طبق پيش بينى و پيشگويى يوسف عليه‌السلام مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند، ولى بعد از آن، هفت سال دوم فرا رسيد و مردم دچار قحطى و خشكسالى شدند. دامنه قحطى از مصر به فلسطين و كنعان نيز رسيد يعقوب به فرزندان خود گفت: براى تهيه گندم به سوى مصر روانه شوند. آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه كردند. يوسف عليه‌السلام در ميان متقاضيان غلّه برادران خود را نيز ديد. اما برادران يوسف را نشناختند و حق هم همين بود، زيرا از زمان انداختن يوسف به چاه تا حكومت او در سرزمين مصر، حدود بيست تا سى سال فاصله بود. (88)

## پيام ها:

1- در زمان قحطى جيره بندى لازم است و هركس بايد براى گرفتن سهميه خود مراجعه كند تا ديگران به نام او سوءاستفاده نكنند. اخوة با اينكه مى توانستند يك نفر را به نمايندگى بفرستند همه برادران آمدند.

2- در زمان قحطى اگر منطقه هاى ديگر از شما كمك خواستند، كمك كنيد. و جاء اخوة يوسف

3- ملاقات مردم حتى غير مصريان با يوسف، امرى سهل وآسان بود. (سران حكومت ها بايد برنامه اى اتخاذ كنند كه ملاقات مردم با آنان به آسانى صورت بگيرد.) جاء اخوة... فدخلوا

# 59 - وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجِهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِى بِاءَخٍ لَّكُم مِّنْ اءَبِيكُمْ اءَلاَتَرَوْنَ اءَنِّىَّ اءُوفِىالْكَيْلَ وَاءَنَاْ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

ترجمه:

و چون يوسف بارهاى (غذايى) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدرى خود را (در نوبت آينده) نزد من آوريد. آيا نمى بينيد كه من پيمانه را كامل مى دهم و بهترين ميزبان هستم.

## نكته ها:

. يوسف گفت: ائتونى باخٍ لكم يعنى برادرى كه شما از پدر داريد و نگفت: برادر من، از اين كلام معلوم مى شود كه يوسف در چهره ى ناشناس باب گفتگو را با برادران باز كرد و آنها همچنانكه در تفاسير آمده گزارش دادند كه ما فرزندان يعقوب نواده ى ابراهيم مى باشيم. پدر ما پيرمردى است كه به خاطر حزن و اندوه فرزندش كه گرگ او را پاره كرده سالهاست گريان وگوشه گيرى و نابيناست و يكى از برادرانمان را نيز به خدمت او گمارده ايم، اگر ممكن است سهم آن پدر و برادر را نيز به ما بدهيد كه با خوشحالى برگرديم. يوسف دستور داد علاوه بر بار ده شتر، دو بار ديگر سهم يعقوب و برادر ديگر نيز افزوده شود.

## پيام ها:

1- يوسف برتوزيع ارزاق ذخيره شده مصر، نظارت مستقيم داشت. جهّزهم

2- هم رازدارى لازم است و هم راستگويى يوسف گفت: اخ لكم و نگفت: برادر من، تا راستگويى و رازدارى با هم رعايت شود.

3- حتى در زمان بحران وقحطى نيز بى عدالتى وكم فروشى ممنوع است. اوفى الكيل

4- در معامله بايد مقدار جنس مشخص باشد. الكيل

5- اشخاص يا مؤ سسه ها و يا كشورهايى كه كمك هاى اقتصادى مى كنند، مى توانند بعضى از شرايط را در جهت رشد و يا مصالح ديگر، مطرح كنند. ائتونى باخ...

6- كم فروشى يا عدالت كارگزاران، كارگران ودستياران به حساب مسئول اصلى و مافوق است. انّى اوفى الكيل

7- مهمان نوازى از اخلاق انبياست. خير المنزلين

8- به مسافران و كاروان هايى كه وارد منطقه شما مى شوند حتى در زمان نياز و قحطى احترام كنيد. خير المنزلين

# 60 - فَإِنْ لَّمْ تَاءْتُونِى بِهِ فَلا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَلاَ تَقْرَبُونِ

ترجمه:

(ولى) اگر آن برادر را نزد من نياوريد، نه پيمانه اى (از غلّه) نزد من خواهيد داشت و نه نزديك من شويد.

## پيام ها:

1- در مديريت هم محبّت لازم است و هم تهديد. اوّل مژده و محبت انا خير المنزلين بعد تهديد و اولتيماتوم فان لم تاتونى

2- در اجراى قانون، ميان برادر وخانواده وديگران نبايد تبعيض. قائل شد. فلاكيل لكم (هر شخصى سهم معينى داشت وبايد خود دريافت مى كرد)

3- در تهديد لازم نيست كه مدير تصميم صد در صد بر اجرا داشته باشد. فلاكيل لكم (زيرا يوسف كسى نبود كه حاضر شود برادرانش از قحطى بميرند)

4- قاطعيت در پياده كردن برنامه ها شرط رهبرى است. فلاكيل لكم ولاتقربون

# 61 - قَالُواْ سَنُرَوِدُ عَنْهُ اءَبَاهُ وَإِنّا لَفَعِلُونَ

ترجمه:

(برادران به يوسف) گفتند: او را با اصرار و التماس از پدرش. خواهيم خواست و حتماً اين كار را خواهيم كرد.

## نكته ها:

. مراودة. به مراجعه پى درپى، همراه با التماس يا خدعه گفته مى شود.

بوى حسد از كلام برادران استشمام مى شود، به جاى ابانا گفتند: اباه و در اوّل سوره نيز گفتگوى برادران اين بود كه ليوسف واخوه احبّ الى ابينا منّا پدر براى ماست، ولى يوسف وبرادرش را بيشتر دوست دارد.

# 62 - وَقَالَ لِفِتْيَنِهِ اجْعَلُواْ بِضَعَتَهُمْ فِى رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا انقَلَبُوَّاْ إِلَىَّاءَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

ترجمه:

و (يوسف) به غلامان خود گفت: آنچه را به عنوان قيمت پرداخته اند در بارهايشان بگذاريد، تا چون به خانواده ى خود بازگردند آن را باز شناسند، به اميد آنكه (بار ديگر) برگردند.

## نكته ها:

. حضرت يوسف كه در آيات قبل از او با تعابيرى چون ؛ صادق، محسن، مخلص. ياد شده است، يقينا بيت المال را به پدر وبرادران خود نمى بخشد وممكن است كه پول غلّه را از سهم وملك شخصى خود داده باشد.

پول را برگرداند تا بى پولى مانع سفر دوّم آنها نشود. لعلهم يرجعون علاوه بر آنكه برگرداندن پول، نشانه صميميت و سوءقصد نداشتن از اصرار برآوردن برادر است و مخفيانه در بين كالا گذاردن نشانه ى بى منّت بودن وحفظ از دستبرد سارقين است.

يوسف كه ديروز برده و خدمتكار بود امروز غلام و خدمتكار دارد. لفتيانه اما در هنگام ملاقات برادران، نه انتقام گرفت و نه گلايه اى نمود و نه كينه اى داشت. بلكه با برگرداندن سرمايه آنان، به آنها توجه داد كه من شما را دوست مى دارم.

## پيام ها:

1- مدير و رهبر لايق بايد طرحهايش ابتكارى باشد. اجعلوا

2- نه انتقام و نه كينه، بلكه هديه دادن براى ارتباط بعدى. اجعلوا بضاعتهم فى رحالهم لعلهم يرجعون

3- براى بازيافتن انسان ها بايد از پول گذشت. اجعلوا... لعلهم يرجعون

4- پول گرفتن در زمان نياز از پدر پير و برادران، با كرامت نفس. سازگار نيست. اجعلوا بضاعتهم فى رحالهم

5- صله رحم يعنى كمك نمودن نه معامله كردن. اجعلوا بضاعتهم

6- بدى ها را با خوبى جبران كنيد. اجعلوا بضاعتهم

7- در طرح ها وبرنامه ها يقين صددرصد به عملى شدن آن لازم نيست. لعلهم يرجعون

# 63 - فَلَمَّا رَجَعُوَّاْ إِلَىَّ اءَبِيهِمْ قَالُواْ يََّاءَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَاءَرْسِلْ مَعَنَآ اءَخَانَانَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

ترجمه:

پس چون به سوى پدر خود باز گشتند، گفتند: اى پدر پيمانه (براى نوبت ديگر) از ما منع شد، پس برادرمان (بنيامين) را با ما بفرست تا سهميه وپيمانه خود را بگيريم وما حتماً نگهبان او خواهيم بود.

## پيام ها:

1- يعقوب بر خانواده وفرزندان خويش، مديريت وتسلط داشت. يااءبانا مُنع...

2- پدر داراى حق امر و نهى به فرزند خود مى باشد. فارسل

3- بنيامين بدون اجازه ى پدر به مسافرت اقدام نمى كرد. فارسل

4- براى گرفتن چيزى و يا جلب اعتماد كسى از عواطف استفاده كنيد. اخانا

5- مجرم چون در درون نگرانى دارد در سخنانش تاءكيدهاى پى درپى دارد. انّا له لحافظون (كلمه انّا وحرف لام. وجمله اسميه نشانه تاءكيد است)

# 64 - قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلا كَمَآ اءَمِنتُكُمْ عَلَىَّ اءَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَفِظاً وَهُوَاءَرْحَمُ الرَّحِمِينَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: آيا شما را بر او امين بدانم، مگر همانند قبل عمل كه شما را بر برادرش امين دانستم (و ديديد كه چه شد)، پس. (به جاى شما به خدا اعتماد مى كنم كه) خداوند بهترين حافظ است و او مهربان ترين مهربانان است.

## نكته ها:

. سؤ ال: با توجه به سابقه بدى كه فرزندان يعقوب داشتند چرا پدرشان مجدداً فرزند ديگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازى (89) احتمالات متعددى را مطرح نموده كه هر كدام از آنها مى تواند توجيهى بر اين موافقت باشد؛ اولاً: برادران از اقدام اوليه شان به نتيجه اى كه مورد نظرشان بود (محبوبيت در نزد پدر) نرسيده بودند. ثانياً: حسادت برادران نسبت به اين برادر كمتر از يوسف بود. ثالثاً: شايد قحطى و خشكسالى شرايط ويژه اى را پديد آورده بود كه سفر مجّدد را ضرورى مى كرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اوّل گذشته و آن فراموش شده تلقى مى شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلّى خاطر داده بود.

## پيام ها:

1- اعتماد سريع به كسى كه سابقه تخلّف دارد، جايز نيست. هل امنكم

2- ياد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آينده بيمه مى كند. هل امنكم على اخيه من قبل

3- با توجه به رحمت بى نظير الهى و با توكل به خداوند به استقبال حوادث زندگى برويم. فاللّه خير حافظاً وهو ارحم راحمين

4- با يك شكست يا تجربه ى تلخ خود را كنار نكشيم. هل امنكم عليه... فاللّه خير حافظا (يعقوب بار ديگر فرزند دوم را با توكل به خدا به برادران تحويل داد)

5- سرچشمه ى حفاظت، رحمت است. حافظا وهو ارحم الراحمين

# 65 - وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يََّاءَبَانَامَا نَبْغِى هَ ذِهِبِ ضَعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ اءَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ اءَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

ترجمه:

و هنگامى كه بارهاى خود را گشودند، دريافتند كه سرمايه شان بدانها بازگردانيده شده گفتند: اى پدر (ديگر) چه مى خواهيم؟ اين سرمايه ى ماست كه به ما باز گردانده شده وما قوت وغذاى خانواده ى خود را فراهم واز برادرمان حفاظت مى كنيم وبا (بردن او) يك بار شتر مى افزاييم واين (پيمانه اضافى نزد عزيز) پيمانه اى ناچيز است. (شايد معنا اين باشد: اين مقدارى كه گرفته ايم به جايى نمى رسد، اگر نوبت ديگر برويم، بار بيشترى مى گيريم)

## نكته ها:

. نمير از مير يعنى مواد غذايى ونمير اهلنا يعنى به خانواده خود، غذا مى رسانيم.

از جمله ؛ نزداد كيل بعيرٍ استفاده مى شود كه سهم هر نفر يك بار شتر بوده كه بايد خود حاضر باشد و دريافت كند.

## پيام ها:

1- فرزندان يعقوب در كنار پدر وپيرامون او زندگى مى كردند وبراى تهيه آذوقه ى خانواده تلاش مى كردند. فتحوا متاعهم... يا ابانا...

2- هنر يوسف نه فقط انسان بودن، كه انسان سازى اوست. (به برادران حسود و جفاكار خود مخفيانه هديه مى دهد تا زمينه را براى مراجعت آنها فراهم سازد. بضاعتهم رُدّت اليهم (90)

3- اگر از اوّل پول و بهاى كالا گرفته نشود، خريدار تحقير مى شود. اگر قصد هديه هست ابتدا پول اخذ شود ولى به شكل عاقلانه برگردانده شود. رُدّت اليهم

4- اگر خواستيد كبوتران فرارى را جذب كنيد بايد كمى دانه پخش كنيد. (يوسف بهاى غلّه را به آنان برگرداند تا جاذبه مراجعت آنان را زياد كند) بضاعتهم رُدّت

5- مرد مسئول تغذيه خانواده است. نمير اهلنا

6- سهميه بندى مواد غذايى در شرايط كمبود، كارى يوسفى است. نزداد كيل بعير

# 66 - قَالَ لَنْ اءُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ اللّهِ لَتَاءْتُنَّنِى بِهِ إِلاَّ اءَن يُحَاطَبِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّهُ عَلَى مَا نقُولُ وَكِيلٌ

ترجمه:

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنكه (با سوگند) به نام خدا وثيقه اى محكم بياوريد كه حتماً او را نزد من برگردانيد، مگر آنكه همه شما گرفتار حادثه اى شويد. پس چون وثيقه خود را آوردند (پدر) گفت: خداوند بر آنچه مى گوييم وكيل است.

## نكته ها:

. موثق. يعنى آنچه مايه وثوق و اطمينان به قول طرف مقابل است كه مى تواند عهد، سوگند و نذر باشد. موثقا من اللّه

## پيام ها:

1- ايمان به خدا وسوگند ونذر وعهد با او قوى ترين پشتوانه بوده و هست. موثقا من اللّه

2- هرگاه از شخصى بدقولى و بدرفتارى ديديد در نوبت بعد قرارداد را محكمتر كنيد. موثقاً

3- فرزند خود را به راحتى همراه ديگران نفرستيد. موثقاً من اللّه

4- در قراردادها پيش بينى حوادث غيرمترقبه و خارج از حيطه اختيار را بكنيد. الاّ ان يحاط بكم (تكليف خارج از توانايى يا مالايطاق ممنوع است)

5- محكم كارى هاى قانونى و حقوقى شما را از توكل به خداوند غافل نكند. اللّه على ما نقول وكيل

# 67 - وَقَالَ يَبَنِىَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ اءَبْوَبٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَآ اءُغْنِى عَنكُم مِّنَ اللّهِ مِن شَىْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَّكَلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

ترجمه:

و (يعقوب) گفت: اى پسران من (چون به مصر رسيديد همه) از يك دروازه (به شهر) وارد نشويد (تا توجه مردم به شما جلب نشود) بلكه از دروازه هاى مختلف وارد شويد و (بدانيد من با اين سفارش) نمى توانم چيزى از (مقدرات) خدا را از شما دور كنم. فرمان جز براى خدا نيست، تنها بر او توكل مى كنم وهمه توكل كنندگان (نيز) بايد بر او توكل نمايند.

## پيام ها:

1- عاطفه پدرى حتى نسبت به فرزندان خطاكار از بين نمى رود. يا بنّى

2- چاره انديشى وتدبير براى حفظ سلامت فرزندان لازم است. يا بنىّ لا تدخلوا...

3- از بهترين زمان هاى موعظه، پندهايى است كه در آستانه سفر گفته مى شود. يعقوب در آستانه سفر گفت: يا بنىّ لاتدخلوا من باب واحد (91)

4- جلو حساسيت ها و سوءظن ها و چشم زخم ها را بگيريد، ورود گروهى جوان به منطقه ى بيگانه عامل سوءظن و سعايت است. لاتدخلوا من باب واحد

5- لطف و قدرت خداوند را منحصر در انتخاب يك راه نپنداريد. دست او باز است ومى تواند از هر طريقى شما را مدد رساند. لاتدخلوا من باب واحد (92)

6- هم احتياط و محاسبه لازم است لاتدخلوا... و هم توكل به خداوند ضرورى است. عليه توكلت

7- مدير خوب بايد علاوه بر برنامه ريزى حساب احتمالات را بكند، زيرا انسان در اداره ى امور خود مستقل نيست، يعنى با همه محاسبات و دقت ها باز هم دست خدا باز است و تضمينى براى انجام صددرصد محاسبات ما نيست. وما اُغنى عنكم من اللّه من شى ء

8- به غير خدا توكل نكنيد. عليه توكلت. چرا كه او به تنهايى كفايت مى كند وكفى باللّه وكيلا (93) و بهترين وكيل است. نعم الوكيل (94)

9- يعقوب هم خود توكل كرد و هم ديگران را با امر به توكل تشويق نمود. توكلت... فليتوكل...

10- در برابر مقدّرات حتمى خداوند، چاره اى جز تسليم نيست. ما اغنى عنكم من اللّه من شى ء

11- حاكم مطلق هستى خداست. ان الحكم الاّ للّه

# 68 - وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ اءَمَرَهُمْ اءَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ اللّهِ مِن شَىْءٍ إِلا حَاجَةً فِىنَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَهُ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

ترجمه:

و چون از همانجا كه پدرشان دستورشان داده بود وارد (مصر) شدند، اين كار در برابر اراده خداوند هيچ سودشان نبخشيد جز آنكه نيازى در دل يعقوب بود كه عملى شد (تنها اثر ورود از چند دروازه حفظ از چشم زخم و رسيدن برادران، به خصوص بنيامين به يوسف بود كه عملى شد و اثر ديگرى نداشت) و البته (يعقوب) بخاطر آنچه به او آموزش كه به او داده بوديم داراى علمى (فراوان) بود ولى بيشتر مردم آگاه نيستند.

## نكته ها:

. در اينكه آرزوى درونى و حاجت يعقوب كه برآورده شد چه بوده است احتمالاتى وجود دارد:

1- رسيدن بنيامين به يوسف و خارج شدن يوسف از تنهايى، هر چند به صورت اتهام سرقت باشد.

2- سرعت بخشيدن به وصال پدر وپسر كه در آينده به آن اشاره خواهد شد.

3- انجام وظيفه بدون آنكه ضامن نتيجه ى آن باشد. حاجت يعقوب آن است كه در مقدمات كار كوتاهى نشود و از يك در وارد نشوند، ولى آنچه خواهد شد به دست خداوند است.

## پيام ها:

1- تجربه هاى تلخ، انسان را باادب مى كند و سخنان بزرگان را مى پذيرد. دخلوا من حيث امرهم ابوهم

2- اگر از بى ادبى افراد گفتيد، از ادب آنان نيز بگوييد. دخلوا... ابوهم (اگر برادران قبلاً نسبت ضلالت به پدر مى دادند امروز تسليم امر پدر شدند)

3- محاسبات و دقتّ و برنامه ريزى ها با وجود اراده ى الهى كارساز است، آنجا كه نخواهد كارساز نيست. ما كان يغنى عنهم من اللّه من شى ء

4- يعقوب بر مطالب و اسرارى آگاه بود كه مصلحت نمى دانست بازگو كند. حاجة فى نفس يعقوب

5- دعا وحاجت اولياى خدا، مستجاب مى شود. حاجة فى نفس. يعقوب قضاها

6- علم انبيا از جانب خداوند است. علّمناه

7- بيشتر مردم به اسباب و علل چشم مى دوزند و از حاكميت خداوند و لزوم توكل بر او ناآگاهند. اكثر الناس لا يعلمون

# 69 - وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىَّ إِلَيْهِ اءَخَاهُ قَالَ إِنَّىَّ اءَنَاْاءَخُوكَ فَلاَتَبْتَئِسْ بِمَاكَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه:

وقتى (برادران) بر يوسف وارد شدند، او برادرش (بنيامين) را در نزد خود جاى داده گفت: همانا من برادر تو هستم پس از آنچه برادران انجام داده اند اندوهگين مباش.

## نكته ها:

. در تفاسير آمده است كه وقتى فرزندان يعقوب عليه‌السلام وارد مصر شدند، يوسف ميزبان آنان شد و براى هر دو نفر، يك طبق غذا مقرر كرد. بنيامين در آخر تنها ماند. يوسف او را در كنار خودش نشاند وآنگاه براى هر دو نفر اتاقى قرار داد و باز بنيامين را هم اتاق خويش ساخت. بنيامين از بى وفايى هاى برادران و جنايتى كه درباره يوسف در سالهاى قبل كرده بودند، سخن گفت. در اينجا بود كه كاسه ى صبر يوسف لبريز شد و گفت: نگران مباش من همان يوسفم و چنان با تاءكيد گفت: انّى انا اخوك. كه جايى براى احتمال اين سخن كه من جاى برادرت باشم. نگذارد.

در مورد جمله ى فلاتبتئس بماكانوا يعملون دو معنى احتمال مى رود: يا از عملكرد گذشته ى برادران اندوهگين مباش، يا از برنامه اى كه غلامان براى نگاهدارى تو دارند و پيمانه را در بار تو خواهند گذاشت تا در پيش من بمانى، نگران مباش.

## پيام ها:

1- برادرانى كه ديروز به قدرت خود مى باليدند؛ نحن عصبة. ما گروه قوى هستيم. اكنون بايد براى تهيه آذوقه، با كمال تواضع آستانه يوسف را ببوسند. دخلوا على

2- كلامها، طبقه بندى ومحرمانه وعلنى دارد. يوسف تنها به صورت محرمانه به بنيامين گفت: إ نّى اءنا اءخوك. (95)

3- در بعضى امور تنها خواص را بايد در جريان گذاشت. فلا تبتئس

4- هرگاه به نعمتى رسيديد تلخكامى هاى گذشته را فراموش. كنيد. (يوسف و بنيامين به ديدار هم رسيدند پس نگرانى هاى قبلى را بايد فراموش كرد) فلاتبتئس...

5- قبل از اجراى طرح ونقشه بايد بى گناه از نظر روحى آماده وتوجيه باشد. (به بنيامين گفته شد كه به نام سارق تورا نگاه مى داريم نگران مباش) فلاتبتئس

# 70 - فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِى رَحْلِ اءَخِيهِ ثُمَّاءَذَّنَ مُؤَذِّنٌ اءَيَّتُهَا الْعِيرُإِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ

ترجمه:

پس چون بارهاى برادران را مجهّز و مهيا ساخت ظرف آبخورى (گران قيمتى) را در خورجين برادرش (بنيامين) قرار داد، سپس. منادى صدا زد؛ اى كاروانيان! قطعاً شما دزديد.

## نكته ها:

. اين چندمين بارى است كه يوسف طرح ابتكارى مى دهد، يك بار بهاى غلّه را در بار برادران گذاشت تا دوباره بازگردند و اين بار ظرف قيمتى را در محموله برادر گذاشت تا او را نزد خود نگاه دارد.

كلمه ى سقايه. پيمانه اى است كه در آن آب مى نوشند. كلمه ى رحل. به خورجين و امثال آن مى گويند كه روى شتر مى گذارند. كلمه ى عير به معنى كاروانى كه مواد غذايى حمل مى كنند. (96)

در تفاسير آمده است كه در جلسه دو نفره اى كه يوسف و بنيامين با هم داشتند يوسف از او پرسيد آيا دوست دارد در نزد وى بماند. بنيامين اعلام رضايت كرد ولى يادآور شد كه پدرش از برادران تعهد گرفته است كه او را برگردانند. يوسف گفت: من ماجراى ماندن ترا طراّحى مى كنم.

سؤ ال: چرا در اين ماجرا به بى گناهانى نسبت سرقت داده شد؟

پاسخ: بنيامين با آگاهى از اين طرح واتهّام، براى ماندن در نزد برادرش يوسف اعلام رضايت كرد. وباقى برادران هر چند در يك لحظه ناراحت شدند ولى بعد از بازرسى از آنها رفع اتهام گرديد. علاوه بر آنكه كارگزاران از اينكه يوسف خود پيمانه را در ميان بار برادرش قرار داده جَعَلَ خبر نداشتند وبطور طبيعى فرياد زدند: انّكم لسارقون

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: آنان يوسف را از پدرش سرقت كرده بودند، لذا گفتند پيمانه پادشاه را گم كرده ايم و نگفتند پيمانه پادشاه را دزديده ايد، جز اين نيست كه نظر يوسف بر اين بود كه شما يوسف را از پدرش سرقت كرديد. (97)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: لا كذب على المصلح. كسى كه براى اصلاح و رفع اختلاف ديگران دروغى بگويد، دروغ حساب نمى شود، وآنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمودند. (98)

## پيام ها:

1- گاهى صحنه سازى براى كشف ماجرايى جايز است. (99) و براى مصالح مهمتر، نسبت سارق به بى گناهى كه از قبل توجيه شده باشد، مانعى ندارد. (100)

2- اگر در ميان گروهى يك نفر خلافكار باشد مردم تمام گروه را خلافكار مى نامند. انّكم لسارقون

# 71 - قَالُواْ وَاءَقْبَلُواْ عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُونَ

ترجمه:

(برادران يوسف رو به ماموران كردند و) گفتند: شما چه چيزى راگم كرده ايد.

# 72 - قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَ لِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَاءَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ

ترجمه:

گفتند: پيمانه وجام مخصوص شاه را گم كرده ايم وبراى هركس. آنرا بياورد يك بار شتر (جايزه) است و من اين را ضمانت مى كنم.

## نكته ها:

. كلمه ى صواع. و سقاية. به يك معنى بكار رفته اند، پيمانه اى كه هم با آن آب مى خورند و هم گندم را كيل و اندازه مى كنند كه نشانه صرفه جويى، بهره ورى و استفاده چند منظوره از يك وسيله است. (101)

كلمه ى حِمْل. به بار گفته مى شود. و كلمه حَمْل. نيز به معناى بار است، امّا بارى كه پنهان باشد، مثل بارانى كه در دل ابر است يا فرزندى كه در شكم مادر است. (102)

جمله لمن جاء حمل بعير هركس چنين كند من چنان پاداش مى دهم، در اصطلاح فقهى جُعاله است كه داراى سابقه و اعتبار قانونى است.

## پيام ها:

1- جايزه تعيين كردن، از شيوه هاى قديمى است. ولمن جاء به حِمل بعير

2- جوايز بايد متناسب با افراد و زمان باشد. در زمان قحطى بهترين جايزه يك بار شتر غلّه است. حِمل بَعيرٍ

3- ضامن گرفتن براى جلب اطمينان، سابقه تاريخى دارد. انا به زعيمٌ

# 73 - قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى الاَْرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ

ترجمه:

گفتند: به خدا سوگند شما مى دانيد كه ما براى فساد در اين سرزمين نيامده ايم و ما هرگز سارق نبوده ايم.

## نكته ها:

. برادران يوسف گفتند: شما مى دانيد كه ما براى سرقت و فساد به اين منطقه نيامده ايم، در اينكه از كجا مى دانستند چند احتمال دارد؛ شايد با اشاره يوسف باشد كه اين گروه دزد نيستند. شايد هنگام ورود به منطقه گزينش شده بودند. آرى براى ورود و خروج هيئت هاى بيگانه، مخصوصا در شرايط بحرانى بايد دقت كرد تا مطمئن به اهداف مسافرين شد.

## پيام ها:

1- حُسن سابقه، نشانه اى براى برائت است. لقد علمتم

2- دزدى وسرقت، يكى از مصاديق فساد در زمين است. ماجئنا لنفسد فى الارض وما كنّا سارقين

# 74 - قَالُواْ فَمَا جَزََّؤُهُ إِن كُنتُمْ كَذِبِينَ

ترجمه:

(ماءموران يوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشيد، كيفرش چيست؟

## نكته ها:

. به نظر مى رسد طراّح اين سؤ ال حضرت يوسف است، چون مى داند برادران طبق مقررات وقانون منطقه كنعان ونظر حضرت يعقوب اظهار نظر خواهند كرد.

سؤ ال: آيا با علم قاضى وسوگند متهم تاللّه لقد علمتم، بازرسى جايز است؟

پاسخ: بلى به دليل: فما جزاؤ ه ان كنتم كاذبين.

## پيام ها:

1- وجدان مجرم را براى تعيين كيفرش، به قضاوت بخوانيد. فما جزاؤه...

# 75 - قَالُواْ جَزََّؤُهُ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِ فَهُوَ جَزََّؤُهُ كَذَ لِكَنَ جْزِى الظَّلِمِينَ

ترجمه:

گفتند: كيفر سارق، آنكه پيمانه در بارش پيدا شود، پس خود او كيفرش است (كه به عنوان گروگان يا برده در اختيار صاحب پيمانه قرار گيرد) ما (در منطقه كنعان) ظالم (سارق) را اينگونه كيفر مى دهيم.

## پيام ها:

1- مجازات سرقت در ميان بعضى اقوام گذشته، بردگى سارق بوده است. (103) فهو جزاؤ ه

2- در قانون استثنا و تبيعض وجود ندارد هركس سارق بود برده خواهد شد. من وجد فى رحله

3- كيفر خلافكار در كشور بيگانه مى تواند طبق قانون خود او باشد نه كشور ميزبان. كذلك نجزى الظالمين

4- سرقت نمونه ى بارز ستمكارى است. (به جاى سارق، ظالم. آمده)

َبِاءَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ اءَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَآءِ اءَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَاءْخُذَ اءَخَاهُ فِى دِينِ الْمَلِكِ إِلا اءَنْ يَشَآءَ اللّهُ نَرْفَعُ دَرَجَتٍ مَّن نَّشَآءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ

ترجمه:

پس (از پذيرش كيفر ماموران شروع به بازرسى كرده و) قبل از بار برادرش به (بازرسى) بار ساير برادران پرداخت، سپس پيمانه را از بار برادرش بيرون آورد. ما اينگونه براى يوسف تدبير كرديم زيرا طبق قانون شاه مصر يوسف نمى توانست برادرش را بازداشت كند، مگر آنكه خدا بخواهد (كه كيفر سارق در كنعان را مقدمه بازداشت اين برادر قرار مى دهد) ما هر كس را كه بخواهيم (و لايق باشد) درجاتى بالا مى بريم و برتر از هرصاحب دانشى دانشورى است.

## نكته ها:

. در موقع بازرسى، بنيامين چون از طرح و نقشه با خبر بود آسوده خاطر بود، لذا در سراسر اين ماجرا هيچ اعتراضى از او نقل نشده است و براى اينكه طرح مخفى بماند و موجب سوءظن نشود، بازرسى را از بار ديگران شروع كردند تا نوبت به بنيامين رسيد و چون در بار او پيدا شد، طبق قرار قبلى بايد او در مصر مى ماند. اين طرح و نقشه الهى بود، چون يوسف با قوانين جارى مصر نمى توانست سارق را به عنوان گروگان نگهدارد.

واژه كيد همه جا به معنى مذموم بكار نرفته است، كَيْد به معنى طرح و نقشه نيز استعمال شده است. كدنا

## پيام ها:

1- ماءمورين اطلاعاتى بايد به نوعى عمل كنند كه موجب شك و ظن به آنها نشود. فبداء باوعيتهم (در بازرسى، اول به سراغ بار بنيامين نرفتند بلكه از ديگر برادران شروع نمودند)

2- عملكرد كاركنان به عهده مسئولان گذاشته مى شود. فبداء

(به حسب ظاهر يوسف شخصا بازرسى نكرده ولى قرآن مى فرمايد: او بازرسى را آغاز كرد.)

3- فكر و ابتكار و چاره جويى، از امدادهاى غيبى است. كدنا

4- طرح هاى حضرت يوسف، همه الهامات الهى بود. كدنا ليوسف

5- حضور بنيامين نزد يوسف، به سود يوسف بود. كدنا ليوسف

6- احترام ومراعات قوانين، حتى در نظام هاى غير الهى لازم است. ماكان لياخذ اخاه فى دين الملك

7- مقامهاى معنوى، درجات و سلسله مراتب دارد. نرفع درجات...

8- علم و آگاهى، مايه ى برترى است. نرفع درجات... وفوق كل علم عليم

9- دانش بشرى محدود است. فوق كل ذى علم عليم

# 77 - قَالُوَّاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اءَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَاءَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْيُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ اءَنتُمْ شَرُّ مَّكَاناً وَ اللّهُ اءَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: اگر او سرقت كند (جاى تعجب نيست، زيرا) پيش از اين نيز برادر او دزدى كرده بود. يوسف (اين تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنكه ناراحت شده بود) به روى آنان نياورد. (ولى) گفت: موقعيت شما بدتر (از او)ست و خداوند به آنچه توصيف مى كنيد داناتر است.

## پيام ها:

1- متهم يا انكار مى كند و مى گويند ما دزد نيستيم ؛ ما كنا سارقين يا توجيه مى كند و مى گويد دزدى او تازگى ندارد برادرش نيز قبلاً دزد بوده است. فقد سرق اخ له من قبل

2- حسود حتى بعد از دهها سال ضربه مى زند. فقد سرق اخ له من قبل

3- اخلاق برادر در برادر اثر مى گذارد. اخ له اخلاق مادر در فرزند اثر دارد. (بنيامين و يوسف از يك مادر بودند)

4- آنجا كه صفا نيست، اتّهام به افراد زود پذيرفته مى شود. ان يسرق فقد... (بيرون آمدن پيمانه از بار او دليل بر سرقت نيست ولى برادران چون علاقه اى به بنيامين نداشتند كلمه سرقت را بكار گرفته و مسئله را مسلّم پنداشتند)

5- آنجا كه صفا نيست، خلاف جزيى را كلى قلمداد مى كنند. (يسرق. به جاى سرق. يعنى او هميشه اينكاره بوده است)

6- براى رسيدن به هدف بايد نيشهايى را تحمل كرد. سرق اخ له

7- گاهى براى حفظ آبروى خود، به ديگران تهمت مى زنند. سرق اخ له من قبل

8- جوانمردى و سعه صدر رمز رهبرى است. اسرّها يوسف فى نفسه

9- افشاگرى هميشه ارزش نيست. و لم يبدها لهم

10- تحقير يكى از شيوه هاى نهى ازمنكر است. انتم شرّ مكاناً

# 78 - قَالُواْ يََّاءَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ اءَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ اءَحَدَنَامَكَانَهُ إِنَّا نَرَيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: اى عزيز، همانا براى او پدرى است پير و سالخورده، پس يكى از ما را به جاى او بگير (و او را رها كن) همانا ترا از نيكوكاران مى بينيم.

## نكته ها:

. وقتى برادران يوسف ديدند نگاهداشتن بنيامين قطعى شد، با توجه به تعهدى كه به پدر سپرده بودند و سابقه اى كه درباره يوسف نزد پدر داشتند، و احساس كردند برگشتن بدون بنيامين بسيار تلخ است، تقاضاى خود را با روان شناسى خاصى مطرح نمودند وشروع به التماس كردند و با بيان هاى عاطفى و محرك همچون، تو عزيز و قدرتمندى، تو از نيكوكارانى، او پدرى پير و سالخورده دارد، هر كدام از ما را خواستى به جاى او بگير، درصدد جلب بخشش او بر آمدند.

## پيام ها:

1- مقدرات الهى هر سنگدل و ستمگرى را روزى به خاك مذلّت مى نشاند. (آهنگ التماس در جمله ؛ يا ايها العزيز....

2- يوسف حتى در زمان اقتدارش نيكوكار ودر رفتار ومنش او نمايان بود. نريك من المحسنين

# 79 - قَالَ مَعَاذَ اللّهِ اءَن نَّاءْخُذَ إِلا مَن وَجَدْنَا مَتَعَنَا عِندَهُ إِنَّاإِذاً لَّظَلِمُونَ

ترجمه:

(يوسف) گفت: پناه به خدا از اينكه كسى را به جز آنكه متاعمان را نزد او يافته ايم، بگيريم. زيرا كه در اينصورت حتماً ستمگر خواهيم بود.

## نكته ها:

. دقت در كلمات يوسف عليه‌السلام نشان از اين دارد كه نمى خواهد بنيامين را سارق معرفى كند، نمى گويد: وجدناه سارقاً بلكه مى گويد: وجدنا متاعنا عنده. يعنى متاع در بار او بود نه آنكه قطعاً او سارق است.

اگر يوسف برادر ديگرى را به جاى بنيامين نگه مى داشت طرح به هم مى خورد و برادران هم با او به عنوان يك دزد برخورد مى كردند و انواع آزار و اذيتها را روا مى داشتند و آنكس هم كه به جاى بنيامين مى ماند احساس مى كرد به ناحق گرفتار شده است.

## پيام ها:

1- مراعات مقرّرات بر هر كس لازم است و قانون شكنى حتى براى عزيز مصر نيز ممنوع است. معاذ اللّه

2- قانون شكنى ظلم است. (نبايد به درخواست اين و آن مقرّرات را شكست) معاذ اللّه ان ناخذ

3- بى گناه نبايد به جاى گناهكار كيفر ببيند، هر چند خودش به اينكار رضايت داشته باشد. معاذ اللّه

# 80- ّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ اءَلَمْ تَعْلَمُوَّاْ اءَنَّ اءَبَاكُمْ قَدْ اءَخَذَ عَلَيْكُمْ مَّوْثِقاً مِنَ اللّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ اءَبْرَحَ الاَْرْضَ حَتَّى يَاءْذَنَ لِىَّ اءَبِىَّ اءَوْ يَحْكُمَ اللّهُ لِى وَ هُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ

ترجمه:

پس چون از يوسف ماءيوس شدند (كه يكى را به جاى ديگرى بازداشت كند) نجواكنان به كنارى رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آيا نمى دانيد كه پدرتان براى برگرداندن او بر شما پيمان الهى گرفته و پيش از اين نيز درباره يوسف كوتاهى كرده ايد. پس من هرگز از اين سرزمين نمى روم تا آنكه (يوسف عفو كند يا آنكه) پدرم به من اجازه دهد يا خدا در حق من حكمى كند و او بهترين داور و حاكم است.

## نكته ها:

. خَلَصوا يعنى گروه خود را از سايرين جدا كردند. نجيّاً يعنى به نجوى پرداختند. پس خَلَصوا نجيّاً يعنى شوراى محرمانه تشكيل دادند كه چه بكنند.

## پيام ها:

1- التماس ها وخواهش ها، شما را از اجراى احكام الهى واعمال قاطعيت باز ندارد. استيئسوا منه

2- روزگارى همين برادران قدرتمندانه مشورت مى كردند كه چگونه يوسف را از بين ببرند؛ اقتلوا يوسف او اطرحوه ارضا.... لا تقتلوا... القوه... امروز كاسه التماس در دست گرفته ومشورت ونجوى مى كنند كه چگونه بنيامين را آزاد نمايند. خلصوا نجيّاً

3- در حوادث تلخ و ناگوار بزرگترها مسئول تر و شرمنده ترند. قال كبيرهم

4- عهد وپيمان ها لازم الاجرا است. اخذ عليكم موثقاً

5- پيمان هاى سخت وقراردادهاى محكم، راه سوءاستفاده را مى بندد. اخذ عليكم موثقا

6- خيانت وجنايت تا آخر عمر وجدان هاى سالم را آزار مى دهد.. و من قبل فرطتهم فى يوسف

7- تحصّن كردن يكى از شيوه هاى قديمى است. فلن ابرح الارض

8- غربت، بهتر از شرمندگى است. فلن ابرح الارض

9- به خداوند خوش بين باشيم. هو خير الحاكمين

# 81 - ارْجِعُوَّاْ إِلَىَّ اءَبِيكُمْ فَقُولُواْ يََّاءَبَانَآ إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَاشَهِدْنَآ إِلا بِمَا عَلِمْنَا وَمَاكُنّاَ لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ

ترجمه:

(برادر بزرگ گفت: من اينجا مى مانم ولى) شما به سوى پدرتان برگرديد، پس بگوييد: اى پدر همانا پسرت دزدى كرده و ما جز به آنچه مى دانستيم گواهى نداديم و ما نگهبان (وآگاه به) غيب نبوده ايم.

## پيام ها:

1- شهادت وگواهى بايد بر اساس علم باشد. ما شهدنا الاّ بما علمنا

2- در پيمان ها و تعهدات بايد براى حوادث پيش بينى نشده تبصره اى باز كرد. ما كنّا للغيب...

3- عذر خود را با كمال صراحت بگوئيد. و ما كنّا للغيب حافظين

# 82 - وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِى كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِىَّ اءَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِقُونَ

ترجمه:

(اگر به حرف ما اطمينان ندارى) از قريه اى كه در آن بوديم و از كاروانى كه در ميانشان به اينجا رو آورده ايم، سؤ ال كن و بى شك ما راستگو هستيم.

## نكته ها:

. قريه. تنها به معناى روستا نيست، بلكه به محل اجتماع و مناطق مسكونى گفته مى شود؛ خواه شهر باشد يا روستا. ضمناً واسئل القريه. به معنى سؤ ال از اهل قريه است.

كلمه عير به كاروانى گفته مى شود كه مواد غذايى حمل ونقل مى كند.

برادران يوسف در گفتگو با پدر در ماجراى كشته شدن يوسف توسط گرگ دليل نداشتند، ولى در اينجا براى حرف خود دو دليل آوردند؛ يكى سؤ ال از مردم مصر و يكى سؤ ال از كاروانيان كه ما در ميان آنان بوديم. علاوه برآنكه در ماجراى قبل گفتند: لو كنّا صادقين و كلمه لَو نشانه ترديد و دلهره و سستى است، ولى در اين صحنه با كلمه انّا و حرف لام كه در جمله انّا لصادقون. است نشان مى دهند كه قطعاً راست مى گويند.

## پيام ها:

1- سابقه بد و دروغ در پذيرش سخنان انسان در تمام عمر ايجاد ترديد مى كند. واسئل القرية

2- گواهى شهود عينى، راهى معتبر براى اثبات مدعا مى باشد. واسئل القرية... والعير...

# 83 - قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اءَنْفُسُكُمْ اءَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّهُ اءَن يَاءْتِيَنِى بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: (اين چنين نيست) بلكه (بار ديگر) نفس شما (با نسبت دزدى به يوسف يا تعيين كيفر گروگان گيرى) مسئله را براى شما آراسته است پس صبرى نيكو (لازم است) اميد است كه خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد چرا كه او قطعاً آگاه و حكيم است.

## نكته ها:

. وقتى برادران پيراهن آغشته به خون يوسف را با ظاهرى غمگين و گريان حضور پدر آوردند و گفتند: كه يوسف را گرگ خورد. حضرت يعقوب گفت: بل سولت لكم انفسكم. يعنى نفس شما اين كار را در چشم شما زيبا جلوه داده است و من صبر جميل مى كنم. در اينجا نيز كه دو فرزندش (بنيامين و پسر بزرگتر) از او جدا شده اند همين جمله را تكرار مى كند. شايد اين سؤ ال مطرح شود در ماجراى يوسف برادران توطئه و خيانت كردند ولى در ماجراى بنيامين اين مسايل نبود، پس چرا كلام يعقوب در هر دو مورد يك لحن و يك عبارت است؟ بل سوّلت لكم انفسكم فصبر جميل

در تفسيرالميزان پاسخ آن آمده كه: يعقوب مى خواهد بگويد دورى اين دو برادر نيز دنباله حركت قبلى شما نسبت به يوسف است. يعنى تمام اين صحنه ها دنباله و نتيجه ى همان كار زشت شماست. ولى ممكن است گفته شود كه مراد يعقوب اين است كه شما در اينجا هم خيال مى كنيد كه بى تقصيريد و كارتان خوب بوده است، ولى شما مقصّريد زيرا:

اولاً: چرا با ديدن پيمانه در بار برادرتان او را سارق دانستيد؟ شايد كس ديگرى اين پيمانه را در بار گذاشته بود؟ ثانياً: چرا زود برگشتيد؟ بايد تحقيق مى كرديد. ثالثاً چرا كيفر سارق را گروگان قرار داديد؟ (104) (105)

صبر گاهى از ناچارى و بيچارگى است، چنانكه اهل دوزخ مى گويند: سواء اصبرنا ام جزعنا صبر كردن و يا جزع كردن براى نجات ما اثرى ندارد. و گاهى صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسليم رضاى خداوند است كه چهره اين صبر در هر جايى با يك عنوان مطرح است ؛ صبر در ميدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنيا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفّت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

## پيام ها:

1- نفس براى توجيه گناه، كارهاى زشت را در نظر انسان زيبا جلوه مى دهد. سولت لكم انفسكم (106)

2- صبر، شيوه ى مردان خداست وصبر جميل، صبرى است كه در آن سخنى بر خلاف تسليم و رضاى خداوند گفته نشود. (107) فصبر جميل

3- هرگز از قدرت خدا ماءيوس نشويد. عسى اللّه ان ياتينى بهم

4- يعقوب به زنده بودن سه فرزندش (يوسف، بنيامين، برادر بزرگتر) يقين داشت و به ملاقاتشان اميدوار بود. ان ياتينى بهم

5- براى قدرت الهى حل مشكلات تازه و كهنه، يكسان است. خداوند مى تواند يوسف ديروز و برادر امروز شما را يكجا دورهم گرد آورد. جميعاً

6- مؤ من حوادث تلخ را نيز از حكمت خداوند مى داند. الحكيم

7- باور وتوجه به عالمانه وحكيمانه بودن افعال الهى، آدمى را به صبر وشكيبايى در حوادث دشوار وادار مى كند. فصبر جميل - انّه هو العليم الحكيم

# 84 - وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يََّاءَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

ترجمه:

يعقوب از برادران روى گرداند و گفت: اى دريغا بر يوسف، پس اندوه خود را فرو مى خورد (تا آنكه) دو چشمش از اندوه سفيد (و نابينا) شد.

## نكته ها:

. كلمه اسف. به معناى حزن و اندوه همراه با غضب است. يعقوب بر چشم گريه، و بر زبان يا اسفا و در دل حزن داشت.

در روايتى از امام باقر عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: پدرم على بن الحسين عليهماالسلام بيست سال بعد از حادثه كربلا به هر مناسبتى گريه مى كرد. سؤ ال كردند چرا اين همه گريه مى كنيد؟ فرمود: يعقوب يازده پسر داشت يكى غائب شد، با اينكه زنده بود، از گريه چشمانش را از دست داد، ولى من در برابر چشمان خود ديدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوت شهيد شدند، چگونه گريه نكنم؟

## پيام ها:

1- حسد ورزى، يك عمر تحقير به همراه دارد. و تولّى عنهم

2- آنها مى خواستند با حذف يوسف خود محبوب پدر شوند؛ يخل لكم وجه ابيكم. ولى حسادت، قهر پدر را شامل حال آنها كرد. تولى عنهم

3- غصه وگريه، گاهى موجب نابينايى مى شود. ابيضّت عيناه من الحزن

4- گريه و غم، منافاتى با كظم و صبر ندارد. يااسفى، كظيم، صبرٌ جميل

5- يعقوب مى دانست كه بر فرزند ديگر ظلم نشده است، ظلم بر يوسف رفته است. وا اسفا على يوسف

6- ندبه و گريه و سوز و عشق، نياز به شناخت دارد. (يعقوب آشنا به يوسف است كه از سوز نابينا مى شود.)

7- اهميت مصائب، بر محور شخصيت افراد است. (ظلم به يوسف با ظلم به ديگران فرق دارد، نام يوسف برده مى شود نه دو برادر ديگر)

8- گريه وغم واندوه در فراق عزيزان، جايز است. وابيضت عيناه من الحزن

# 85 - قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضَاً اءَوْتَكُونَ مِنَ الْهَلِكِينَ

ترجمه:

(فرزندان يعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پيوسته يوسف را ياد مى كنى تا آنكه بيمار و لاغر شوى و (يا مشرف به مرگ و) از بين بروى.

## نكته ها:

. كلمه حَرَض. به شخصى گويند كه عشق يا حزن او را فرسوده كرده باشد.

## پيام ها:

1- يوسف ها همواره بايد در يادها باشند. تفتؤ ا تذكر يوسف. (اولياى خدا در دعاى ندبه يوسف زمان را صدا مى زنند و گريه مى كنند.)

2- عشق هاى مقدس و آه هاى ملكوتى ارزش دارد. تذكر يوسف حتى تكون حرضا (ياد اولياى خدا، يادكرد خداست.) (108)

3- مسايل روحى وروانى در جسم اثر مى گذارد. حرضا اوتكون من الهالكين (فراق مى تواند انسان را بشكند و يا بكشد تا چه رسد به داغ و مصيبت)

4- حساب عاطفه پدرى از علاقه هاى عادى جداست. تكون من الهالكين

# 86 - قَالَ إِنَّمَآ اءَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىَّ إِلَى اللّهِ وَاءَعْلَمُ مِنَ اللّهِمَا لاَ تَعْلَمُونَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: من ناله آشكار و حزن (پنهان) خود را فقط به خدا شكايت مى برم و از (عنايت و لطف) خداوند چيزى را مى دانم كه شما نمى دانيد.

## نكته ها:

. بثّ به حزن شديد گفته مى شود كه گويا شدت آن باعث شده كه دارنده اش نتواند آنرا بيان كند.

## پيام ها:

1- موحّد درد دل خود را تنها با خدا در ميان مى گذارد. انّما اشكوا... الى اللّه

2- آنچه مذموم است يا سكوتى است كه بر قلب و اعصاب فشار مى آورد و سلامت انسان را به مخاطره مى اندازد و يا ناله و فرياد در برابر مردم است كه موفقيت انسان را پايين مى آورد. امّا شكايت بردن به خداوند مانعى ندارد. اشكوا... الى اللّه

3- در گفتگو با خدا لذّتى است كه افراد عادى نمى فهمند. اشكوا بثى الى اللّه... ما لاتعلمون (109)

4- افراد ظاهربين از كنار حوادث به راحتى مى گذرند ولى انسان هاى ژرف نگر آثار و حوادث را تا قيامت مى بينند. اعلم من اللّه...

5- يعقوب به زنده بودن يوسف و سرآمدن فراغش و به حقايقى درباره ى خدا و صفات او آگاه بود كه بر ديگران پوشيده بود. اعلم من اللّه ما لاتعلمون

# 87 - يَبَنِىَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَاءَخِيهِ وَ لاَتَاْيََسُواْ مِنْ رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَيَاْيَْسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلا الْقَوْمُ الْكَفِرُونَ

ترجمه:

اى پسرانم (بار ديگر به مصر) برويد و از يوسف و برادرش. جستجو كنيد و از رحمت خداوند ماءيوس نشويد، حق اين است كه جز گروه كافران از رحمت خداوندى ماءيوس. نمى شوند.

## نكته ها:

تحسّس. جستجوى چيزى از راه حس. است. تجسّس. به جستجو كردن در مورد بدى ها و تحسس. به جستجو كردن در مورد خوبى ها گفته مى شود.

به تعبير راغب، رَوْح. و روح. به معناى جان است، ولى رَوح. درموارد فَرَج و رحمت به كار مى رود، گويا با گشايش گره و مشكل، جان تازه اى در انسان دميده مى شود. در تفسير تبيان آمده است: روح از ريح است، همانگونه كه انسان با وزش باد احساس راحتى مى كند با رحمت الهى نيز انسان شادمان مى گردد.

## پيام ها:

1- پدر نبايد با فرزندانش قطع رابطه دائمى كند. فتولى عنهم... يابنىّ

2- شناخت، نياز به حركت دارد. اذهبوا فتحسّسوا

3- رسيدن به لطف الهى با تنبلى سازگار نيست. اذهبوا، ولا تايْئسوا (110)

4- اولياى خدا هم خود ماءيوس نمى شوند هم ديگران را از ياءس. باز مى دارند. لاتايئسوا

5- ياءس نشانه كفر است. لا يياءس... الا القوم الكافرون (زيرا ماءيوس. شده در درون خود مى گويد قدرت خداوند تمام شده است.)

# 88 - فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يََّاءَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَاءَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَ عٍَمُّزْجَةٍ فَاءَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقَ عَلَيْنَآ إِنَّ اللّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ

ترجمه:

پس هنگامى كه (مجددا) بر يوسف وارد شدند، گفتند: اى عزيز قحطى، ما و خاندان ما را فراگرفته و (براى خريد گندم) بهاى اندكى با خود آورده ايم (اما شما كارى به پول اندك ما نداشته باش) سهم ما را به طور كامل وفا كن و بر ما بخشش نما، زيرا كه خداوند كريمان و بخشندگان را پاداش مى دهد.

## نكته ها:

. بضاعت. به مالى گويند كه عنوان بها به خود بگيريد. مُزجاة. از ريشه ازجاء به معناى طرد كردن است. از آنجايى كه فروشندگان بهاى كم را برمى گردانند بضاعت مزجاة. گفته شده است.

برخى از مفسران گفته اند: مراد از تصدّق علينا درخواست بازگرداندن بنيامين است.

در روايات آمده است: يعقوب نامه اى براى يوسف نوشت كه محتواى آن تجليل از يوسف، بيان قحطى كنعان، تقاضاى آزادى بنيامين و تبرئه فرزندان از سرقت بود و به همراه فرزندان براى يوسف فرستاد. وقتى يوسف در مقابل برادران آن نامه را خواند، بوسيد وبر چشم گذاشت وگريه اى كرد كه قطرات اشك بر لباسش. نشست.

برادران كه هنوز يوسف را نمى شناختند شگفت زده بودند كه اين همه احترام به پدر ما براى چيست؟ كم كم برق اميدى در دل آنها روشن شد. خنده يوسف را چون ديدند، با خود گفتند نكند او يوسف باشد. (111)

## پيام ها:

1- براى يعقوب يوسف مطرح است فتحسسوا من يوسف. ولى براى فرزندان گندم فاوف لنا الكيل

2- براى درخواست كمك و مساعدت، فرهنگ خاصّى لازم است:

تجليل از كمك كننده. ايّها العزيز

بيان حال و نياز خود. مسّنا و اهلنا الضّر

كمبود بودجه (فقر مالى). بضاعة مزجاة

ايجاد انگيزه در كمك كننده. فتصدق علينا انّ اللّه يجزى المتصدّقين

3- تحقير كنندگان، روزى تحقير مى شوند. فرزندانى كه با غرور مى گفتند: نحن عصبة ما قوى هستيم، سرق اخ له من قبل برادر ما دزد بود، ان ابانا لفى ضلال پدر ما درگمراهى است، امروز با حقارت مى گويند: مسنّا واهلنا الضرّ

4- فقر و نياز انسان را ذليل مى كند. مسّنا و اهلنا الضر

آنچه شيران را كند روبَه مزاج

احتياج است احتياج است احتياج.

# 89 - قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَاءَخِيهِ إِذْ اءَنْتُمْ جَهِلُونَ

ترجمه:

(يوسف) گفت: آيا دانستيد با يوسف و برادرش چه كرديد آنگاه كه شما نادان بوديد.

## نكته ها:

. در يك سؤ ال ممكن است اهداف گوناگونى نهفته باشد، اهدافى مثبت و سازنده و يا منفى و آزاردهنده، سؤ ال يوسف كه پرسيد آيا مى دانيد با يوسف و برادرش چه كرديد؟، ممكن است براى اين باشد كه من ماجرا را مى دانم. يا اينكه ممكن است هدف از سؤ ال اين باشد كه كار بدى كرديد، توبه كنيد و ممكن است هدفش تشفّى خاطر بنيامين باشد كه در جلسه حضور دارد و ممكن است هدفش سرزنش و توبيخ و ملامت يا به رخ كشيدن عزت خود و يا سرزنش به اينكه با اين همه جنايت چرا اميد تصدّق داريد؟

در ميان غرض هايى كه مطرح شد؛ سه مورد اوّل با مقام يوسف سازگارى دارد، ولى باقى موارد با فتوّت و كرامتى كه آيات بعد از يوسف گزارش مى كند، همخوانى ندارند. او عليرغم اينكه نسبت دزدى شنيد، چيزى نگفت و سرانجامِ كار به برادران گفت: لاتثريب عليكم اليوم

جهل تنها به معناى ندانستن نيست. بلكه غلبه هوسها نوعى بى توجهى است. انسان گناهكار هر چند عالم باشد، جاهل است چون توجه ندارد و آتش دوزخ را براى خود مى خرد.

## پيام ها:

1- فتوت در آن است كه جزئيات خلاف مطرح نشود. ما فعلتم

2- فتوت در آن است كه راه عذر به خطاكار تلقين شود. اذا انتم جاهلون

# 90 - قَالُوَّاْ اءَءِنَّكَ لاََنتَ يُوسُفَ قَالَ اءَنَاْ يُوسُفُ وَهَذَآ اءَخِى قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَآ إِنَّهُ مَنيَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ اءَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

گفتند: آيا تو خود (همان) يوسفى؟ گفت: (آرى) من يوسفم و اين برادر من است. به تحقيق خداوند بر ما منت گذاشت. زيرا كه هر كس تقوا و صبر پيشه كند پس. همانا خداوند پاداش نيكوكاران را تباه نمى كند.

## نكته ها:

. هر چه زمان گذشت، برادران مبهوت تر شدند كه چرا عزيز مصر در برابر نامه ى پدرشان گريه كرد!؟ عزيز از كجا ماجراى يوسف را مى داند؟ راستى قيافه او به يوسف شباهت زيادى دارد! نكند او يوسف باشد، چه بهتر كه از خودش بپرسيم. اگر يوسف نبود به ما ديوانه نمى گويند؟ واگر يوسف بود از شرمندگى چه مى كنيم؟ هيجان سراسر وجود برادران را گرفته بود. بالاخره طلسم سكوت را با سؤ الِ آيا تو يوسفى، شكستند. در اينجا چه صحنه اى پيش آمد؟ و كدام نقاش مى تواند سيمايى از شرمندگى و شادى و گريه و در آغوش كشيدن را تصوير كند؟ خدا مى داند و بس.

بايد شرايط طورى فراهم شود كه مردم سؤ ال كنند و براى رشد و تربيت انگيزه آنان را بالا برد. در برادران يوسف دائماً انگيزه براى جستجو و سؤ ال زياد مى شد. با خود مى گفتند: چرا اصرار داشت بنيامين را به همراه خود بياوريم؟ چرا پيمانه در بار ما پيدا شد؟ چرا پول ما را در نوبت اوّل برگرداند؟ او از كجا داستان يوسف را مى داند؟ نكند ديگر به ما غلّه ندهد؟ وقتى اين هيجانات در روح آنها اوج گرفت، پرسيدند: آيا تو يوسف هستى؟ گفت: بله...

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: به تحقيق در حضرت قائم عليه‌السلام سنتى از يوسف است... مردم حضرت را نمى شناسند تا اينكه خداوند اذن دهد كه خود را معرفى كند. (112)

## پيام ها:

1- گذشت تاريخ و حوادث تلخ و شيرين، رابطه ها وشناخت ها را تغيير مى دهد. ءانّك لانت يوسف

2- گرچه منت از مردم تلخ است، ولى منت خدا شيرين است. منّ اللّه علينا

3- اولياى خداوند همه نعمتها را از او مى دانند. منّ اللّه علينا

4- صبر و تقوى، زمينه عزّت است. من يتق و يصبر فانّ اللّه لايضيع...

5- لطف خداوند حكيمانه وبر طبق ملاكها ومعيارهاست. من يتق و يصبر فانّاللّه...

6- كسى لايق زمامدارى وحكومت است كه در برابر حوادث، حسادتها، شهوتها، تحقيرها، زندان ها، تبليغات سوء و... امتحان داده باشد. من يتق و يصبر...

7- از حساس ترين اوقات براى تبليغ استفاده كنيد. (موقعى كه برادران از كار خود شرمنده وآماده پذيرش سخن يوسف مى باشند مى گويد: من يتق ويصبر...)

8- يكى از سنت هاى الهى، حكومت صالحان است. لانضيع اجر المحسنين

# 91 - قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَطِئِينَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: به خداوند قسم، كه واقعاً خداوند ترا بر ما برترى داده است و قطعاً ما خطاكار بوده ايم.

## نكته ها:

. ايثار به معناى برترى دادن ديگران بر خود است. برادران يوسف در اثر تفكر غلط نحن عصبة، دست به كار غلطى زدند و گفتند: او را به چاه افكنيد؛ القوه فى غيابت الجب. خداوند آنها را در تنگنا گذاشت تا جايى كه براى سير كردن شكم التماس كنند؛ مسنّا و اهلنا الضّر پس اعتراف كردند كه نقشه ما خراب از آب در آمد؛ كنّا لخاطئين. سپس آن تفكر غلط تبديل به پذيرش يك واقعيت شد كه ؛ لقد اثرك اللّه علينا

برادران يوسف چند بار به صيغه تاللّه. قسم ياد كرده اند:

تاللّه لقد علمتم ما جئنا لنفسد فى الارض. به خدا سوگند شما خود مى دانيد كه ما براى فساد و سرقت به سرزمين شما نيامده ايم.

تاللّه تفتوء تذكر يوسف. به پدر گفتند: به خدا سوگند تو دائما يوسف يوسف مى كنى.

تاللّه انك لفى ضلالك القديم پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطى به يوسف گرفتار انحراف گذشته شده اى.

تاللّه لقد اثرك اللّه علينا به يوسف گفتند: به خدا قسم خداوند تو را بر ما برترى داد.

## پيام ها:

1- اگر از روى حسادت به كمالات و برترى هاى ديگران اعتراف نكنيم، با فشار و ذلت به آنها اقرار خواهيم كرد. لقد اثرك اللّه علينا

2- در برابر اراده ى خداوند، نمى توان ايستادگى كرد. (113) اثرك اللّه علينا

3- اعتراف به خطا، زمينه را براى عفو وبخشش فراهم مى كند. إ ن كنّالخاطئين

# 92 - قَالَلاَ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ اءَرْحَمُ الرَّحِمِينَ

ترجمه:

(يوسف) گفت: امروز بر شما توبيخ و ملامتى نيست، خداوند شمارا مى بخشد و او مهربانترين مهربانان است.

## نكته ها:

. تثريب. به معناى توبيخ، گناه شمردن و ملامت زياد است.

روز فتح مكه مشركان به كعبه پناهنده شده بودند، عمر گفت: ما امروز انتقام خواهيم گرفت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: امروز روز مرحمت است و از مشركان پرسيد: گمان شما نسبت به من امروز چيست؟ گفتند: خير است، تو برادر كريم ما هستى. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: امروز كلام من همان كلام يوسف است ؛ لا تثريب عليكم اليوم عمر گفت: من از حرف خودم شرمنده شدم. (114)

على عليه‌السلام مى فرمايند: اذا قدرت على عدوّك فاجعل العفو عنه شكر القدرة عليه. هرگاه بر دشمن خود پيروز شدى شكر آنرا، عفو دشمن قرار بده. (115)

در حديث مى خوانيم: دل جوان رقيق تر است. سپس امام اين آيه را تلاوت نموده و فرمودند: يوسف چون جوان بود فورى برادران را بخشيد. (116)

## پيام ها:

1- سعه صدر، ابزار و وسيله رياست است. لاتثريب عليكم اليوم

2- فتوت را از يوسف بياموزيم كه هم حق خود را بخشيد و هم از خداوند طلب آمرزش و عفو مى كند. لاتثريب... يغفر اللّه

3- گذشت و عفو از مردم بايد فورى باشد. اليوم

4- همين كه خلافكار اعتراف كرد بپذيريد واو را خجل نكنيد. انّا كنّا خاطئين. قال لاتثريب عليكم

5- گذشت خود را به همه اعلام كنيد تا ديگران هم سرزنش. نكنند. لاتثريب عليكم

6- عفو در اوج عزت و قدرت، سيره اولياى خداست. لاتثريب عليكم اليوم

7- عفو خداوند شامل كسانى هم كه سالها موجب آزار دو پيامبر خدا (يوسف و يعقوب) شده اند، مى شود. ارحم الرّاحمين

8- آنجا كه بنده مى بخشد از خداوند كه ارحم الراحمين است چه انتظارى جز عفو داريم. يغفر اللّه لكم

9- بخشيدن شرمندگان سيره ى الهى است. (يغفر در قالب مضارع آمده است)

10- گذشت ستم ديدگان از ظالمين، زمينه ساز شمول مغفرت الهى است ولى در آمرزش او به مغفرت و رحمت الهى نيز منوط است. لا تثريب عليكم... يغفر اللّه لكم و هو ارحم الراحمين

11- توصيف خداوند به مغفرت رحمت (مانند ارحم اراحمين) از آداب دعا و استغفار است.

# 93 - اذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَذَا فَاءَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ اءَبِى يَاءْتِ بَصِيراًوَ اءْتُونِى بِاءَهْلِكُمْ اءَجْمَعِينَ

ترجمه:

(يوسف گفت:) اين پيراهن مرا ببريد و آنرا بر صورت پدرم بيفكنيد (تا) بينا شود و همه كسان خود را نزد من بياوريد.

## نكته ها:

. در داستان حضرت يوسف پيراهن او در چند جا مطرح شده است ؛

الف: و جاؤ ا على قميصه بدم كذب. برادران پيراهن يوسف را با خون دروغين آغشته كرده و نزد پدر بردند كه گرگ يوسف را خورد.

ب: قدّ قميصه من دبر پيراهن از پشت پاره وسبب كشف جرم ومجرم شد.

ج: اذهبوا بقميصى پيراهن موجب شفاى يعقوب نابينا مى شود.

اگر پيراهنى كه جوار يوسف است نابينا را بينا مى كند پس در تبرك به مرقد و صحن و سرا و درب و ديوار و پارچه و هر چيز ديگرى كه در جوار اولياى خدا باشد اميد شفاست.

تا اينجا مرحله شناسايى يوسف، عذرخواهى از او وعفو وگذشت يوسف و طلب عفو الهى، طى شده است ولى هنوز نابينايى پدر كه از آثار جرم برادران است، وجود دارد. در اين آيه راه حل اين مشكل ارائه مى شود. ضمناً در روايت آمده است كه يوسف گفت: كسى پيراهن مرا براى پدر ببرد كه پيراهن خونى مرا پيش او برده بود تا همانگونه كه پدر را دل آزرده كرده با اين پيراهن دلشاد سازد.

در روايات آمده است: يوسف برادران خود را هر روز و شب سر سفره خود مى نشاند و آنها احساس شرمندگى مى كردند. به يوسف پيغام دادند كه سفره ما جدا باشد چون چهره تو ما را شرمنده مى كند!. يوسف پاسخ داد: امّا من افتخار مى كنم كه در كنار شما باشم و با شما غذا بخورم. روزگارى مردم كه مرا مى ديدند، مى گفتند: سبحان من بلّغ عبداً بيع بعشرين درهماً ما بلغ. منزه است خدايى كه برده ى بيست درهمى را به عزّت رساند. امّا امروز وجود شما براى من عزّت است. حالا مردم مى دانند كه من برده و بى اصل و نسب نبوده ام. من برادرانى مثل شما و پدرى همانند يعقوب داشته ام ولى غريب افتاده بودم. (117) (اللّه اكبر از اين فتوت و جوانمردى)

خاطره: نقل شده است وقتى مرحوم آيت اللّه العظمى حاج شيخ عبدالكريم حايرى يزدى كه براى معالجه از اراك به سمت تهران حركت كرده بود، شبى در قم ماندند. مردم از او تقاضا كردند كه حوزه علميه خود را از اراك به قم منتقل كند، چون قم حرم اهل بيت و مدفن حضرت معصومه عليهاالسلام است. ايشان استخاره كردند و اين آيه آمد: واتونى باهلكم اجمعين

## پيام ها:

1- تبرّك به اشيايى كه مربوط به اولياى خداست، جايز است. اذهبوا بقميصى (پيراهن يوسف چشم كور را بينا مى كند)

2- كسى كه با هوى و هوس مبارزه كند حتى لباسش نيز از مقدسات مى شود. بقميصى

3- حزن و شادى در نور چشم اثر دارد. و ابيضت عيناه من الحزن... يات بصيراً شايد به همين دليل فرزند خوب را قرة العين. ناميده اند. (البته اگر نخواهيم از بُعد معجزه بررسى كنيم.)

4- در معجزه وكرامت، سن وسال شرط نيست. (پيراهن فرزند، چشمان پدر را بينا مى كند)

5- يوسف علم غيب داشت وگرنه از كجا مى دانست كه پيراهن، پدر را بينا مى كند. يات بصيراً

6- فرزندان متمكن، بستگان ضعيف مخصوصاً والدين سالمند را تحت پوشش ببرند. و اتونى باهلكم اجمعين

7- شرايط اجتماعى در عمل به وظيفه اثر دارد. واتونى باهلكم اجمعين (صله رحم يوسف در آن شرايط به نوعى بود كه بايد فاميل به مصر بيايند)

8- رسيدگى به بستگان با حفظ حقوق ساير مردم لازم است. اتونى باهلكم

9- تغيير مسكن و هجرت آثار زيادى دارد از جمله خاطرات غم انگيز را دگرگون مى كند واتونى باهلكم اجمعين

10- براى كسانى كه زجر فراق كشيده اند بايد به فكر رفاه بود. اجمعين ديگر يعقوب تاب فراق ندارد.

11- بهترين لطف آن است كه همه را شامل شود. اجمعين

# 94 - وَلَمَّافَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ اءَبُوهُمْ إِنِّى لاََجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاََّاءَن تُفَنِّدُونِ

ترجمه:

وچون كاروان (از مصر به سوى كنعان محل زندگى يعقوب) رهسپار شد، پدرشان گفت: همانا من بوى يوسف را مى يابم، البته اگر مرا كم خرد ندانيد.

## نكته ها:

. فَصلت. يعنى فاصله گرفت. فَصَلت العير يعنى كاروان از مصر فاصله گرفت. تُفندون. از ريشه فَنَد به معنى ناتوانى فكر وسفاهت است.

يعقوب نگران بود كه اطرافيانش نسبت بى خردى به او دهند و فرمود: لولا ان تفندون. ولى با كمال تاءسف اطرافيان و بعضى اصحاب پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اين نسبت را به حضرت دادند آنجا كه در آستانه رحلت فرمود: قلم و كاغذ بياوريد تا چيزى بگويم و ثبت شود كه اگر به آن عمل كنيد هرگز گمراه نشويد! يكى گفت: انّ الرجل ليهجر پيامبر هزيان مى گويد و نگذاشتند چيزى نوشته شود.

انّى لاجد ريح يوسف. هيچ مانعى ندارد همانگونه كه انبيا وحى را درك مى كنند و ما آن را درك نمى كنيم، در بقيه امور نيز چيزى را بيابند كه ما نمى يابيم. مگر در جنگ خندق رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ موقع كلنگ زدن از جهش برقى از سنگى نفرمود: در اين برق سقوط امپراطورى ها را ديدم؟ اما بعضى از افراد ضعيف الايمان گفتند: پيامبر از ترس خود، دور شهر خندق مى كند ولى در گفتار با هر كلنگى، از سقوط يك رژيم وحكومتى وپيروزى خود وعده مى دهد!

در شرح نهج البلاغه آية اللّه خويى قدس سرّه آمده: براى امام عمود نورى است كه چون خدا اراده كند، امام با نگاه به آن، آينده را مى بيند وگاهى نيز مثل مردم عادى است. (118)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمصر بوى پيراهن شنيدى |  | چرا در چاه كنعانش نديدى |
| بگفت احوال ما برق جهان است |  | گهى پيدا و ديگر دم نهان است |
| گهى بر طارم اَعلى نشيينم |  | گهى تا پشت پاى خود نبينيم |

شايد مراد از بوى يوسف. خبر تازه اى از يوسف باشد.

اين مسئله امروز در دنياى علم به نام تله پاتى. يعنى انتقال فكر از نقاط دور دست، مشهور شده وبه عنوان يك مسئله مسلّم علمى در آمده است. يعنى كسانى كه پيوند نزديكى با هم دارند ويا داراى قدرت روحى خاص هستند، همينكه مسئله اى در گوشه اى از جهان براى شخصى پيش مى آيد او نيز در گوشه اى ديگر از جهان آنرا در مى يابد.

شخصى از امام باقر عليه‌السلام سؤ ال كرد: گاهى بدون جهت قلبم را غم فرا مى گيرد، به نوعى كه اطرافيان مى فهمند. امام فرمود: مسلمانان در آفرينش از يك حقيقت و طينت هستند، همينكه حادثه ى تلخى براى يكى از آنان اتفاق بيافتد، ديگرى در سرزمين و منطقه اى ديگر غمناك مى شود.

اگر موضوع دريافت و استشمام بوى يوسف را مربوط به قواى شامّه بدانيم، بايد به عنوان يك امر خارق العاده و معجزه پذيرفت كه يعقوب بويى را از دور استشمام مى كند.

خاطره: در ايام تجاوز عراق به جمهورى اسلامى ايران كه مردم به فرمان امام خمينى در جبهه هاى غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نيز در خدمت آية اللّه اشرفى اصفهانى كه حدود نود سال داشت در عمليات مسلم بن عقيل. بودم. ايشان بارها در شب حمله به من فرمود: من بوى بهشت را مى يابم. ولى من هرچه بو كشيدم چيزى نيافتم!.

آرى كسى كه نودسال در علم وتقوى وزهد وتهجّد بوده، مى تواند احساسى داشته باشد كه ديگران نداشته باشند. همانگونه كه پيشگويى ايشان كه گفتند: من چهارمين شهيد محراب خواهم بود، عملى شد!. (119)

به هر حال ممكن است مراد از بوى بهشت، يك بوى عرفانى باشد. نظير شيرينى مناجات كه يك مزه معنوى است. و ممكن است بوى طبيعى باشد، لكن هر شامه اى لايق استمشام آن نيست. نظير امواج راديويى كه در فضاست، لكن هر راديويى تمام آنها را نمى گيرد.

## پيام ها:

1- انسان با صفاى باطن، مى تواند حقايق معنوى را درك كند. انّى لاَجد ريح يوسف ولى درك حقايق محدود است، اينگونه نيست كه آنان در هر مكان و زمان بتوانند هرچه را دريابند و لذا بوى پيراهن را بعد از فاصله كاروان دريافت نمود. فصلت العير

2- اگر حقايقى را درك نمى كنيم، مقام ديگران را انكار نكنيم. لولااءن تفندون

3- زندگانى عالمان در ميان نادانان، رنج آور ومشكل است. لولااءن تفنّدون

# 95 - قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَ لِكَ الْقَدِيمِ

ترجمه:

(پسران يعقوب به پدر) گفتند: به خدا سوگند تو سخت در گمراهى ديرين خود هستى.

## نكته ها:

. در آيه 8 اين سوره خوانديم كه برادران در حق پدر خود گفتند: انّ ابانا لفى ضلال مبين پدرمان به خاطر علاقه بى جهت به يوسف و برادرش، در گمراهى آشكار است. در اين آيه ضلالك القديم آمده، يعنى در مورد يوسف هنوز در آن خطاى پيشين است.

افراد عادى نبايد اولياى خدا را با فهم خود بسنجند وحكم كنند كه اين شدنى است يا نشدنى. حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: الناس اعداء ما جهلوا مردم همينكه خود نمى دانند با هر دانايى مخالفت مى كنند.

## پيام ها:

1- كار نيكان را قياس از خود مگير. (نسبت گمراهى به پدر، ناشى از قياس و سنجيدن درك او با فهم خود است) انك لفى ضلالك القديم

2- يعقوب در طول دوران فراق يوسف به زنده بودن او اعتقاد داشت وآنرا براى اطرافيانش اظهار مى كرد. لفى ضلالك القديم

# 96 - فَلَمَّآ اءَن جَآءَ الْبَشِيرُ اءَلْقَهُ علَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ اءَلَمْ اءَقُلْ لَكُمْ إِنِّىَّاءَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ

ترجمه:

پس چون (آن برادرى كه حامل پيراهن يوسف بود) مژده رسان آمد، پيراهن را روى صورت يعقوب انداخت. پس يعقوب بينا گشت و گفت: آيا به شما نگفتم: همانا من از (عنايت) خداوند چيزى مى دانم كه شما نمى دانيد.

## نكته ها:

. اگر مراد از سفيد شدن چشم وابيضت عيناه ؛ كم نور شدن باشد، بصيراً به معناى پر نور شدن است و دلالت بر اين دارد كه حزن و شادى در ديد و قوه باصره ى انسان مؤ ثر است. امّا اگر مراد نابينايى مطلق باشد كه از ظاهر آيه و فارتدّ بصيراً بر مى آيد، يك معجزه و توسّل است كه قرآن آنرا اثبات مى كند.

## پيام ها:

1- سرچشمه علم انبيا، علم الهى است. اءعلم من اللّه ما لاتعلمون

2- انبياى الهى به وعده هاى خداوند، اطمينان دارند. اءلم اءقل...

3- يعقوب بر خلاف فرزندانش، به زنده بودن يوسف و پايان پذيرفتن فراقش اطمينان داشت. اءلم اءقل لكم

4- اراده ى الهى بر قوانين طبيعى، حاكم است. فارتدّ بصيراً

5- لباس و تعلقات اولياى خدا، مى تواند منشاء اثر باشد. فارتدّ بصيراً

# 97 - قَالُواْ يََّاءَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَطِئِينَ

ترجمه:

(فرزندان) گفتند: اى پدر! براى گناهانمان (از خداوند) طلب آمرزش كن كه براستى ما خطاكار بوديم.

## نكته ها:

. فرزندان يعقوب موحّد بودند وبه مقام والاى پدرشان آگاه بودند؛ يا ابانا استغفرلنا آنچه به عنوان ضلال. به پدر نسبت داده اند، مراد گمراهى در عقيده نيست، بلكه گمراهى در تشخيص و علاقمندى او به يوسف بود.

## پيام ها:

1- براى آمرزش گناهان، توسل به اولياى خداوند جايز است. يا ابانا استغفرلنا

# 98 - قَالَ سَوْفَ اءَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىَّ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: بزودى از پروردگارم براى شما طلب آمرزش مى كنم براستى كه او، خود آمرزنده و بسيار مهربان است.

## نكته ها:

. كسانى كه در اثر اشتباه به پدر گفتند: انّ ابانا لفى ضلال مبين بعد از توجه به اشتباه مى گويند: انّا كنّا خاطئين

## پيام ها:

1- پدر نبايد كينه توز باشد ولغزش فرزندان را در دل نگهدارد. استغفر لكم

2- براى دعا ساعات خاصى اولويت دارد. سوف. (120)

3- لطف خداوند، شامل بزرگترين گناه و گناهكاران نيز مى شود. هو الغفور الرحيم با اينكه دو نفر از پيامبران الهى مورد آزار و اذيت چندين ساله قرار گرفته اند، باز اميد بخشايش از او مى رود.

4- دعاى پدر در حق فرزندان، اثر خاصى دارد. سوف استغفر لكم (121)

5- به هنگام اقرار خلافكار، او را ملامت نكنيد. (هنگامى كه گفتند: انّا كنا خاطئين ما خطاكار بوديم. پدر گفت: سوف استغفر لكم)

# 99 - فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىَّ إِلَيْهِ اءَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْمِصْرَ إِن شَآءَ اللّهُ ءَامِنِينَ

ترجمه:

پس چون (پدر ومادر وبرادران) بر يوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در كنار خويش جاى داد وگفت: به خواست خدا با امن و امان داخل مصر شويد.

## نكته ها:

. نمى دانم اين فراز از داستان را چگونه بنويسم! يوسف براى استقبال از والدين خود در بيرون شهر خيمه اى زده وبه انتظار ايستاده بود تا آنها را با عزت و احترام وارد مصر كند؛ دخلوا على يوسف... ادخلوا مصر به طور طبيعى وقتى پدر و مادر و برادران يوسف، خود را براى سفر آماده مى كردند، شور و غوغا در كنعان بود.

مردم مى ديدند چگونه بعد از سالها، با دريافت خبر خوش. سلامت يوسف، در حالى كه يعقوب بينايى خود را باز يافته با اشتياق عزم ديدار فرزند را دارد. آنها نيز خوشحال از احوال اين پدر وپسر بودند، مخصوصا از اينكه يوسف در مصر خزانه دار و حاكم است و در دوره قحط سالى با ارسال غلّه آنها را نيز حمايت كرده است.

با چه شوق و شور و عشقى مى توان اين قصه را نوشت وتمام نمود!.

از كلمه ى ابويه. معلوم مى شود كه مادر يوسف نيز زنده بوده است، ولى سؤ الى كه خودم نيز به جواب آن پى نبرده ام اين است كه چرا در سرتاسر داستان نامى از گريه، سوز وناله هاى مادرش مطرح نشده و اين موضوع مسكوت مانده است؟

در روايات آمده كه يعقوب با اصرار وسوگند از يوسف خواست تا ماجراى خود را بازگو كند. وقتى يوسف شروع به گفتن كرد كه برادران مرا لب چاه برده و با تهديد پيراهنم را كندند، يعقوب بى هوش شد. چون به هوش آمد، درخواست كرد كه ادامه دهد، ولى يوسف گفت: پدر ترا به حق ابراهيم و اسماعيل و اسحاق عليهم السلام مرا از نقل داستان معاف كن! يعقوب پذيرفت. (122)

## پيام ها:

1- پست و مقام نبايد ما را از احترام به والدين غافل كند ادخلوا مصر

2- استقبال در بيرون شهر كار نيكويى است. دخلوا على يوسف. در بيرون شهر مراسم استقبال بود و خيمه زده بودند.

3- حتى اگر شخص اول كشور نيز خواست از امنيت سرزمين خود سخن بگويد، بايد توجه به لطف خداوند داشته باشد. ان شاء اللّه (123)

4- در انتخاب محل سكونت مهمترين مسئله امنيت است. امنين

5- اگر يوسف ها حاكم باشند، امنيت برقرار خواهد شد. امنين

# 100- ْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقّاً وَقَدْ اءَحْسَنَ بِىَّإِذْ اءَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِّن بَعْدِ اءَن نَّزَغَ الشَّيْطَ نُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىَّ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ترجمه:

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد ولى همه آنان پيش او افتادند و سجده كردند. و (يوسف) گفت: اى پدر اين است تعبير خواب پيشين من، به يقين، پروردگارم آنرا تحقق بخشيد و به راستى كه به من احسان كرد آنگاه كه مرا از زندان آزاد ساخت و شما را پس از آنكه شيطان ميان من و برادرانم را بر هم زد از بيابان (كنعان به مصر) آورد. همانا پروردگار من در آنچه بخواهد صاحب لطف است. براستى او داناى حكيم است.

## نكته ها:

. عرش. به تختى مى گويند كه سلطان روى آن مى نشيند. خَروّا به زمين افتادن و بدو به باديه و صحرا و نزغ. به ورود در كارى به قصد فساد معنا شده است.

لطيف. از اسم هاى خداوند است، يعنى قدرت او در لابلاى كارهاى پيچيده نيز نفوذ مى كند. و تناسب آن با اين آيه در اين است كه در زندگى يوسف گره هاى كورى بود كه فقط قدرت خداوند در آنها نفوذ كرده و آنها را باز نمود.

يوسف مثل كعبه شد و پدر و مادر وبرادران رو به او، به عنوان كرامت او، براى خدا سجده كردند. خرّوا له سجداً و اگر اين سجده براى غير خدا و شرك بود يعقوب و يوسف كه دو پيامبر خدايند شاهد چنين منكرى نمى شدند.

## پيام ها:

1- در هر مقامى هستيد والدين خود را بر خود برتر بدانيد. رفع ابويه

2- انبيا هم بر تخت حكومت نشسته اند. على العرش

3- احترام به حاكمان برحق وتواضع در برابر آنان لازم است. خرّوا له سجدا

4- سجده شكر پيشينه ى تاريخى دارد. خرّوا له سجّدا (124)

5- خداوند حكيم است. گاهى اجابت دعايى يا تعبير خوابى را بعد از ساليان طولانى واقع مى گرداند. هذا تاءويل رؤياى من قبل

6- به واقعيت رساندن طرحها كار خداوند است. قد جعلها ربّى حقّاً آرى يوسف از پايدارى و صبر خود سخنى نمى گويد و همه را كار خدا مى داند.

7- خواب اولياى خدا حق است. جعلها ربّى حقّاً

8- در برخورد با واسطه ها و ابزار و وسايل هميشه خدا را اصل و ناظر بدانيم. (با آنكه در زندگى يوسف اسباب و عللى دست به هم دادند كه او به اين مقام رسيد ولى باز مى فرمايد: قد احسن بى

9- در هنگام برخورد با يكديگر از تلخى هاى گذشته چيزى نگوييد. احسن بى اذ اخرجنى من السجن اولين سخن يوسف با پدر شكر خدا بود، نه نقل تلخى ها.

10- با فتوت باشيم و دل مهمان را نيازاريم (در آيه شريفه يوسف عليه‌السلام بيرون آمدن از زندان را مطرح مى كند امّا از بيرون آمدن از چاه سخن نمى گويد مبادا كه برادران شرمنده شوند.) اذ اخرجنى من السجن

11- جوانمرد و با فتوت باشيم نه اهل عقده و انتقام. يوسف مى گويد: نزغ الشيطان شيطان وسوسه كرد وگرنه برادرانم بد نيستند.

12- اولياى الهى ورود به زندان و خروج از زندان را در مدار توحيد و ربوبيت مى دانند. ربّ السّجن احب. آيات قبل واحسن بى ربى اذ اخرجنى من السجن

13- پايان سختى ها، گشايش است. اخرجنى من السّجن

14- باديه نشينى، ضرورت است نه ارزش.. وقد احسن بى ربّى اذ... جاء بكم من البدو

15- زندگى والدين در كنار فرزند يك لطف الهى است. قد احسن بى ربّى اذ... جاء بكم

16- برادران و اعضاى يك خانواده، بايد بدانند شيطان به دنبال اختلاف ميان آنهاست. نزغ الشيطان بينى و بين اخوتى

17- خود را برتر ندانيد. بينى وبين اخوتى يوسف نگفت شيطان آنان را فريب داد، مى گويد شيطان بين من و آنهارا... يعنى خود را نيز در يك سمت قرار مى دهد.

18- كارهاى خداوندى همراه با رفق و مدارا و لطف است. لطيف

19- همه حوادث تلخ وشيرين براساس علم وحكمت الهى صورت مى گيرد. العليم الحكيم

# 101 - رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَوتِ وَالاَْرْضِ اءَنتَ وَلِىِّ فِى الدُّنْيَا وَ الاَْخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِماً وَاءَلْحِقْنِى بِالصَّلِحِينَ

ترجمه:

(يوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره اى) از حكومت دادى و از تعبير خواب ها به من آموختى. (اى) پديدآورنده ى آسمان ها و زمين، تنها تو در دنيا وآخرت مولاى منى، مرا تسليم خود بميران و مرا به شايستگان ملحق فرما.

## نكته ها:

. اولياى خدا وقتى به عزّت و قدرت خود نگاه مى كنند، فوراً به ياد خداوند مى افتند و مى گويند: خدايا هر چه هست از توست. يوسف نيز اينچنين كرد سخن را از پدر برگرداند و متوجه خدا شد.

خداوند حكومت مصر را به دو نفر داد، يكى فرعون كه آن را به خود نسبت داد و گفت: اليس لى ملك مصر و ديگر به يوسف داد كه آنرا به خدا نسبت داد و گفت: اتيتنى من الملك

تفكر ابراهيم در ذريّه و فرزندان او جلوه گرى مى كند. ابراهيم گفت: اسلمت لرب العالمين من تسليم پروردگار عالميان هستم، سپس نوه او يعقوب به فرزندانش سفارش مى كند كه با ايمان از دنيا برويد لاتموتن الا و انتم مسلمون در اينجا فرزند يعقوب نيز مرگ در حال تسليم را از خدا مى خواهد توفنى مسلماً بهر حال ابراهيم از صالحين است انّه فى الاخرة لمن الصالحين و يوسف مى خواهد به او ملحق شود الحقنى بالصّالحين

سيماى يوسف (ويژگى هاى يك رهبر موفق)

در پايان داستان حضرت يوسف سيمايى از آن را مرور مى كنيم:

1- توجه كامل به خداوند در تلخيها: ربّ السجن احب... در شادى ها و شيرينى ها: ربّ قد اتيتنى من الملك

2- رهاكردن هر خط انحرافى از هر گروهى: انّى تركت ملّة قوم لايؤ منون باللّه و هم بالاخرة كافرون

3- پى گيرى راه مستقيم پيشگامان: واتبعت ملّة ابائى ابراهيم، والحقنى بالصالحين

4- پايدارى در راه رضاى خدا تا آخرين نفس: توفّنى مسلماً

5- وقار در برابر رقبا: احبّ الى ابينا منّا

6- صبر در برابر حوادث و مرارت ها: يجعلوه فى غيابت الجب، اراد باهلك سوء

7- پاكدامنى و ترجيح تقوى بر رفاه: معاذ اللّه، ربّ السجن احبّ الى ممّا يدعوننى

8- كتمان در برابر بيگانگان: و شروه بثمن بخس

9- علم وافر: علّمنى من تاءويل الاحاديث - انّى حفيظ عليم...

10- بيان زيبا و فصيح: فلمّا كلمّه قال انّك لدينا مكين

11- اصالت خانوادگى: آبائى ابراهيم و اسحق...

12- مدارا با مخالفان فكرى: يا صاحبى السّجن

13- اخلاص: كان من المخلصين

14- سوز و علاقه به هدايت ديگران: ءارباب متفرّقون

15- قدرت طراحى وابتكار: جعل السقاية، ائتونى باخ لكم، فذروه فى سنبله، ...

16- تواضع و فروتنى: رفع ابويه على العرش

17- عفو و اغماض: لا تثريب عليكم

18- فتوت و جوانمردى: نزغ الشيطان بينى و بين اخوتى

19- امانتدارى: اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليم

20- مهمان نوازى: انا خير المنزلين

## پيام ها:

1- اعطاى حكومت از شئون ربوبيت الهى است. ربّ قد اتيتنى من الملك

2- حكومت را نتيجه ى فكر و مال و قدرت و يار و طرح خود ندانيد، بلكه اراده ى خداوند عامل اصلى است. اتيتنى

3- آنچه خدا به ما بدهد يا بگيرد، براى تربيت ماست. ربّ بما اتيتنى، ربّ السجن احب

4- حكومت حق دانشمندان است نه بيسوادان. اتيتنى... علمّتنى دانش يوسف وسيله حاكميت او شد.

5- در هر موقعيت وحالى، خود را به خداوند بسپاريد. انت ولىّ فى الدنيا والاخرة

6- قدرت و حكومت و سياست زمينه خروج از دين است، مگر اينكه خداوند لطف كند. توفنّى مسلماً

(يوسف در چاه دعايى داشت و در زندان دعاى ديگر داشت، ولى همينكه به حكومت رسيد دعاى او اين بود: خدايا من مسلمان بميرم)

7- بندگان خدا در اوج عزّت و قدرت به ياد مرگ وقيامت و سرانجام كار خود هستند. توفنّى مسلماً و الحقنى بالصالحين (125)

8- عظمت خداوند تنها به خاطر نعمتهايى كه به ما ارزانى داشته نيست، بلكه او بوجود آورنده كل هستى است. فاطر السموات والارض

9- افتخار يوسف آن نيست كه حاكم بر مردم است، بلكه افتخارش اين است كه خدا حاكم بر اوست. انت ولّى فى الدنيا والاخرة

10- حسن عاقبت وپايدارى در كار خير، مهمتر از شروع آن است. انبيا براى حسن عاقبت دعا مى كردند؛ توفنّى مسلماً يعنى مرا در تسليم خود تا مرگ پايدار بدار. (126)

11- در دعا اوّل از نعمت هاى الهى ياد كنيد ربّ قد اتيتنى بعد درخواست خود را مطرح كنيد. توفّنى مسلماً (127)

12- چون به قدرت رسيديد مناجات با خدا را از ياد نبريد. ربّ قد...

13- در دعاها ومناجات ها تنها به فكر دنيا ومسائل مادى نباشيد. فى الدنيا والاخرة

14- قدرت انسان ناچيز، من الملك. علم انسان ناچيز من تاءويل الاحاديث... اما حكومت خداوند بر همه هستى است. فاطر السموات والارض

15- با ايمان مردن و در زمره صالحان قرار گرفتن، خود يك ارزش است. توفّنى مسلماً و الحقنى بالصالحين

# 102 - ذَلِكَ مِنْ اءَنبَآءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْاءَجْمَعُوَّاْ اءَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

ترجمه:

(اى پيامبر) اين (داستان) از خبرهاى غيبى است كه ما به تو وحى مى كنيم و تو نزد آنان (برادران يوسف) نبودى آنگاه كه در كار خويش هم داستان و متفق شدند ونيرنگ مى نمودند (كه چگونه يوسف را در چاه اندازند و بگويند گرگ او را دريده است)

## پيام ها:

1- انبيا از طريق وحى، با غيب آشنا مى شوند. ذلك من انباء الغيب...

2- انبيا، تمام اخبار غيبى را نمى دانند. من انباء الغيب

3- آنجا كه خدا نخواهد، نه تصميم مردم امرهم نه اجماع آنان اجمعوا ونه نقشه وتوطئه يمكرون هيچكدام اثر ندارد.

4- در حوادث پى درپى و مرتبط، نكته اصلى و نقطه ى شروع را فراموش نكنيد. محور داستان يوسف توطئه نابودى يوسف بود. اجمعوا امرهم و هم يمكرون

# 103 - وَمَآ اءَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

ترجمه:

اى پيامبر بيشتر مردم ايمان بياور نيستند، هر چند (سخت بكوشى و) حرص و آرزو داشته باشى.

## نكته ها:

. حرص. به معناى علاقه شديد به چيزى وتلاش براى دستيابى به آن است.

## پيام ها:

1- بارها اكثريت مردم از نظر اعتقادات دينى، مورد انتقاد قرآن قرار گرفته اند. ومااكثر الناس... بمؤ منين

2- پيامبران نسبت به هدايت ديگران سوز و درد و اشتياق دارند. حرصت

3- ايمان نياوردن اكثريت مردم، به خاطر كوتاهى پيامبران نيست، نتيجه اختيار وآزادى خود انسان هاست است كه نخواسته اند ايمان بياورند. وما اكثر الناس و لو حرصت بمؤ منين

# 104 - وَمَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اءَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرٌ لِّلْعَلَمِينَ

ترجمه:

و تو بر اين (وظيفه ى ارشاد) پاداشى از آنان نمى خواهى. آن (رسالت و قرآن) جز تذكر و پندى براى جهانيان نيست.

## نكته ها:

. پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز همانند ساير پيامبران، هرگز از مردم در قبال هدايت آنان پاداشى درخواست نكرد. زيرا توقع داشتن از مردم، پذيرش دعوت را سنگين مى كند. در سوره طور آيه 40 مى خوانيم: ام تسئلهم اجراً فهم من مغرمٍ مثقلون مگر از مردم مزدى درخواست كردى تا پرداخت آن برايشان سنگين باشد. اگر در آيه ديگر مى بينيم كه مزد رسالت را مودّت اهل قرب ى مى داند، الا المودة فى القربى(128) براى آن است كه پيروى و تبعيت اهل بيت براى خود مردم سودمند است نه پيامبر، زيرا در جاى ديگر مى خوانيم: وما سئلتكم من اجر فهو لكم(129) آرى كسى كه اهل بيت را دوست دارد از آنان اطاعت مى كند واطاعت از آنان اطاعت از پيامبر و خداست.

قرآن ذكر است، زيرا:

يادآور آيات، نعمات و صفات الهى است.

يادآور گذشته و آينده انسان است.

يادآور عوامل سقوط و عزّت جوامع است.

يادآور صحنه هاى قيامت است.

يادآور عظمت هستى است.

يادآور تاريخ و زندگى شخصيت هاى تاريخ ‌ساز است.

معارف قرآن و احكام آن حقايقى است كه بايد آنرا فرا گرفت و همواره به خاطر داشت. زيرا ذكر به علم ومعرفتى گفته مى شود كه در ذهن حاضر باشد واز آن غفلت نشود.

## پيام ها:

1- مبلّغ نبايد از مردم توقعى داشته باشد، همانگونه كه پيامبران چنين بودند. وما تسئلهم من اجر

2- آنچه زشت است درخواست پاداش است نه دريافت آن. تسئل

3- رسالت پيامبر اسلام، جهانى است. للعالمين

4- ايمان نياوردن گروهى از مردم، حتى اكثريت آنان در يك زمان و مكان نبايد مبلغان دينى را دلسرد كرده و ماءيوس نمايد، اگر در منطقه اى از زمين گروهى ايمان نياوردند، در جاى ديگر تبليغ نمايند. للعالمين

# 105 - وَكَاءَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِى السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

ترجمه:

و چه بسيار نشانه در آسمان ها و زمين، كه بر آن مى گذرند، درحالى كه از آن روى گردانند.

## نكته ها:

. گويا اين آيه براى تسلّى خاطر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و هر رهبر و امام بر حق است كه اگر مردم به فرمان و دستور آنان بى اعتنا بودند نگران نباشند، آنان دائماً بر نشانه هاى قدرت و حكمت خدا در طبيعت و خلقت برخورد مى كنند ولى لحظه اى نمى انديشند. اين همه زلزله، كسوف، خسوف، صاعقه، گردش. ستارگان و كهكشان ها و همه و همه را مى بينند ولى از آن اعراض. مى كنند.

جمله يمّرون عليها را سه نوع معنى كرده اند:

1- منظور از مرور انسان ها بر آيات الهى، مشاهده آنهاست.

2- منظور از مرور انسان ها بر آيات، حركت زمين است، زيرا با حركت زمين، انسان بر اجرام آسمانى مرور مى كند. (130)

3- مرور بر آيات آسمانى، پيشگويى سوار شدن انسان بر وسايل فضايى و حركت آنها در آسمان هاست (131).

اعراض، از غفلت خطرناكتر است. با اينكه تعداد نشانه ها زياد است كايّن و انسان دائماً با آنها رابطه دارد يمرّون امّا نه تنها فراموش مى كند و نه تنها از آنها غفلت مى كند، بلكه مواقعى نيز با عنايت از آنها اعراض مى كند.

## پيام ها:

1- انسان اگر لجاجت كند، هيچ نشانه اى را نمى پذيرد. معرضون

2- تمام هستى نشانه و رمز خداشناسى است. ايةٍ

# 106 - وَمَا يُؤْمِنُ اءَكْثَرُهُم بِاللّهِ إِلا وَهُم مُّشْرِكُونَ

ترجمه:

وبيشترشان به خداوند ايمان نمى آورند، جز اينكه (با او چيزى را)شريك مى گيرند. (و ايمانشان خالص نيست)

## نكته ها:

. از امام رضا عليه‌السلام روايت شده كه فرمودند: شرك در اين آيه به معناى كفر و بت پرستى نيست بلكه مراد توجه به غير خداست. (132) و از امام صادق عليه‌السلام نيز نقل شده است كه فرمود: شرك در انسان، از حركت مورچه سياه در شب تاريك بر سنگ سياه مخفى تر است. (133)

امام باقر عليه‌السلام نيز فرمودند: مردم در عبادت موحد هستند، ولى در اطاعت از غير خدا گرفتار شرك مى شوند. (134) ودر روايات ديگرى مى خوانيم كه مراد از شرك در اين آيه شرك نعمت است. مثل اينكه انسان بگويد فلانى كار مرا سرو سامان داد، اگر فلانى نبود نابود شده بودم و امثال آن.

# نشانه هاى مؤ من مخلص

1- در انفاق: لانريد منكم جزاء و لاشكوراً از كسى توقع پاداش و تشكر ندارد.

2- در عبادت: و لا يشرك بعبادة ربّه احداً(135) جز خداوند كسى را بندگى نمى كند.

3- در تبليغ: إ ن اجرى الاّ على اللّه به غير خداوند از كسى مزد و پاداش نمى خواهد.

4- در ازدواج: ان يكونوا فقراء يغنهم اللّه من فضله از فقر نمى هراسد و با توكل به وعده خدا ازدواج مى كند.

5- در برخورد با مردم: قل اللّه ثم ذرهم(136) جز رضاى او همه چيز را كنار مى گذارد.

6- در جنگ وبرخورد با دشمن: لايخشون احدا الا اللّه(137) از كسى به جز خداوند نمى هراسد.

7- در مهرورزى و محبت: والذين امنوا اشدّ حباً للّه(138) هيچ كس را به اندازه خداوند دوست نمى دارد.

8- در تجارت وكسب وكار: لاتلهيهم تجارة ولابيع عن ذكراللّه از ياد خداوند غافل نمى شود.

# نشانه هاى مؤ من مشرك

1- عزت را از ديگران آرزو مى كند: ايبتغون عندهم العزة

2- در عمل: خلطوا عملاً صالحا وآخر سيئاً(139) كار شايسته را با ناشايست مى آميزد.

3- در برخورد باديگران: كل حزب بمالديهم فرحون دچار تعصبات حزبى و گروهى مى شود.

4- در عبادت: الذينهم عن صلاتهم ساهون. والذين هم يرائون بى توجهى و رياكارى مى كند.

5- در جنگ و نبرد: يخشون الناس كخشية اللّه(140) از مردم مى ترسد.

6- در تجارت و امور دنيوى: الهيكم التكاثر افزون طلبى او را سرگرم مى كند.

7- در انتخاب دين و دنيا: واذا راءو تجارة او لهواً انفضوا اليها و تركوك. دنيا را مى گيرند و پيامبر را تنها مى گذارند.

## پيام ها:

1- ايمان مراتبى دارد و ايمان خالص كه هيچگونه شركى در آن نباشد كم است. و ما يؤ من... الا و هم مشركون

# 107- اءَفَاءَمِنُوَّاْ اءَن تَاءْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عذَابِ اللّهِ اءَوْ تَاءْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَيَشْعُرُونَ

ترجمه:

آيا (آنها كه ايمان نمى آورند) از اينكه عذاب الهى آنها را در برگيردو يا قيامت در حالى كه نمى دانند ناگهانى فرارسد در امانند؟

## نكته ها:

. غاشيه. به معناى عقوبتى است كه جامعه يا فردى را در برمى گيرد.

## پيام ها:

1- هيچ كس خود را تضمين شده نپندارد. افامنوا

2- قهر خداوند، بى خبر دامن انسان را مى گيرد. بغتةً

3- قهر خداوند، فراگير است و امكان فرار نيست. غاشية

4- احتمال قهر الهى، براى حركت انسان به سوى راه حق كافى است، مشكل در اين است كه بعضى اين احتمال را هم نمى دهند. افامنوا

5- جزيى از عذاب براى گرفتار كردن انسان كافى است. غاشية من عذاب

6- ياد قيامت، عامل تربيت است. تاتيَهم السّاعة

# 108- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِىَّ اءَدْعُوَّاْ إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اءَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِى وَسُبْحَنَ اللّهِوَمَآ اءَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه:

(اى پيامبر تو نيز) بگو: اين راه من است. من و هر كس پيروى ام كرد با بينايى به سوى خدا دعوت مى كنيم و خداوند (از هر شريكى) منزه است و من از مشركان نيستم.

## نكته ها:

. دعوت كننده به توحيد با توده مردم فرق دارد همانگونه كه در دو آيه قبل گفتيم توده ى مردم غالباً ايمانشان آلوده به شرك است و ما يؤ من اكثرهم باللّه و هم مشركون امّا مبلغ آسمانى بايد بتواند بگويد: و ما انا من المشركين

## پيام ها:

1- راه انبيا، روشن و در معرض شناخت وديد همگان است. هذه سبيلى

2- رهبر بايد بصيرت كامل داشته باشد. على بصيرة

3- دعوت رهبر بايد به سوى خدا باشد (نه به سوى خود). ادعوا الى اللّه

4- مبلغان دينى بايد افرادى خالص ومخلص باشند. ما انا من المشركين

5- محور تبليغ، تنزيه خداوند از هرگونه شرك وشريك است. سبحان اللّه

6- پيروان پيامبر بايد هر كدام مبلغى باشند كه با بصيرت و آگاهى مردم را به سوى خدا دعوت كنند. ادعوا الى اللّه... اَنَا ومن اتّبعنى

7- توحيد و نفى شرك، اساس دين اسلام مى باشد. ادعوا الى اللّه، ما اءنامن المشركين

# 109- اءَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلا رِجَالاً نُّوحِىَّ إِلَيْهِم مِّنْ اءَهْلِ الْقُرَىَّ اءَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الاَْرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الاَْخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْاْاءَفَلاَ تَعْقِلُونَ

ترجمه:

و پيش از تو (پيامبرى) نفرستاديم، جز مردانى از اهل آبادى ها را كه به آنان نيز وحى مى كرديم. (با وجود اين) آيا در زمين سير نكرده اند تا عاقبت كسانى را كه پيش از آنان بوده اند بنگرند؟ و قطعاً سراى آخرت براى كسانى كه تقوا پيشه كرده اند بهتر است. آيا نمى انديشيد؟

## نكته ها:

. بارها مخالفان انبيا بهانه مى گرفتند كه چرا پيامبران انسان هايى همانند ما هستند؟ گويا مردم زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز اينچنين فكر و سؤ الى را داشتند كه اين آيه هم پاسخ مى گويد و هم هشدار مى دهد.

## پيام ها:

1- پيامبران از جنس مردم و در ميان آنان زندگى مى كردند. (نه فرشته بودند، نه افراد گوشه گير و نه اهل رفاه و...) من اهل القرى

2- همه انبيا مرد بوده اند. رجالاً (زيرا امكان تبليغ وهجرت وتلاش براى مرد بيشتر است.)

3- علوم انبيا از طريق وحى و به اصطلاح لدّنى. بوده است. نوحى اليهم

4- سير و سياحت در زمين و آگاهى از تاريخ و درس عبرت گرفتن، براى هدايت و تربيت بسيار كارگشاست. فينظروا

5- فرستادن انبيا، نزول وحى و هلاكت مخالفان لجوج آنها، همه از سنت هاى الهى در تاريخ است. كيف كان عاقبة الذين من قبلهم

6- كفار از مخالفت با پيامبران چيزى بدست نمى آورند، حتى در دنيا گرفتار قهر و عذابند. ولى اهل تقوى به آخرت كه بهتر از دنياست مى رسند. ولدار الاخرة خيرٌ

7- خرد و انديشه، انسان را به سوى مكتب انبيا پيش مى برد. افلا تعقلون

8- سير و سفر بايد هدفدار باشد. افلم يسيروا... فينظروا

9- حفظ آثار باستانى براى عبرت و بازديد آيندگان لازم است. فينظروا

# 110 - حَتَّىَّ إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوَّاْ اءَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلاَ يُرَدُّ بَاءْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ

ترجمه:

(دعوت پيامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامى كه پيامبران (از هدايت مردم) به آستانه نوميدى رسيدند و كفار گمان كردند كه (وعده عذاب) به دروغ به آنان داده شده است. آنگاه يارى ما به آنان رسيد، پس كسانى را كه مى خواستيم نجات يافتند و (لى) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمى شود.

## نكته ها:

. در طول تاريخ، پيامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنكه از هدايت مردم مايوس مى شدند، چنانكه مخالفانِ لجوج نيز دست از مقاومت برنمى داشتند. نمونه هايى از آنرا در قرآن مى خوانيم:

امّا نمونه ياءس انبيا:

بعد از آنكه نوح ساليان متمادى مردم را دعوت كرد، جز گروه اندكى كسى ايمان نياورد، خداوند به او فرمود: لن يؤ من من قومك الاّ من قد امن(141) جز كسانى كه ايمان آورده اند، كس ديگرى از قوم تو ايمان نخواهد آورد. نوح در نفرين خود كه نشان از ياءس او نيز دارد، مى گويد: لايلدوا الاّ فاجراً و كفاراً (142) يعنى از اينان جز كافر و فاجر نيز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگى و دعوت هود، صالح، شعيب، موسى، و عيسى عليهم السلام نيز اين ياءس از ايمان آوردن كفار به چشم مى خورد.

و امّا نمونه سوءظن مردم به انبيا:

كفّار تهديد انبيا را توخالى و دروغ مى پنداشتند. در سوره هود آيه 27 مى خوانيم بل نظنكم كاذبين(143) گمان مى كنيم شما دروغگوييد. يا اينكه فرعون به موسى عليه‌السلام گفت: انى لاظنّك يا موسى مسحوراً(144) براستى كه گمان مى كنم كه تو افسون زده اى.

اما نصرت خداوند در اين حال:

قرآن نصرت الهى را حقى مى داند كه خداوند بر خود لازم كرده است و كان حقاً علينا نصر المؤ منين(145) يعنى يارى مؤ منان بر ما لازم است. و يا در جاى ديگر مى فرمايد: نجينا هوداً و الذين امنوا معه(146) ما هود و مؤ منين را نجات داديم.

امّا درباره قهر خداوند كه از مجرمان برنمى گردد. در سوره ى رعد آيه 11 مى فرمايد: اذا اراد اللّه بقوم سوءً فلامرّد له هرگاه خداوند بر قومى قهر بگيرد، برگشت ندارد.

## پيام ها:

1- قساوت و لجاجت در انسان تا آنجا اوج مى گيرد كه انبياى بردبار را نيز ماءيوس مى كند. اذااسْتيئَس الرسل

2- خوش بينى و حسن نيت و حوصله اندازه دارد. حتّى

3- نيروى خود را صرف زمينه هاى غيرقابل نفوذ نكنيد. بايد از برخى مردم صرف نظر كرد. استيئس الرُّسل

4- مهلت دادن به مجرمان وتاخير عذاب آنان، از سنت هاى الهى است. حتى اذا استيئس. يعنى به قدرى ما به مجرمان مهلت داديم كه انبيا ماءيوس شدند.

5- تاخير عذاب الهى سبب جراءت وتكذيب مجرمين مى گردد. حتى اذا... وظنوا انهم قد كذبوا

6- نااميدى انبيا از هدايت مردم، شرط نزول قهر خداست. اذا استيئس... لايرد باءسنا...

7- امدادهاى الهى نسبت به پيامبران هم زمان خاصى دارد. اذا استيئس... جاءهم

8- قهر الهى شامل انبيا و مومنان واقعى نمى شود. فنُجّى

9- هم قهر و عذاب و هم لطف و امداد به دست خداست. نصرنا... باءسنا

10- سرنوشت قهر يا نجات انسان بدست خود اوست. من نشاء، مجرمين

11- اراده وخواست خدا قانون مند است. من نشاء ولايردّ باءسنا عن القوم المجرمين

12- راه خدا بن بست ندارد. (هر كجا مردم كار را به بن بست كشاندند قدرت خدا جلوه مى كند.) استيئس الرسل... جاءهم نصرنا

13- هيچ قدرتى مانع قهر خدا نمى شود. لايردّ باءسنا

14- سنت خداوند در حمايت انبيا و هلاكت مجرمان است. جاءهم نصرنا، لايُرّد باءسنا

# 111 - لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لاُِّوْلِى الاَْلْبَبِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ترجمه:

به راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى است. (اين) سخنى نيست كه به دروغ ساخته شده باشد. بلكه تصديق كننده ى آن (كتاب آسمانى) است كه پيش از آن آمده و روشنگر هر چيز و (مايه) هدايت و رحمت براى گروهى است كه ايمان مى آورند.

## نكته ها:

. عبرت. و تعبير به معنى عبور است، عبور از صحنه اى به صحنه اى ديگر. تعبير خواب. عبور از رؤيا به واقعيات. و عبرت. يعنى عبور از ديدنى ها و شنيدنى ها به ناديدنى ها و ناشنيدنى ها.

قصصهم. شايد اشاره به داستان تمام انبيا باشد و شايد مراد، داستان يوسف، يعقوب، برادران، عزيز مصر وحوادث تلخ وشيرينى باشد كه در اين سوره آمده بود.

## پيام ها:

1- شرط امتياز در داستان ها پندآموزى آنهاست. در ابتداى سوره فرمود:نحن نقصّ احسن القصص. ودر آخر فرمود: لقد كان فى قصصهم عبرة

2- داستان هاى قرآن بيان واقعيت هاى عينى و عبرت آموز است. (يافتنى است نه بافتنى) ما كان حديثاً يفترى

3- گفتار راست و واقعى تاءثير عميق دارد. عبرة... ما كان حديثا يفترى

4- تنها خردمندان از داستان ها پند و عبرت مى گيرند. لاولى الالباب

5- قرآن با كتب آسمانى ديگر همسو است. تصديق الذى...

6- قرآن تمام نيازهاى انسان را مطرح مى كند. و تفصيل كلّ شى ءٍ

7- قرآن هدايت محض است و آميخته با هيچ ضلالتى نيست. هدىً

8- تنها اهل ايمان از هدايت ورحمت قرآن بهره مى برند. هدىً ورحمةً لقوم يؤ منون

9- نكته سنجى و درس گرفتن عقل لازم دارد اولوا الالباب. ولى دريافت نور و رحمت الهى ايمان نيز لازم دارد. لقوم يؤ منون

10- عبرت آموزى از قصص قرآن، مخصوص يك زمان نيست. لاولى الالباب

## پی نوشت ها :

1-داستان حضرت آدم و نوح هر كدام در دوازده سوره ، داستان حضرت ابراهيم در هيجده سوره ، داستان حضرت صالح در يازده سوره ، داستان حضرت داوود در پنج سوره ، داستان حضرت هود و سليمان هر كدام در چهار سوره و داستان حضرت عيسى و زكريا هر كدام در سه سوره ذكر شده است . تفسير حدائق .

2-تفسير نمونه .

3-ق ، 9.

4-انفال ، 11.

5-بقره ، 129.

6-انفال ، 24.

7-فرقان ، 49.

8-هذا كتاب انزلناه مبارك .... انعام 92. انزلنا من السماء ماء مباركا. ق 9.

9-انهم يقولون انّما يعلّمه بشر لسان الذى يلحدون اليه اعجمى وهذا لسان عربى مبين

10-تفسير كنزالدقائق .

11-هود، 120.

12-كهف ، 13.

13-اعراف ، 7.

14-اعراف ، 176.

15-يوسف ، 111.

16-مؤ منون ، 4.

17-زمر، 23.

18-غافر، 64.

19-نساء، 125.

20-نور، 38.

21-هود، 7.

22-يونس ، 92.

23-نور، 23.

24-تفسير مجمع البيان .

25-بحار، ج 14، ص 441.

26-تفسير الميزان ، ج 11، ص 299.

27-انفال ، 43.

28-فتح ، 27.

29-طه ، 39.

30-صافات ، 10.

31-تفسير نمونه به نقل از بحار، ج 74، ص 78.

32-مائده 32.

33-اعراف 21.

34-حكمت 390 نهج البلاغه .

35-تفسير نورالثقلين .

36-در قرآن چهار نوع گريه و اشك داريم ؛

1- اشك شوق : گروهى از مسيحيان با شنيدن آيات قرآن اشك مى ريختند. ترى اعينهم تفيض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ مائده ، 83.

2- اشك حزن و حسرت : مسلمانان عاشق همينكه از رسول اكرم صلّى الله عليه و آله مى شنيدند كه امكانات براى جبهه رفتن نيست گريه مى كردند.تفيض من الدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون توبه ، 92.

3- اشك خوف : همين كه آيات الهى براى اوليا تلاوت مى شد گريه كنان به سجده مى افتادند، خرّوا سُجدا وبُكيّاً مريم ، 58،ويخِرّون للاءذقان يبكون ويزيدهم خشوعا اسراء، 109.

4- اشك قلابى و ساختگى : همين آيه كه برادران يوسف گريه كنان نزد يعقوب آمدند كه گرگ يوسف را دريد. يبكون

37-در داستان يوسف همه گروه ها تصميم بر كتمان گرفتند، ولى خدا مشت همه را باز كرد. همانگونه كه برادران به چاه انداختن يوسف را و زليخا عاشق شدن خود را كتمان كردند.

38-بحار، ج 10، ص 227.

39-تفسير كشف الاسرار.

40-يوسف معصوم و پاكدامن بود به دليل گفتار همه كسانى كه به نحوى با يوسف رابطه داشته اند. كه ما نمونه هايى از آن را بيان مى كنيم :

1- خداوند مى فرمايد: لنصرف عنه السوء و الفحشاء انّه من عبادنا المخلصين

2- يوسف مى گفت : رب السجن احبّ الىّ مما يدعوننى اليه پرودگارا زندان براى من از گناهى كه مرا به آن دعوت مى كنند بهتر است .

در جاى ديگر گفت : انّى لم اخنه بالغيب من به صاحبخانه ام در غياب او خيانت نكردم .

3- زليخا گفت : لقد راودته عن نفسه فاستعصم به تحقيق من با يوسف مراوده كردم و او معصوم بود.

4- عزيز مصر گفت : يوسف اعرض عن هذا و استغفرى لذنبك اى يوسف تو اين ماجرا رامسكوت بگذار و به زليخا گفت از گناهت استغفار كن .

5- شاهدى كه گواهى داد و گفت اگر پيراهن از عقب پاره شده معلوم مى شود كه يوسف پاكدامن است ان كان قميصه ...

6- زنان مصر كه گفتند: ما علمنا عليه من سوء ما هيچ گناه و بدى درباره ى او سراغ نداريم .

7- ابليس كه وعده گول زدن همه را داد گفت : الاّ عبادك منهم المخلصين من حريف برگزيدگان نمى شويم و اين آيه يوسف را مخلص ناميده است .

41-نساء، 76.

42-تفسير نمونه .

43-تفسيرالميزان .

44-تفسير نورالثقلين - ميزان الحكمه (سجن ).

45-يونس ، 34.

46-يونس ، 35.

47-انعام ، 164.

48-نمل ، 59.

49-تفسير الميزان .

50-تفسير نورالثقلين .

51-تفسير كبير و الميزان .

52-تفسير اطيب البيان و كبير، ذيل آيه 28 سوره مؤ من .

53-تفسير الميزان .

54-ممّا تحصنون يعنى در حصن و حرز ذخيره كردن .

55-تفسير اطيب البيان .

56-تفسير اطيب البيان .

57-من يتق اللّه يجعل له مخرجا. ويرزقه من حيث لايحتسب طلاق 3و2.

هركس از خدا پروا كند، براى او راه خروج قرار مى دهد. واز جايى كه حسابش را نمى كند، روزيش مى رساند.

58-تفسير مجمع البيان و الميزان .

59-تفسير نمونه .

60-غررالحكم .

61-امام سجاد عليه السلام در مناجات شاكّين براى نفس 15 خطر بيان نموده كه توجه به آن مفيد است .

62-در آيه ، چهار نوع تاءكيد بكار رفته است . (انّ- لام تاءكيد - صيغه مبالغه - جمله اسميه )

63-تفسير مجمع البيان .

64-طه ، 13.

65-طه ، 41.

66-حضرت على در نهج البلاغه خطاب به استاندار خود مى فرمايد: بعد از شناسايى و گزينش كارمندان آنرا حقوق مكفى بده .و اسبغ عليهم الارزاق

67-نجم ، 32. فلا تزكّوا انفسكم .

68-هود، 113. لا تركنوا الى الذين ظلموا....

69-تفسير نورالثقلين .

70-وسايل الشيعه ، ج 12، ص 139.

71-وسايل الشيعه ، ج 12، ص 146.

72-تفسير نورالثقلين .

73-تفسير مجمع البيان .

74-سجده ، 18.

75-واقعه ، 1011.

76-انفال ، 72.

77-بقره ، 247.

78-مريم ، 28.

79-نساء، 95.

80-خداوند در آيه شريفه يوسف را از جمله مصاديق محسنين ياد مى كند. در قرآن بيش از ده لطف خاص خداوند نسبت به محسنين ياد شده است .

81-تفسير نورالثقلين .

82-زمر، 34.

83-فرقان ، 15.

84-زمر، 74.

85-زمر، 10.

86-واقعه ، 19.

87-بقره ، 112.

88-يوسف وقتى از چاه بيرون آمد، نوجوان بود يا بشرى هذا غلام چند سالى در خانه عزيز خدمتكار بود و سالها نيز در زندان به سر برد و از زمان آزادى او از زندان نيز هفت سال (دوره وفور نعمت و پر آبى ) گذشته بود و حال كه ساليان قحطى بود، برادران به مصر آمده بودند.

89-تفسير كبير.

90-در قرآن مى خوانيم بدى ها را با خوبى دفع كنيد؛ ادفع بالتى هى احسن .فصلت ، 34.

91-در رواياتى نيز به موعظه در آستانه ى سفر اشاره دارد.

92-در روايات مى خوانيم : تجار تمام ثروت خود را در يك راه سرمايه گزارى نكنند تا اگر راهى بسته شد راه هاى ديگر باز باشد.

93-نساء، 81.

94-آل عمران ، 173.

95-هر سخن جايى و هر نكته مقامى دارد.

96-مفردات .

97-تفسير نورالثقلين . البته اين عمل را در اصطلاح توريه مى نامند كه گوينده هدفى دارد ولى شنونده هدف ديگرى را مى فهمد. به هر حال اگر مراد از مؤ ذن در آيه يوسف باشد اين توريه صحيح است . واللّه العالم

98-تفسير نورالثقلين .

99-نظير فيلم ها و نمايش ها و صحنه هاى تئاتر كه افراد در ظاهر و در شكل مجرم و گناهكار احضار و مخاطب مى شوند و يا حتى شكنجه مى گردند ولى آنها بخاطر توجيه قبلى و رضايت شخصى و مصلحت مهمترى آنرا پذيرا شده اند.

100-تفسير الميزان ، ج 11، ص 244.

101-در تفسير اطيب البيان آمده است كه صواع ظرفى است كه گنجايش يك صاع (حدود3 كيلوگرم ) گندم را دارد.

102-مفردات .

103-بگفته مجمع البيان ، مجازات آن بردگى به مدت يكسال بوده است .

104-تفسير نمونه .

105-امّا سخن صاحب الميزان مناسبتر است چون پيدا شدن پيمانه در بار بنيامين براى عموم مردم سبب علم به دزدى مى شود و ماندن برادر بزرگتر در مصر نيز براى پيگيرى كار يا جلب عواطف و رحم بود و كيفرى هم كه ذكر شده مجازات سارق در منطقه آنان بوده است بنابراين در هيچ يك از سه مسئله جلوه نفسانى نبود تا گفته شود بل سولت لكم انفسكم .

106-شيطان نيز اين دسيسه را بكار مى برد؛ زيّن لهم الشيطان اعمالهم انعام ، 43. و همانگونه كه زرق و برق دنيا نيز اين زيبانمايى را دارد حتى اذا اخذت الارض زخرفها وازّينت يونس ، 24.

107-تفسير نورالثقلين .

108-يعقوب سوزى دارد كه افراد عادى آنرا درك نمى كنند. (به روضه و مصيبت خرده نگيريم )

109-دست حاجت چون برى ، نزد خداوندى بركه كريم است و رحيم است و غفور است و ودود.

نعمتش نامتناهى كرمش بى پايان هيچ خواننده از اين در نرود بى مقصود.

110-بر اساس روايات ياءس از رحمت خداوند از گناهان كبيره است . (من لايحضره الفقيه ، باب معرفة الكبائر).

111-تفسير نمونه .

112-بحار، ج 12، ص 283.

113-چراغى را كه ايزد بر فروزد هر آنكس پف كند ريشش بسوزد

114-تفسير قرطبى .

115-نهج البلاغه كلمات قصار 11.

116-بحار، ج 12، ص 280.

117-فخر رازى ، ج 18، ص 206 به نقل از تفسيرنمونه .

118-2. تفسير نمونه .

119-منافقان در فاصله ى يكى دو سال آية اللّه مدنى ، صدوقى و دستغيب را در نماز جمعه يا مسير رفتن به نماز جمعه ، با نارنجك قطعه قطعه نمودند.

120-در تفاسير (مجمع البيان - اطيب البيان ) مى خوانيم كه حضرت يعقوب در انتظار شب جمعه يا سحر بود تا براى فرزندانش دعا كند.

121-روايات زيادى در اين مضمون وارد شده است .

122-تفسير نمونه و مجمع البيان .

123-گروهى از سنگ هاى كوه خانه ساختند تا درامان باشند، ولى قهر خداوند امنيت آنان را به هم زد؛ وكانوا ينحتون من الجبال بيوتاً امنين فاخذتهم الصيحة مصبحين حِجر، 83.

124-امام هادى عليه السلام فرمودند: سجده يعقوب و فرزندان ، سجده شكر بود. (احسن القصص )

125-همانگونه كه همسر فرعون در كاخ به فكر قيامت بود و مى گفت : رب ابن لى عندك بيت الجنة پروردگارا در بهشت براى من جايى نزد خود قرار بده .

126-تفسير الميزان .

127-يوسف كه خداوند از اول او را حفظ كرد، به او علم داد، به او حكومت داد، خطر را از او دور كرد، باز نگران عاقبت خود است . واى به حال كسانى كه قدرت و كرسى و مال و علم خود را با حيله بدست آورده اند، آنان چه عاقبتى خواهند داشت !.

128-شورى ، 23.

129-سباء، 47.

130-تفسير الميزان .

131-سفرنامه حج آية اللّه صافى .

132-تفسير نمونه .

133-سفينة البحار، ج 1، ص 697.

134-كافى ، ج 2، ص 292.4. تفسير نمونه .5. انسان ، 9.

135-كهف ، 110.7. يونس ، 72.8. نور، 32.

136-انعام ، 91.

137-احزاب ، 39.

138-بقره ، 165.2. نور، 37.3. نساء، 139.

139-توبه ، 102.5. مؤ منون ، 53.6. ماعون ، 67.

140-نساء، 77.8. تكاثر، 1.9. جمعه ، 11.

141-هود، 36.

142-نوح ، 27.

143-هود، 27.

144-اسراء، 101.

145-روم ، 47.

146-هود، 58.

فهرست مطالب

[سيماى سوره ى يوسف 2](#_Toc365977764)

[بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيِمْ 3](#_Toc365977765)

[1 - الَّر تِلْكَ ءَايَتُ الْكِتَبِ الْمُبِينِ 3](#_Toc365977766)

[2- إِنَّآ اءَنْزَلْنَهُ قُرْءَناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ 3](#_Toc365977767)

[نكته ها: 3](#_Toc365977768)

[پيام ها: 4](#_Toc365977769)

[3 - نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اءَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ اءَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَذَاالْقُرْءَانَ وَ إِن كُنتَ مِنقَبْلِهِ لَمِنَ الْغَفِلِينَ 5](#_Toc365977770)

[نكته ها: 5](#_Toc365977771)

[پيام ها: 7](#_Toc365977772)

[4- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لابِيهِ ياءَبَتِ إِنِّى رَاءَيْتُ اءَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَ الْقَمَرَرَاءَيْتُهُمْ لِى سَجِدِينَ 9](#_Toc365977773)

[نكته ها: 9](#_Toc365977774)

[پيام ها: 13](#_Toc365977775)

[5 - قَالَ يَبُنَىَّ لاَ تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ الْشَّيْطَنَ لِلاِْنْسَنِ عَدُوُّ مُّبِينٌ 14](#_Toc365977776)

[نكته ها: 14](#_Toc365977777)

[پيام ها: 14](#_Toc365977778)

[6 - وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلىَّ ءَالِيَعْقُوبَ كَمَآ اءَتَمَّهَا عَلَىَّ اءَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَهِيمَ وَ إِسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 16](#_Toc365977779)

[نكته ها: 16](#_Toc365977780)

[پيام ها: 16](#_Toc365977781)

[7 - لَّقَدْ كَانَ فِى يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَتٌ لِّلسَّآئِلِينَ 18](#_Toc365977782)

[نكته ها: 18](#_Toc365977783)

[پيام ها: 19](#_Toc365977784)

[8 - إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَاءَخُوهُ اءَحَبُّ إِلَىَّ اءَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ اءَبَانَا لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ 20](#_Toc365977785)

[نكته ها: 20](#_Toc365977786)

[پيام ها: 21](#_Toc365977787)

[9 - اقْتُلُواْ يُوسُفَ اءَوِ اطْرَحُوهُ اءَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اءَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماًصَلِحِينَ 22](#_Toc365977788)

[نكته ها: 22](#_Toc365977789)

[پيام ها: 22](#_Toc365977790)

[10 - قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَاءَلْقُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّيَ لْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ 24](#_Toc365977791)

[نكته ها: 24](#_Toc365977792)

[پيام ها: 24](#_Toc365977793)

[11 - قَالُواْ يََّاءَبَانَا مَالَكَ لاَ تَاءْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَ صِحُونَ 25](#_Toc365977794)

[پيام ها: 25](#_Toc365977795)

[12 - اءَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ 26](#_Toc365977796)

[نكته ها: 26](#_Toc365977797)

[پيام ها: 27](#_Toc365977798)

[13 - قَالَ إِنِّى لَيَحْزُنُنِىَّ اءَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَاءَخَافُ اءَنْ يَاءْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ اءَنْتُمْ عَنْهُ غَفِلُونَ 28](#_Toc365977799)

[پيام ها: 28](#_Toc365977800)

[14 - قَالُواْ لَئِنْ اءَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَّخَسِرُونَ 29](#_Toc365977801)

[نكته ها: 29](#_Toc365977802)

[پيام ها: 29](#_Toc365977803)

[15 - فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَاءَجْمَعُوَّاْ اءَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ وَ اءَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِاءَمْرِهِمْ هَذا وَ هُمْ لاَ يَشْعُرُونَ 30](#_Toc365977804)

[پيام ها: 30](#_Toc365977805)

[16 - وَ جَآءُوَّ اءَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ 31](#_Toc365977806)

[پيام ها: 31](#_Toc365977807)

[17 - قَالُواْ يََّاءَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَ عِنَا فَاءَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَآ اءَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صاَدِقِينَ 32](#_Toc365977808)

[نكته ها: 32](#_Toc365977809)

[پيام ها: 32](#_Toc365977810)

[18 - وَ جَآءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اءَنفُسُكُمْ اءَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ 33](#_Toc365977811)

[نكته ها: 33](#_Toc365977812)

[پيام ها: 33](#_Toc365977813)

[19 - وَ جَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَاءَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَاءَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذا غُلَمٌ وَ اءَسَرُّوهُبِضَعَةً وَ اللّهُ عِلِيمُ بِمَا يَعْمَلُونَ 35](#_Toc365977814)

[نكته ها: 35](#_Toc365977815)

[پيام ها: 35](#_Toc365977816)

[20 - وَشَروْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّهِدِينَ 37](#_Toc365977817)

[پيام ها: 37](#_Toc365977818)

[21- لاِمْرَاءَتِهِ اءَكْرِمِى مَثْوَيَهُ عَسَىَّ اءَن يَنْفَعَنآ اءَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذَ لِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الاَْرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَىَّ اءَمْرِهِ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ 38](#_Toc365977819)

[پيام ها: 38](#_Toc365977820)

[22 - وَلَمَّا بَلَغَ اءَشُدَّهُ ءَاتَيْنَهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ 40](#_Toc365977821)

[نكته ها: 40](#_Toc365977822)

[پيام ها: 40](#_Toc365977823)

[23 - وَرَوَدَتْهُ الَّتِى هُوَ فِى بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الاَْبْوَبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَاللّهِ إِنَّهُ رَبِّىَّ اءَحْسَنَ مَثْوَاىَ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ 41](#_Toc365977824)

[نكته ها: 41](#_Toc365977825)

[پيام ها: 42](#_Toc365977826)

[24 - وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلاَ اءَن رَّءَا بُرْهَنَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوَّءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ 44](#_Toc365977827)

[نكته ها: 44](#_Toc365977828)

[پيام ها: 44](#_Toc365977829)

[25 - وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَاءَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُمَنْ اءَرَادَ بِاءَهْلِكَ سُوَّءاً إِلاَّ اءَن يُسْجَنَ اءَوْ عَذَابٌ اءَلِيمٌ 45](#_Toc365977830)

[نكته ها: 45](#_Toc365977831)

[پيام ها: 45](#_Toc365977832)

[26 - قَالَ هِىَ رَوَدَتْنِى عَن نَّفْسِى وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اءَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِّنَ الْكَذِبِينَ 47](#_Toc365977833)

[نكته ها: 47](#_Toc365977834)

[پيام ها: 47](#_Toc365977835)

[27 - وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّدِقِينَ 49](#_Toc365977836)

[نكته ها: 49](#_Toc365977837)

[پيام ها: 49](#_Toc365977838)

[28 - فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ 50](#_Toc365977839)

[نكته ها: 50](#_Toc365977840)

[پيام ها: 50](#_Toc365977841)

[29 - يُوسُفُ اءَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِى لِذَنبِكَ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ 52](#_Toc365977842)

[پيام ها: 52](#_Toc365977843)

[30 - وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِى الْمَدِينَةِ امْرَاءَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِدُ فَتَهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاًإِنَّا لَنَرَيَهَا فِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ 53](#_Toc365977844)

[نكته ها: 53](#_Toc365977845)

[پيام ها: 53](#_Toc365977846)

[31- إِلَيْهِنَّ وَاءَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَ اً وَءَاتَتْ كُلَّ وَحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَاءَيْنَهُ اءَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ اءَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَشَلِلَّهِ مَا هَذَا بَشَراً إِنْ هَذَآ إِلا مَلَكٌ كَرِيمٌ 54](#_Toc365977847)

[نكته ها: 54](#_Toc365977848)

[پيام ها: 54](#_Toc365977849)

[32 - قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِّنَ الصَّغِرِينَ 56](#_Toc365977850)

[نكته ها: 56](#_Toc365977851)

[پيام ها: 56](#_Toc365977852)

[33 - قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اءَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىَّ إِلَيْهِ وَإِلا تَصْرِفْعَنِّى كَيْدَهُنَّ اءَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَاءَكُن مِّنَ الْجَهِلِينَ 58](#_Toc365977853)

[پيام ها: 58](#_Toc365977854)

[34 - فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ 60](#_Toc365977855)

[پيام ها: 60](#_Toc365977856)

[35 - ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَاءَوُاْ الاَْيَتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ 61](#_Toc365977857)

[پيام ها: 61](#_Toc365977858)

[36- َمَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ اءَحَدُهُمَآ إِنِّىَّ اءَرَيَنِى اءَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الاَْخَرُ إِنِّىَّ اءَرَيَنِىَّ اءَحْمِلُ فَوْقَ رَاءْسِى خُبْزاً تَاءْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَاءْوِيلِهِ إِنَّا نَرَيَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ 62](#_Toc365977859)

[نكته ها: 62](#_Toc365977860)

[پيام ها: 62](#_Toc365977861)

[37 - قَالَ لاَ يَاءْتِيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلا نَبَّاءْتُكُمَا بِتَاءْوِيلِهِ قَبْلَ اءَن يَاءْتِيَكُمَاذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىَّ إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالاَْخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ 64](#_Toc365977862)

[نكته ها: 64](#_Toc365977863)

[پيام ها: 65](#_Toc365977864)

[38 - وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِىَّ إِبْرَهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَآ اءَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِنشَىْءٍ ذَ لِكَ مِن فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ 66](#_Toc365977865)

[نكته ها: 66](#_Toc365977866)

[پيام ها: 67](#_Toc365977867)

[39 - يَصَحِبَىِ السِّجْنِ ءَاءَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اءَمِ اللّهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ 68](#_Toc365977868)

[نكته ها: 68](#_Toc365977869)

[پيام ها: 69](#_Toc365977870)

[40- ِن دُونِهِ إِلاَّ اءَسْمَآءً سَمَّيْتُتُموهَآ اءَنتُمْ وَ ءَابَآؤُكُم مَّآ اءَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَنٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ اءَمَرَ اءَلا تَعْبُدُوَّاْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَ لِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ 70](#_Toc365977871)

[پيام ها: 70](#_Toc365977872)

[41 - يَصَحِبَىِ السِّجْنِ اءَمَّآ اءَحَدُكُمَا فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً وَاءَمَّا الاَْخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَاءْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّاءْسِهِ قُضِىَ الاَْمْرُ الَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ 71](#_Toc365977873)

[نكته ها: 71](#_Toc365977874)

[پيام ها: 71](#_Toc365977875)

[42 - وَقَالَ لِلَّذِى ظَنَّ اءَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِى عِنْدَ رِبِّكَ فَاءَنسَهُ الشَّيْطَنُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِى السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ 72](#_Toc365977876)

[نكته ها: 72](#_Toc365977877)

[پيام ها: 73](#_Toc365977878)

[43 - وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّىَّ اءَرَى سَبْعَ بَقَرَ تٍ سِمَانٍ يَاءْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَتٍ خُضْرٍ وَ اءُخَرَ يَابِسَتٍ يََّاءَيُّهَا الْمَلاَ اءَفْتُونِى فِى رُءْيَ ىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ 74](#_Toc365977879)

[نكته ها: 74](#_Toc365977880)

[پيام ها: 74](#_Toc365977881)

[44 - قَالُوَّاْ اءَضْغَثُ اءَحْلَمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَاءْوِيلِ الاَْحْلَمِ بِعَلِمِينَ 76](#_Toc365977882)

[نكته ها: 76](#_Toc365977883)

[پيام ها: 76](#_Toc365977884)

[45 - وَ قَالَ الَّذِى نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ اءُمَّةٍ اءَنَاْ اءُنَبِّئُكُم بِتَاءْوِيلِهِ فَاءَرْسِلُونِ 77](#_Toc365977885)

[نكته ها: 77](#_Toc365977886)

[پيام ها: 77](#_Toc365977887)

[46 - يُوسُفُ اءَيُّهَا الصِّدِّيقُ اءَفْتِنَا فِى سَبْعِ بَقَرَتٍ سِمَانٍ يَاءْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَتٍ خُضْرٍ وَ اءُخَرَ يَابِسَتٍ لَّعَلِّىَّ اءَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ 78](#_Toc365977888)

[نكته ها: 78](#_Toc365977889)

[پيام ها: 78](#_Toc365977890)

[47 - قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَاءَباً فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِى سُنبُلِهِ إِلا قَليلاً مِّمَّاتَاءْكُلُونَ 80](#_Toc365977891)

[نكته ها: 80](#_Toc365977892)

[پيام ها: 80](#_Toc365977893)

[48 - ثُمَّ يَاءْتِى مِن بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَاءْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلا قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ 82](#_Toc365977894)

[49 - ثُمَّ يَاءْتِى مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ 83](#_Toc365977895)

[نكته ها: 83](#_Toc365977896)

[پيام ها: 84](#_Toc365977897)

[50 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِى بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِى قَطَّعْنَ اءَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّى بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ 85](#_Toc365977898)

[نكته ها: 85](#_Toc365977899)

[پيام ها: 85](#_Toc365977900)

[51 - قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قَلْنَ حَشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوَّءٍقَالَتِ امْرَاءَتُ الْعَزِيزِ الَْنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اءَنَاْ رَوَتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّدِقِينَ 87](#_Toc365977901)

[نكته ها: 87](#_Toc365977902)

[پيام ها: 87](#_Toc365977903)

[52 - ذَلِكَ لِيَعْلَمَ اءَنِّى لَمْ اءَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاءَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى كَيْدَ الْخَآئِنِينَ 89](#_Toc365977904)

[نكته ها: 89](#_Toc365977905)

[پيام ها: 89](#_Toc365977906)

[53 - وَمَآ اءُبَرِّئُ نَفْسِىَّ إِنَّ النَّفْسَ لاََمَّارةُ بِالسُّوَّءِ إِلا مَا رَحِمَ رَبّى إِنَّ رَبِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ 91](#_Toc365977907)

[نكته ها: 91](#_Toc365977908)

[پيام ها: 92](#_Toc365977909)

[54 - وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِى بِهِ اءَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِى فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَامَكِينٌ اءَمِينٌ 93](#_Toc365977910)

[نكته ها: 93](#_Toc365977911)

[پيام ها: 94](#_Toc365977912)

[55 - قَالَ اجْعَلْنِى عَلَى خَزَآئِنِ الاَْرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ 95](#_Toc365977913)

[نكته ها: 95](#_Toc365977914)

[پيام ها: 98](#_Toc365977915)

[56 - وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الاَْرْضِ يَتَبَوَّاءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُنُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ وَلاَ نُضِيعُ اءَجْرَ الْمُحْسِنِينَ 100](#_Toc365977916)

[57 - وَ لاََجْرُ الاَْخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ 101](#_Toc365977917)

[نكته ها: 101](#_Toc365977918)

[پيام ها: 102](#_Toc365977919)

[58 - وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ 104](#_Toc365977920)

[نكته ها: 104](#_Toc365977921)

[پيام ها: 104](#_Toc365977922)

[59 - وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجِهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِى بِاءَخٍ لَّكُم مِّنْ اءَبِيكُمْ اءَلاَتَرَوْنَ اءَنِّىَّ اءُوفِىالْكَيْلَ وَاءَنَاْ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ 106](#_Toc365977923)

[نكته ها: 106](#_Toc365977924)

[پيام ها: 106](#_Toc365977925)

[60 - فَإِنْ لَّمْ تَاءْتُونِى بِهِ فَلا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَلاَ تَقْرَبُونِ 108](#_Toc365977926)

[پيام ها: 108](#_Toc365977927)

[61 - قَالُواْ سَنُرَوِدُ عَنْهُ اءَبَاهُ وَإِنّا لَفَعِلُونَ 109](#_Toc365977928)

[نكته ها: 109](#_Toc365977929)

[62 - وَقَالَ لِفِتْيَنِهِ اجْعَلُواْ بِضَعَتَهُمْ فِى رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا انقَلَبُوَّاْ إِلَىَّاءَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ 110](#_Toc365977930)

[نكته ها: 110](#_Toc365977931)

[پيام ها: 110](#_Toc365977932)

[63 - فَلَمَّا رَجَعُوَّاْ إِلَىَّ اءَبِيهِمْ قَالُواْ يََّاءَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَاءَرْسِلْ مَعَنَآ اءَخَانَانَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ 112](#_Toc365977933)

[پيام ها: 112](#_Toc365977934)

[64 - قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلا كَمَآ اءَمِنتُكُمْ عَلَىَّ اءَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَفِظاً وَهُوَاءَرْحَمُ الرَّحِمِينَ 113](#_Toc365977935)

[نكته ها: 113](#_Toc365977936)

[پيام ها: 113](#_Toc365977937)

[65 - وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يََّاءَبَانَامَا نَبْغِى هَ ذِهِبِ ضَعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ اءَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ اءَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ 115](#_Toc365977938)

[نكته ها: 115](#_Toc365977939)

[پيام ها: 115](#_Toc365977940)

[66 - قَالَ لَنْ اءُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ اللّهِ لَتَاءْتُنَّنِى بِهِ إِلاَّ اءَن يُحَاطَبِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّهُ عَلَى مَا نقُولُ وَكِيلٌ 117](#_Toc365977941)

[نكته ها: 117](#_Toc365977942)

[پيام ها: 117](#_Toc365977943)

[67 - وَقَالَ يَبَنِىَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ اءَبْوَبٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَآ اءُغْنِى عَنكُم مِّنَ اللّهِ مِن شَىْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَّكَلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ 118](#_Toc365977944)

[پيام ها: 118](#_Toc365977945)

[68 - وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ اءَمَرَهُمْ اءَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ اللّهِ مِن شَىْءٍ إِلا حَاجَةً فِىنَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَهُ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ 120](#_Toc365977946)

[نكته ها: 120](#_Toc365977947)

[پيام ها: 121](#_Toc365977948)

[69 - وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىَّ إِلَيْهِ اءَخَاهُ قَالَ إِنَّىَّ اءَنَاْاءَخُوكَ فَلاَتَبْتَئِسْ بِمَاكَانُواْ يَعْمَلُونَ 122](#_Toc365977949)

[نكته ها: 122](#_Toc365977950)

[پيام ها: 123](#_Toc365977951)

[70 - فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِى رَحْلِ اءَخِيهِ ثُمَّاءَذَّنَ مُؤَذِّنٌ اءَيَّتُهَا الْعِيرُإِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ 124](#_Toc365977952)

[نكته ها: 124](#_Toc365977953)

[پيام ها: 125](#_Toc365977954)

[71 - قَالُواْ وَاءَقْبَلُواْ عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُونَ 126](#_Toc365977955)

[72 - قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَ لِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَاءَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ 127](#_Toc365977956)

[نكته ها: 127](#_Toc365977957)

[پيام ها: 127](#_Toc365977958)

[73 - قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى الاَْرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ 128](#_Toc365977959)

[نكته ها: 128](#_Toc365977960)

[پيام ها: 128](#_Toc365977961)

[74 - قَالُواْ فَمَا جَزََّؤُهُ إِن كُنتُمْ كَذِبِينَ 129](#_Toc365977962)

[نكته ها: 129](#_Toc365977963)

[پيام ها: 129](#_Toc365977964)

[75 - قَالُواْ جَزََّؤُهُ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِ فَهُوَ جَزََّؤُهُ كَذَ لِكَنَ جْزِى الظَّلِمِينَ 130](#_Toc365977965)

[پيام ها: 130](#_Toc365977966)

[نكته ها: 131](#_Toc365977967)

[پيام ها: 131](#_Toc365977968)

[77 - قَالُوَّاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اءَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَاءَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْيُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ اءَنتُمْ شَرُّ مَّكَاناً وَ اللّهُ اءَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ 133](#_Toc365977969)

[پيام ها: 133](#_Toc365977970)

[78 - قَالُواْ يََّاءَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ اءَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ اءَحَدَنَامَكَانَهُ إِنَّا نَرَيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ 135](#_Toc365977971)

[نكته ها: 135](#_Toc365977972)

[پيام ها: 135](#_Toc365977973)

[79 - قَالَ مَعَاذَ اللّهِ اءَن نَّاءْخُذَ إِلا مَن وَجَدْنَا مَتَعَنَا عِندَهُ إِنَّاإِذاً لَّظَلِمُونَ 136](#_Toc365977974)

[نكته ها: 136](#_Toc365977975)

[پيام ها: 136](#_Toc365977976)

[80- ّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ اءَلَمْ تَعْلَمُوَّاْ اءَنَّ اءَبَاكُمْ قَدْ اءَخَذَ عَلَيْكُمْ مَّوْثِقاً مِنَ اللّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ اءَبْرَحَ الاَْرْضَ حَتَّى يَاءْذَنَ لِىَّ اءَبِىَّ اءَوْ يَحْكُمَ اللّهُ لِى وَ هُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ 137](#_Toc365977977)

[نكته ها: 137](#_Toc365977978)

[پيام ها: 137](#_Toc365977979)

[81 - ارْجِعُوَّاْ إِلَىَّ اءَبِيكُمْ فَقُولُواْ يََّاءَبَانَآ إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَاشَهِدْنَآ إِلا بِمَا عَلِمْنَا وَمَاكُنّاَ لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ 139](#_Toc365977980)

[پيام ها: 139](#_Toc365977981)

[82 - وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِى كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِىَّ اءَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِقُونَ 140](#_Toc365977982)

[نكته ها: 140](#_Toc365977983)

[پيام ها: 140](#_Toc365977984)

[83 - قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اءَنْفُسُكُمْ اءَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّهُ اءَن يَاءْتِيَنِى بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ 141](#_Toc365977985)

[نكته ها: 141](#_Toc365977986)

[پيام ها: 142](#_Toc365977987)

[84 - وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يََّاءَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ 143](#_Toc365977988)

[نكته ها: 143](#_Toc365977989)

[پيام ها: 143](#_Toc365977990)

[85 - قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضَاً اءَوْتَكُونَ مِنَ الْهَلِكِينَ 145](#_Toc365977991)

[نكته ها: 145](#_Toc365977992)

[پيام ها: 145](#_Toc365977993)

[86 - قَالَ إِنَّمَآ اءَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىَّ إِلَى اللّهِ وَاءَعْلَمُ مِنَ اللّهِمَا لاَ تَعْلَمُونَ 146](#_Toc365977994)

[نكته ها: 146](#_Toc365977995)

[پيام ها: 146](#_Toc365977996)

[87 - يَبَنِىَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَاءَخِيهِ وَ لاَتَاْيََسُواْ مِنْ رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَيَاْيَْسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلا الْقَوْمُ الْكَفِرُونَ 147](#_Toc365977997)

[نكته ها: 147](#_Toc365977998)

[پيام ها: 147](#_Toc365977999)

[88 - فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يََّاءَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَاءَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَ عٍَمُّزْجَةٍ فَاءَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقَ عَلَيْنَآ إِنَّ اللّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ 148](#_Toc365978000)

[نكته ها: 148](#_Toc365978001)

[پيام ها: 149](#_Toc365978002)

[89 - قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَاءَخِيهِ إِذْ اءَنْتُمْ جَهِلُونَ 150](#_Toc365978003)

[نكته ها: 150](#_Toc365978004)

[پيام ها: 150](#_Toc365978005)

[90 - قَالُوَّاْ اءَءِنَّكَ لاََنتَ يُوسُفَ قَالَ اءَنَاْ يُوسُفُ وَهَذَآ اءَخِى قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَآ إِنَّهُ مَنيَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ اءَجْرَ الْمُحْسِنِينَ 151](#_Toc365978006)

[نكته ها: 151](#_Toc365978007)

[پيام ها: 152](#_Toc365978008)

[91 - قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَطِئِينَ 153](#_Toc365978009)

[نكته ها: 153](#_Toc365978010)

[پيام ها: 154](#_Toc365978011)

[92 - قَالَلاَ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ اءَرْحَمُ الرَّحِمِينَ 155](#_Toc365978012)

[نكته ها: 155](#_Toc365978013)

[پيام ها: 155](#_Toc365978014)

[93 - اذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَذَا فَاءَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ اءَبِى يَاءْتِ بَصِيراًوَ اءْتُونِى بِاءَهْلِكُمْ اءَجْمَعِينَ 157](#_Toc365978015)

[نكته ها: 157](#_Toc365978016)

[پيام ها: 158](#_Toc365978017)

[94 - وَلَمَّافَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ اءَبُوهُمْ إِنِّى لاََجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاََّاءَن تُفَنِّدُونِ 160](#_Toc365978018)

[نكته ها: 160](#_Toc365978019)

[پيام ها: 162](#_Toc365978020)

[95 - قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَ لِكَ الْقَدِيمِ 163](#_Toc365978021)

[نكته ها: 163](#_Toc365978022)

[پيام ها: 163](#_Toc365978023)

[96 - فَلَمَّآ اءَن جَآءَ الْبَشِيرُ اءَلْقَهُ علَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ اءَلَمْ اءَقُلْ لَكُمْ إِنِّىَّاءَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ 164](#_Toc365978024)

[نكته ها: 164](#_Toc365978025)

[پيام ها: 164](#_Toc365978026)

[97 - قَالُواْ يََّاءَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَطِئِينَ 165](#_Toc365978027)

[نكته ها: 165](#_Toc365978028)

[پيام ها: 165](#_Toc365978029)

[98 - قَالَ سَوْفَ اءَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىَّ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ 166](#_Toc365978030)

[نكته ها: 166](#_Toc365978031)

[پيام ها: 166](#_Toc365978032)

[99 - فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىَّ إِلَيْهِ اءَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْمِصْرَ إِن شَآءَ اللّهُ ءَامِنِينَ 167](#_Toc365978033)

[نكته ها: 167](#_Toc365978034)

[پيام ها: 168](#_Toc365978035)

[100- ْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقّاً وَقَدْ اءَحْسَنَ بِىَّإِذْ اءَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِّن بَعْدِ اءَن نَّزَغَ الشَّيْطَ نُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىَّ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ 169](#_Toc365978036)

[نكته ها: 169](#_Toc365978037)

[پيام ها: 170](#_Toc365978038)

[101 - رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَاءْوِيلِ الاَْحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَوتِ وَالاَْرْضِ اءَنتَ وَلِىِّ فِى الدُّنْيَا وَ الاَْخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِماً وَاءَلْحِقْنِى بِالصَّلِحِينَ 172](#_Toc365978039)

[نكته ها: 172](#_Toc365978040)

[پيام ها: 174](#_Toc365978041)

[102 - ذَلِكَ مِنْ اءَنبَآءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْاءَجْمَعُوَّاْ اءَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ 176](#_Toc365978042)

[پيام ها: 176](#_Toc365978043)

[103 - وَمَآ اءَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ 177](#_Toc365978044)

[نكته ها: 177](#_Toc365978045)

[پيام ها: 177](#_Toc365978046)

[104 - وَمَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اءَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرٌ لِّلْعَلَمِينَ 178](#_Toc365978047)

[نكته ها: 178](#_Toc365978048)

[پيام ها: 179](#_Toc365978049)

[105 - وَكَاءَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِى السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ 180](#_Toc365978050)

[نكته ها: 180](#_Toc365978051)

[پيام ها: 180](#_Toc365978052)

[106 - وَمَا يُؤْمِنُ اءَكْثَرُهُم بِاللّهِ إِلا وَهُم مُّشْرِكُونَ 182](#_Toc365978053)

[نكته ها: 182](#_Toc365978054)

[نشانه هاى مؤ من مخلص 183](#_Toc365978055)

[نشانه هاى مؤ من مشرك 184](#_Toc365978056)

[پيام ها: 184](#_Toc365978057)

[107- اءَفَاءَمِنُوَّاْ اءَن تَاءْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عذَابِ اللّهِ اءَوْ تَاءْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَيَشْعُرُونَ 185](#_Toc365978058)

[نكته ها: 185](#_Toc365978059)

[پيام ها: 185](#_Toc365978060)

[108- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِىَّ اءَدْعُوَّاْ إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اءَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِى وَسُبْحَنَ اللّهِوَمَآ اءَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ 186](#_Toc365978061)

[نكته ها: 186](#_Toc365978062)

[پيام ها: 186](#_Toc365978063)

[109- اءَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلا رِجَالاً نُّوحِىَّ إِلَيْهِم مِّنْ اءَهْلِ الْقُرَىَّ اءَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الاَْرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الاَْخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْاْاءَفَلاَ تَعْقِلُونَ 187](#_Toc365978064)

[نكته ها: 187](#_Toc365978065)

[پيام ها: 187](#_Toc365978066)

[110 - حَتَّىَّ إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوَّاْ اءَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلاَ يُرَدُّ بَاءْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ 189](#_Toc365978067)

[نكته ها: 189](#_Toc365978068)

[پيام ها: 190](#_Toc365978069)

[111 - لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لاُِّوْلِى الاَْلْبَبِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ 192](#_Toc365978070)

[نكته ها: 192](#_Toc365978071)

[پيام ها: 192](#_Toc365978072)

[پی نوشت ها : 194](#_Toc365978073)

[فهرست مطالب 202](#_Toc365978074)